



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، فرهنگی و تبلیغی امام خمینی (ره) - تهران

موسسه

شماره ۸۱

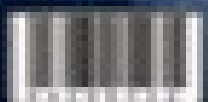
ماهنامه



موسسه علمی، تحقیقاتی، فرهنگی و تبلیغی امام خمینی (ره) - تهران



مهر آرزو و عشق و محبت بین ما **آغاز امامت** حضرت ابن العسیر العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۸۱

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۸۱
۶	مشخصات کتاب
۶	شماره ۸۱ - آبان ۱۳۸۶
۶	تاریخ فردا و چالش‌های فراروی
۹	استعمار و فرقه‌سازی‌ها در اسلام
۱۳	دعا کلید ظهور
۱۸	ضرورت و بایسته‌های غرب شناسی
۲۱	مثلث مقدّس (زمین‌های نشان شده)
۲۵	راز دلتای شوم
۳۰	آخرالزمان در سینمای امروز
۳۴	یار محبوب غایب
۳۷	شعر و ادب
۳۸	ابدال‌بی بدیل
۴۱	معرفت امام زمان (عج) از دیدگاه شیخ صدوق
۴۶	از زمزم زیور مهدوی
۴۹	ندبه امام صادق (ع) در فراق امام مهدی (عج)
۵۰	ارتباط هالیوود و صهیونیسم در گفت‌وگو با یک‌هالیوودی ایرانی
۵۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۸۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۶ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۱ ماهنامه موعود - آبان ۱۳۸۶ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۸۱ - آبان ۱۳۸۶

تاریخ فردا و چالش‌های فراروی

در آخرین روز از آخرین هفته ماه مبارک رمضان یکی از سازمان‌های فرهنگی به نیت پاسداشت ماه مبارک و اطعام مساکین، از برخی اساتید و سخنرانان حوزه دین و فرهنگ دعوت کرده بود تا ضمن ارج نهادن به مقام اهل فرهنگ، به پاسخ دو سؤال مبتلا به نیز برسد. هر چند این گمان ندارم که آن سازمان از پاسخ فی البداهه برای سؤال فی البداهه آن هم در آن روز و ساعت چیزی نصیص شده باشد. اما دو سؤال فی البداهه: ۱. مهم‌ترین چالش‌های فراروی دانشجویان و محیط‌های دانشگاهی چیستند؟ ۲. مهم‌ترین موضوعات قابل طرح در میان دانشجویان و محیط‌های دانشگاهی کدامند؟ تصدیق می‌فرمایید که این دو سؤال سهل و ممتنع پشت اهل فرهنگ را - اگر به حقیقت اهل فرهنگ باشند - می‌لرزاند. هفتاد من مثنوی برای فهرست کردن «چالش‌ها و موضوعات» کفایت نمی‌کند. چاره‌ای نبود. اول نمک‌گیران کرده بودند. نان و پنیر و چای افطاری از گلو فرو نرفته، بر صندلی پاسخ به سؤال نشاندمان. شما هم جای بنده باشید سؤال فی البداهه را پاسخی فی البداهه می‌دهید. و الله اعلم. پر واضح است که آموزش عالی و دانشگاه در کشور ما که همه ساله، حسب ذوق و سلیقه و انفعال، ده‌ها حرکت فی البداهه مانند موارد ذیل دارد؛ ۱. قد کشیدن فی البداهه دانشگاه‌های دولتی، آزاد، تعاونی، مشارکتی و ... ۲. افتتاح فی البداهه کرسی‌های دانشگاهی و رشته‌های علمی، ۳. تدوین فی البداهه کتب درسی و آموزشی، ۴. انتخاب فی البداهه استاد و مربی و مدرس در حوزه‌های مختلف، ۵. انتخاب فی البداهه و الله بختگی دانشجو، ۶. تدوین فی البداهه استراتژی فرهنگی، ۷. جهت‌گیری فی البداهه در برابر جریان‌های ریشه‌دار علمی و فرهنگی چند صد ساله، ۸. اتخاذ مواضع فی البداهه در برابر جریان‌های سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی (در محیط دانشگاهی)، ۹. تشکیل فی البداهه همایش‌ها، کنفرانس‌های عملی، فرهنگی، ۱۰. پذیرش فی البداهه مبادی و مبانی علوم جدید غربی، ۱۱. سکوت فی البداهه اما کشدار در وقت مواجهه با ضرورت «انقلاب فرهنگی»، و ... ناگزیر مواجه با ده‌ها چالش فی البداهه و مزمن است. به قول شاعر: «رنگ رخسار گواهی دهد از سرّ ضمیر» طرح هر یک از موارد یازده گانه، به اضافه سه نقطه و پرسش درباره کم و کیف آنها راز چالش‌های بسیاری را بازگو می‌کند. همان چالش‌هایی که دامنه آنها تمامی پهنه مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی کشور را درنوردیده و حوزه‌های شهری و خانوادگی را در خود می‌گیرد و بازار بلواهای حقوقی در مجامع قضایی و بندها و سلول‌های ندامت‌گاه‌ها را گرم می‌کند. نباید فراموش کرد که اساساً مسکن‌ها، بیمار را فریب می‌دهند، بیماری را می‌پوشانند و گاه فرصت معالجه را از طیب و بیمار اخذ می‌کنند تا آنجا که دیگر به ناچار باید به سراغ آخر الدوا رفت و همواره آخر الدوا، داغ است و چه دردناک است این داغ و چه عبرت‌آموز برای صاحبان خرد. بی‌گمان هیچ‌یک از خوانندگان این مقاله انتظار ندارد «دو صفحه کاغذ کاهی» آن هم در مجله‌ای که کاغذ و هزینه انتشارش فی البداهه تدارک دیده شده بارسنگینی «هفتاد منی» پرسش‌های سابق‌الذکر را بر دوش بکشد و از عهده کل آن هم برآید. از قدیم گفته‌اند «بیل دیگ بیل چغندر». و اما، پاسخ

فی البداهه و فی المجلس این دو سؤال در آخرین روز از آخرین هفته ماه مبارک رمضان: چالش اول: حوادث و وقایع سال‌های قبل از ظهور مطالعه آیات قرآن مجید و بیان تمثیل‌ها و ماجراهای رفته بر اقوام، حکایت از آن دارد که مردان اهل حق و خرد، حسب شناخت و آگاهی از گلوگاه‌ها و کمین‌گاه‌ها، برای گذردادن کاروان امت از فراز و نشیب‌های عرصه تاریخ، اقدام به اخذ استراتژی مناسب و روش‌های بازدارنده می‌کردند. چنانکه، حضرت یوسف (ع) برای حفظ مردم مصر از وبال قحطی و خشکسالی، اقدام به کشت و ذخیره‌سازی کرد. اتخاذ این استراتژی (کشت و ذخیره‌سازی) هفت سال پیایی مردم را از ابتلا به گرسنگی و مرگ در امان داشت. بسیاری شواهد حاکی از آنست که ما، سال‌های ماقبل ظهور مقدس را به تجربه نشستیم. بسیاری روایات ائمه دین (ع) از سلسله حوادث و کم و کیف آن سخن گفته‌اند. ۱. راستی ما در کجای زمین ایستاده‌ایم؟ کدامین موقعیت تاریخی؟ همه در برابر این سؤال گیج و مات می‌مانیم اما، اخبار آخرالزمانی در این باره گیج و مات نیستند. ۲. برای در امان ماندن از رگبار وقایع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... که چون برگ خزان انبوه مردان و زنان و اقوام را در هم می‌پیچد چه اندیشیده‌ایم؟ ۳. هر یک از وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های متکفل امر معاش و معاد مردم برای کشف موقعیت خود چه کرده‌اند؟ ۴. چه میزان آگاهی و آمادگی میان مردم برای طی این مراحل و تجربه این حوادث وجود دارد؟ ۵. در تمامی سال‌های مورد بحث مسلمانان و شیعیان - حسب اخبار و روایات - در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت؟ ۶. موقعیت جوانان، زنان، ایرانیان، اعراب و ... در آن سال‌ها چگونه است؟ و در حال حاضر با چه فاصله‌ای از آن موقعیت‌ها به سر می‌برند؟ ۷. کدام دسته از نشانه‌های ظهور در آخرالزمان، ظاهر گشته و مصادیق آنها کدامند؟ ۸. به کدام دسته از وظایف خود عمل نموده‌ایم و یا برای انجام آنها برنامه‌ریزی کرده‌ایم؟ مبادا که گم و گول، سرخود گرفته و پیش می‌رویم؟ ۹. برای مصونیت بخشی به جوانان در برابر بحران‌های جاری و پیش رو در آن سال‌ها چه تدابیری اندیشیده‌ایم؟ ۱۰. هر یک از وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها در این مصونیت بخشی چه سهمی را برگزیده و درباره‌اش مکلف شده‌اند؟ ۱۱. چه تدابیری برای نشر معارف مهدوی که در خود وجه عمده‌ای از مصونیت بخشی و انجام تکلیف را دارد اندیشیده‌ایم؟ و ... این همه تنها پیش درآمدی است برای گفت‌وگو درباره چالش اول. چالش دوم: هجوم فرقه‌ها و شبهه‌ها از آنجا که انگیزه طرح این مبحث، پاسخ به سؤال از مهم‌ترین چالش‌های فراروی دانشجویان در حوزه فرهنگی بود، «هجوم فرقه‌ها و شبهه‌ها» به عنوان دومین چالش بعد از چالش اول مطرح شد. همه اخبار و همه مشاهدات و تجربه‌ها نشان می‌دهد که به موازات گشوده شدن بخت تاریخ جدید به نام دین و خدا و ظهور مطالبه عمومی مستضعفان جهان برای دین و معنویت، میدان حضور «فرقه‌ها و گسترش شبهه‌ها» نیز باز و وسیع می‌شود. و البته این، صرف نظر از جریان «فرقه‌سازی جریان‌های استعماری» برای مقابله با گسترش دین حقیقی است. هرگاه کالایی اصلی رخ می‌نماید و نیاز بدان بارز می‌شود، کالای جعلی فریبنده به راه‌زنی مشغول می‌شود. وسایل ارتباط جمعی مدرن، فقدان آگاهی و معرفت درباره حقایق دینی در میان جوانان و به راه افتادن معرکه گیران و فرقه‌بازان، و بالاخره دسیسه استعمار غربی برای گم‌راه و مشغول داشتن جوانان از طریق فرقه‌سازی و متشت کردن آنها، نقش عمده‌ای را در توزیع فرقه‌ها و نشر شبهات ایفا کرده است. برخی اطلاعات حاکی از آن است که طی دو سه دهه اخیر قریب به ۲۵۰۰ فرقه شبه مذهبی ساخته و پرداخته، و روانه بازار شده است. این فرقه‌ها، جوانان تشنه کام غربی را در محاصره خود گرفته‌اند تا آنان: ۱. ره به دین حقیقی نیابند، ۲. دین را به مثابه خرافه و جادو تصور کنند، ۳. در گیرودار با مفاصل بقیت عمر خود را فنا سازند و ۴. از خصم عنود و پنهان غافل بمانند. در کشورهای اسلامی، این فرقه‌ها، کارکرد دیگری دارند: ۱. شبهه می‌پراکنند، ۲. پراکنده می‌سازند، ۳. فاسد می‌کنند، ۴. مجال ظهور تمام عیار دین و دین‌خواهان را از بین می‌برند. امروزه، در عموم کشورهای اسلامی و از جمله ایران، رد این فرقه‌ها و گروه‌ها قابل شناسایی است. مظاهر آن را در: الف - تجدید قوای فرقه‌های خاموش مانند بهائیت و سلفی‌گری، ب - حرکت پویا و تلاشگر مسیحیان انجیلی و گروه‌های تبشیری، ج - بازار گرمی دراویش و صوفیه که دین منهای تکلیف و شریعت را تبلیغ می‌کنند، د - و بسیاری از فرقه‌های مدرن وارداتی وابسته به موسیقی، مواد مخدر و سکس می‌توان ملاحظه کرد. {دستگاه‌های فرهنگی رسمی

و مسئول چه پاسخی برای سؤالات زیر دارند؟ ۱. چه دسته‌بندی مشخصی از این فرقه‌ها در میان جوانان می‌توان ارائه کرد؟ ۲. کمیت و کیفیت شبهات مطرح شده دربارهٔ دین، مذهب، تکالیف، آداب و ... چگونه است؟ ۳. چه مراکزی تاکنون عهده‌دار شناسایی، جمع‌آوری اطلاعات و جمع‌آوری شبهات منتشره شده‌اند؟ ۴. چه تعداد مبلغ و سخنران برای پاسخ‌گویی به شبهات تربیت شده‌اند؟ ۵. چه منابعی - مکتوب و رسانه‌ای - برای مقابله با این جریانات تدارک دیده شده است؟ ۶. چه حجمی از اندیشه‌های نحیف این فرقه‌ها در میان آثار منتشره از سوی رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب قابل شناسایی است؟ ۷. کارشناسان کدام یک از دستگاه‌های فرهنگی برای شناسایی این جریانات و ردیابی مصادیق آنها آموزش دیده‌اند؟ ۸. اگر روزی قرار باشد شوراهای بزرگی چون «شورای عالی انقلاب فرهنگی» و «شورای فرهنگ عمومی» و سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی خود را برای پاسخ‌گویی به آن «تصمیمات فی البداهه»، «چالش» و «پیامدها» مهیا کنند چه مدت فرصت لازم دارند تا از عهده درآیند؟ سلسه علل و عوامل مؤثر در تجدید حیات و تأسیس نحله‌های شبه مذهبی در عصر حاضر را - در غرب - باید در میان مباحث زیر جست‌وجو کرد: ۱. خستگی انسان غربی از ازدحام تکنیک و تکنولوژی و ولایت تکنیک بر همهٔ مقدرات، ۲. تجربهٔ پایان تاریخ غربی و به صدا درآمدن زنگ تاریخ جدید به نام دین و معنویت، ۳. تلاش مذبوحانهٔ غرب برای استمرار دورهٔ فاعلیت فرهنگی خود در عصر انحطاط، ۴. تلاش غرب برای ارائهٔ محصول بدلی و بی‌خطر با رویکرد مذهبی برای جلوگیری از بسط مذهب حقیقی، ۵. مقابلهٔ غرب با خیزش معاصر دین و حقیقت دینی اسلام، ۶. غیبت آموزه‌های اصیل دینی اسلامی در صحنهٔ حیات اجتماعی انسان امروز، و ... اما، عواملی نیز در نفوذ این نحله‌ها در کشورهای اسلامی و از جمله ایران و سرایت آنها قابل شناسایی است. نحله‌های تجدید حیات یافته و تأسیسی از مشترکات ویژه‌ای برخوردارند و حسب این مشخصات قابل شناسایی، طبقه‌بندی و نقدند؛ ۱. سکوت و یا بی‌اعتنایی به مناسبات اجتماعی و مسئولیت انسان در برابر اجتماع، ۲. سکوت و مسامحه در برابر غرب، استکبارورزی و ظلم ظالمان، ۳. فقدان تکلیف و شریعت قابل تعریف و دفاع توسط عقل و شرع، ۴. فقدان طرحی برای آینده (جایگزین مناسبات بحران زده)، ۵. دامن زنده به نوعی پلورالیسم دینی و مذهبی، ۶. تسامح و تساهل در روابط و مناسبات زنان و مردان، ۷. تسامح و تساهل در خورد و خوراک (عدم مراعات حلیت و حرمت شرعی ادیان حقیقی)، ۸. آلودگی به درجات مختلفی از شرک (تثلیث، ثنویت، چندخدایی)، ۹. ارتباط پنهان با مجامع ماسونی و صهیونی، ۱۰. افراد و تفریط در آموزه‌ها، ۱۱. فقدان نظام جامع عقیدتی، اخلاقی و عملی مرتبط و متناسب با حیات فردی و جمعی انسان، ۱۲. مسکنی برای آلام انسان درمانده در آخرین مرحله از حیات تکنولوژیک غربی. فرقه‌های مختلف صوفیه، دراویش، بابیت و بهائیت، وهابیت و سلفی‌گری، مسیحی، فراروانشناسانه و شیطان پرستان نیز در کنار دیگر فرقه‌ها در کار رخنه در ایمان و باور انسان مضطر و بی‌پناه مشغولند. نکتهٔ جالب توجه آنکه، امروزه، فهرست بزرگی (بیش از ۶۰۰ عنوان) از کتب منتشره در جمهوری اسلامی را می‌توان ارائه کرد که با سوء استفاده از مسامحه و سهل‌گیری سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های فرهنگی، ترجمه و ارائه شده‌اند. این آثار به نوعی امکان نشر این مباحث و حتی خودآموزی (برای مبتدیان) را فراهم می‌سازند. برخی سالن‌ها، استادیوم‌ها، پارک‌ها و ... با دریافت هزینه امکان برگزاری نشست‌ها و مجامع را گرد می‌آوردند و نشریات و سایر رسانه‌ها آراء نحیف آنها را منتشر می‌سازند. چالش سوم با پایان یافتن التهاب سال‌های اولیهٔ انقلاب، چنانکه قبلاً در مجلدات یک و دو از کتاب استراتژی انتظار ذکر آن رفت، شور سال‌های دفاع مقدس و ضرورت حضور جدی و آرمان‌گرایانه در میدانی جهاد و دفاع باعث جلب و جذب هزاران جوان شد. نوعی آرمان‌گرایی در دو نقطهٔ عطف انقلاب و جنگ و رویکرد به آینده به خودی خود پاسخ‌گوی طلب و تمنای فطری جوانان بود، در حالی که بعد از آن، هیچ‌گاه بدل و جایگزین نیافت. همین ویژگی بود که در خود و با خود انرژی ویژهٔ جهادی را در رگ و پوست جوانان جاری می‌ساخت. طی سال‌های اخیر، خلأ حاصل از فقدان ایده‌های هم‌جنس و هم‌رنگ انقلاب و جهاد، باعث رویکرد عموم مردم به دنیا، امور اعتباری، سرگرمی و تفنن و در یک کلمه غفلت از حیات مجاهدانه و آرمان‌گرایه بود. اگر چه این همه در جای خود پسنیدیده و نیکوست امّا؛ بلای عادت به روزمرگی، رفاه و دم

غنیمت‌دانی، در خود عنصر مرگ بسیاری از صفات عالی و متعالی را دارد. فروکش کردن فعالیت‌های شبه سیاسی در محیط‌های دانشگاهی بسیاری از نیروهای جوانان را معطوف به «مسایل صرفاً شخصی آنها» ساخت. اگر چه تعدادی نیز حسب علاقه و امکان ویژه مشی در راه «پژوهش و علم و فناوری» را برگزیدند. تبعات «به خود پیچیدن و به خود مشغول شدن» در اوج بروز نیاز جسمی و فقدان امکاناتی مالی و شغلی قابل پیش‌بینی بود. همان واقعه‌ای که امروز زمینه‌های «بحران اخلاقی» را فراهم آورده است؛ چیزی که از آن به عنوان «چالش سوم» یاد می‌شود. فقدان درآمد مکفی، فقدان شغل مناسب، فقدان چشم‌اندازی روشن برای «فردا» یعنی: قرار گرفتن بر سر دو راهی «انفعال و یأس» و «ابتدال و تباهی» تا بازی روزگار کدامین را فرا روی جوان مستعد و مهیا قرار دهد. از اینجا در هنگامی که ایمان و اعتقاد رو به ضعف آورد، هر عملی ممکن می‌شود و هر رابطه‌ای مباح. از اینجا به ناگاه تمامی بوستان‌ها و کوچه‌ها و خیابان‌های شهر تبدیل به میقات دختران و پسران جوان می‌شود. از اینجا تمامی فرقه‌ها و دسته‌ها اعضا و هواداران مستعد خود را برمی‌گزینند. از اینجا بازار فروشندگان سیگار و سایر مواد مخدر و مسکرات گرم و داغ می‌شود. چالش چهارم پیش از این در سرمقاله‌های قبلی، با ذکر دلایل مختلف بیان شد که، ایران، شیعه‌خانه امام زمان (ع)، حامل لب لباب شرق، منادی تفکر آماده‌گر برای ورود به دوره قیام و ظهور منجی موعود و در حساس‌ترین نقطه استراتژیک در خاورمیانه، در مرکز سیل و هدف کین‌ورزی و خصومت غرب قرار دارد و این یعنی: «آماده باش همیشه». هیچ کس به اندازه غرب و گردانندگان مثلث شوم (آمریکا، انگلیس و رژیم اشغال‌گر) متوجه و متذکر این خصومت، این مرکز و هدف و نقش آنها در آخرین سال‌های ما قبل از ظهور و پس از آن نیست. و این یعنی «فرمان هجوم و حمله بازدارنده، فرمان تحریم و آزار» از همین جا بود که پیش از این عرض شد «تصور بی‌خصم زیستن عین خامی» است. حال باید پرسید: بار این چالش بزرگ، آماده باش و دفاع را کدامین گروه اجتماعی بر دوش دارند؟ کدامین آرمان و انگیزه این جماعت را می‌تواند مہیای مجاهده بزرگ کند؟ درباره هر یک از چالش‌های چهارگانه باید اندیشید و فرصت‌ها را غنیمت شمرد. بیان چالش‌ها و نقد برخی عملکردها به منزله نفی دستاوردها نیست. حسب مأموریت بزرگ و راه طولانی، وظایف سنگین‌تر و شرایط حساس‌تر می‌شود. ورنه، آنچه در این سرزمین به وقوع پیوسته قابل مقایسه با هیچ دوره‌ای از ادوار گذشته نیست. در رأس این همه به موارد زیر می‌توان اشاره داشت: ۱. تحول حادث شده در جان جوانان؛ ۲. ظهور تمنای داشتن حیاتی مستقل در مناسبات مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی؛ ۳. باور آوردن به این معنا که مستغنی از اغیار می‌توان با قدرت ایستاد؛ ۴. مراجعه به دین و حقیقت دینی برای اصلاح امور و مدیریت مناسبات؛ ۵. رشد نهال پژوهش‌های علمی و فنی در حوزه‌های مختلف؛ ۶. داشتن نظام سیاسی اجتماعی مستقل و مردمی با رویکرد دینی؛ ۷. و بسیاری دستاوردهای اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... که مشهود همگان است. هر یک از عزیزان هوشیار و بیدار دل ممکن است مواردی دیگر را به این چهار چالش اضافه کند. بی‌شک همه سال‌های انقلاب و جنگ، میدانی آزمایشی برای اثبات وفاداری، هم‌عهدی و آمادگی ساکنان این سرزمین بوده برای استقبال از تاریخ فردا. مأموریتی که برای این دیار و ساکنان این دیار در بزرگ‌ترین نقطه عطف تاریخ حیات بشر تعریف شده باید دریافته شود. این مأموریت و نقش تعریف شده می‌تواند تبدیل به بزرگ‌ترین انگیزه و معنی برای بودن و زیستن شود. پادزهری برای همه انفعال و ابتدال.

استعمار و فرقه‌سازی‌ها در اسلام

گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین محمد مردانی اشاره: حجت الاسلام و المسلمین محمد مردانی، از جمله فرهیختگان و فضلالی بنام حوزه علمیه قم است که بیش از نیم قرن عمر خود را وقف مطالعه و کند و کاو در مسائل و مباحث مربوط به فرقه‌ها و ادیان مختلف دنیا نموده است. ایشان علاوه بر تدریس و سخنرانی در محافل علمی و آموزشی برای جوانان، کتاب‌های متعددی در این باره نگاشته است، که از آن میان می‌توان به این مورد اشاره کرد: مناظرات و مکاتبات، باب و بهاء، نیم‌نگاهی به وهابیت،

شیطان پرستان، اسلام و دراویش، عرفان عارفان، مرام اهل حق، سؤالاتی از ملل و نحل، سیری گذرا در ادیان، مرام صوفی گری، راه نجات و دور. مطالعات گسترده و اطلاعات وسیع ایشان در این حوزه، موجب بود تا گفت و گوی پیش رو را با وی انجام دهیم؛ امید که مقبول طبع شما قرار گیرد. با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید لطفاً برای شروع بفرمایید، منظور از فرقه چیست؟ منظور از فرقه، جدایی یک جزء از یک کل است که در ادیان مختلف سابقه داشته است. در این باره روایاتی نیز نقل شده که از جمله آنها روایت افتراق است که، امام پنجم (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرموده‌اند که امت موسی بعد از او به هفتاد و یک فرقه و امت عیسی پس از او به هفتاد و دو فرقه و امت من نیز بعد از من به هفتاد و سه فرقه منشعب می‌شوند که در هر امتی یکی از این فرقه‌ها اهل نجات هستند. ۱. همان‌طور که فرمودید از بعد از پیامبر (ص) در اسلام نیز - همانند دیگر ادیان - فرقه‌ها و نحله‌های زیادی به وجود آمده‌اند ولی در حدود دو قرن اخیر ما شاهد فرقه‌های نوظهوری هستیم. آیا اساساً این دو با هم تفاوتی دارند یا اینکه از یک جنس به شمار می‌آیند؟ در زمان پیامبر اکرم (ص) ما تنها فرقه منافقین را مشاهده می‌کنیم و گاهی هم صحبت از فرقه فاسقین است. جنس صحبت‌های آن حضرت به نحوی بود که از طرفی راه معین بود و همگان می‌دانستند که از کدام مسیر باید بروند و از سوی دیگر این مسیر تعیین شده سنخیتی با مطامع مادی نداشت و آنها که اهل استفاده‌های مادی بودند خواسته‌هایشان از این طریق تأمین نمی‌شد. در راه تعریف شده ایشان افراد باید دنبال معنویت باشند که ضمن آن از مادیات در حدّ تعدیل شده استفاده می‌کردند. این افراد پس از پیامبر (ص) دنبال کارهای خود رفتند و شروع کردند به فرقه‌سازی. اینها هم در ماجرای رحلت حضرت و پس از آن عملاً - بر تمام وحی‌ها پا گذاشتند. صحبت‌های پیامبر (ص) یا وحی قرآنی بود، یا وحی غیر قرآنی ولی به هر حال هر چه می‌فرمودند و از دو لب مبارکشان خارج می‌شد وحی بود: ما ينطق عن الهوى؟ إن هو إلا وحی یوحى ۲؛ و از سر هوس سخن نمی‌گوید؟ این سخن بجز وحی که وحی می‌شود نیست. اینان همه این مطالب را منکر شده و سلیقه‌های شخصی خودشان را وارد نمودند. از اینجا بین مسلمانان اسمی و حقیقی جدایی افتاد. فرقه‌هایی که از این پس ساخته می‌شد عموماً شخصی بود و عده‌ای که دنبال رسیدن به مقام و منصب بودند فرقه‌سازی می‌کردند ولی فرقه‌هایی که امروزه به وجود می‌آیند علاوه بر آن جنبه سیاسی هم دارد. ممالک و حکومت‌هایی هستند که می‌بینند اسلام مانعی جدی در برابر خواسته‌های آنان است و برای شکستن این سد اقدام به فرقه‌سازی‌هایی می‌کنند که با برنامه ریزی بتوانند بر تمام ملت‌ها مسلط شوند. برای نمونه اگر مسیحیت در اسلام فرقه‌سازی نکنند خودش نمی‌تواند دوام بیاورد، چون اساساً مسیحیت مرام ذلت و بدبختی است. در تمام چهار انجیل که همگی تحریف شده هستند این مطلب را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در انجیل لوقا و همچنین متی آمده که اگر کسی به سمت راست شما سیلی زد شما طرف چپ خود را هم بگیرید تا به آن سیلی بزنند، یا اگر کسی عبایتان را گرفت شما قبای خود را هم به او بدهید. اینها همه‌اش درس ذلت است تا کسی نتواند نفس بکشد و اگر زمانی مردم خواستند قیام کنند همین دینداری و تدینشان آنها را از این تصمیم منصرف کرده، و سر جایشان بنشانند. در مقابل، دستور اسلام اصلاً این طور نیست. اسلام می‌گوید نه ظلم کن نه زیر بار ظلم برو. در برابر دشمنان اسلام هم همواره آمادگی داشته باشید و آنها را بترسانید: و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة و من رباط الخیل ترهبون به عدوّ الله و عدوّکم^۳. طبیعی است که آنها برای رویارویی با این فرهنگ اقدام به فرقه‌سازی کنند به خصوص که می‌بینند تنها گروهی که به طور جدی در مقابل آنان ایستادگی می‌کنند شیعیان اثنی عشری هستند. کسانی که در دوره‌های اخیر فرقه‌سازی می‌کنند تنها غرضشان این است و هدف دیگری ندارند. آیا دسته بندی مشخصی می‌توان برای فرقه‌ها در عصر حاضر میان مسلمانان داشت؟ در یک دسته بندی کلی همه آنان در مقابل تشیع اثنی عشری قرار دارند؛ چون شیعه خود را مقید به قرآن کریم و احادیث و روایات صحیح و پیروی از ائمه (ع) می‌داند و حاضر نیست سر تعظیم در برابر هیچ شخص یا گروهی فرود آورند. آنها به دنبال این هستند که فرهنگ تشیع را از بین ببرند. از منظر دیگر آنان اولاً تصوف را درست کردند که نه تشیع را قبول دارد نه تسنن را و در مقابل تشیع امام و ولی‌ای را برای خود می‌تراشد. در کنار آنان شیخی مسلک‌ها، بهاییان و بابی‌ها نیز خود را امام

زمان خواندند. فرقه‌هایی که در این دو قرن ساخته شده‌اند همگی ضد امام عصر(ع) هستند و می‌خواهند مردم را نسبت به آن حضرت بی‌علاقه سازند و از ایشان جدا کنند. در صورت موفقیت در هر کدام از این طرح‌ها آنها می‌توانند بر مردم حکومت و آقایی کنند. منشأ فرقه‌سازی معاصر در دو قرن اخیر کجاست و فرقه سازان چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ در طول تاریخ شیعیان رفتارها و عکس العمل‌های شاخص و قابل توجی از خود نشان داده که به طور جدی بر سر راه آنان ایجاد مانع کرده است؛ چه در جریان تحریم تنباکو و چه پیش از آن، همواره علما و بزرگان شیعه پیشاپیش نهضت‌های دینی و مذهبی حرکت کرده و جان‌فشانی می‌نمودند تا اصالت اسلامی و به تبع آن اصالت شیعی از بین نرود و کشورهای استعماری نظیر انگلستان و فرانسه و در دوره‌های بعد امریکا و روسیه و ... تنها از طریق فرقه‌سازی است که می‌توانند با این جریان مقابله کنند و در آن خلل ایجاد کنند. چطور است که این فرقه‌ها ساخته غربیان است ولی نیروهایی که به ظاهر رهبری این جریان‌ها را برعهده دارند خود از میان جامعه اسلامی برخاسته‌اند؟ این افراد که برای اجرای خواسته‌ها و اهداف آنان انتخاب می‌شوند افراد بی‌ایمان و یا ضعیف‌الایمان هستند که به امید پول و ثروت یا ریاست و ... فریب آنان را خورده‌اند و آنگاه اگر کسی اعتقاد راسخ داشته باشد دنبال آنان راه نمی‌افتد. رییس شیخی مذهب‌ها یک عالم بوده و بنیان‌گذاران بابت و بهائیت نیز خود را عالم معرفی کرده بودند و در برخی فرق دیگر هم چنین ادعاهایی قابل مشاهده است. دشمنان از ضعف این علما استفاده کرده، با همراهی آنان عده‌ای را چشم و گوش بسته به دنبالشان کشانده و اقدام به فرقه‌سازی کرده‌اند. سردسته بسیاری از فرقه‌هایی که به وجود آمده افراد با سواد و در عین حال بی‌ایمان و یا فاقد اعتقاد راسخ بوده‌اند که یا فریب دشمنان را خورده‌اند و یا عمداً از همراهی با آنان به دنبال کسب مقام و منصبی بوده‌اند. عوام مردم هم به واسطه جهالتشان فریب این افراد را خورده و از ایشان تبعیت کرده‌اند؛ هرچند که بعضی از آنان در میانه راه توبه کرده و برگشته‌اند. آیا می‌توان دلیل خاصی را برای جعل وهابیت در جزیره العرب، بابت در ایران و قادیانیه در پاکستان جست‌وجو کرد؟ اینها همیشه و در همه مناطق فوق سراغ محیط‌ها و کسانی می‌روند که اطلاعات مختصری داشته باشند. وهابیت که در میان اهل تسنن به وجود آمد و رشد کرد با بهره برداری از عوام بود که اطلاعات چندانی از دین نداشتند و آنگاه کسانی که معتقد باشند و نسبت به دین اعتقاد راسخ داشته باشند زیر بار این حرف‌ها نمی‌روند. جالب است بدانید سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبد الوهاب، بنیان‌گذار وهابیت، علیه این فرقه و جعلیات برادرش کتاب نوشته و اعتراض جدی کرده است. فرقه‌های انحرافی، دیگران را با برخورد و اخلاق خوب و همچنین هدایای مالی به سمت خود جذب می‌کنند. ویژگی مشترک همه اینها این است که در مناطقی نضج یافته‌اند که افراد اطلاعات دینی کمی داشته‌اند؛ قادیانی و پنجابی و دیگران در پاکستان به دنبال چنین محیط‌ها و مردمانی بوده‌اند. نکته‌ای که در اینجا باید متذکر شوم این است که اطلاع‌رسانی شیعه بسیار ضعیف و ناقص است و اگر ما یک اطلاع‌رسانی درست و قوی در عرصه‌های مختلف و با استفاده از تمام ابزارهای روز داشته باشیم، می‌توانیم بسیاری از آنان را که جذب این فرقه‌ها شده‌اند به سمت خودمان و اسلام اصیل بازگردانیم. هرچند ما منطقی قوی داریم ولی حتی در کشور اسلامی خودمان اطلاع‌رسانی مناسبی نداریم و پیامان را به اقشار مختلف جامعه نمی‌رسانیم. پیامدها و نتایج جعل این فرقه‌ها از زوایای مختلف چه بوده است؟ اصلی‌ترین پیامد این فرقه‌سازی‌ها از بین بردن اصالت دین است. با از بین رفتن اصالت دین در یک کلمه آنها آقایی و سروری می‌یابند و ما دچار ذلت می‌شویم که این در تمام ابعاد قابل بررسی است. تمام ثمرات عاید آنان می‌شود. بنا بر مدارکی که به دست ما رسیده، فرانسه برای ساختن تنها یک خانقاه، یک میلیارد و چند صد میلیون تومان هزینه کرده است حال آنکه آنان اصلاً نه اعتقادی به اسلام دارند و نه تصوف، و نه اساساً دلشان برای ما سوخته است. آنها این کارها را می‌کنند تا از تعداد کسانی که قرار است پیرو امام زمان(ع) بشوند بکاهند و بر تعداد پیروان اقطاب پیش‌ساخته بیفزایند. پیروی از اینها بی‌اعتقادی را به دنبال می‌آورد و کسی هم که بی‌عقیده شد به راحتی آلت دست قرار می‌گیرد و او را به هر سو که بخواهند می‌توانند بکشانند. چطور می‌شود که این فرقه‌های جعلی می‌توانند قرن‌ها به حیات خود ادامه بدهند؟ همان‌طور که عرض کردم اینها اولاً دنبال آدم‌های

جاهل و بی‌اطلاع می‌روند. طبیعی است یک مسلمان پدر و مادری که بی‌هیچ دلیل و برهانی اسلام را قبول کرده به راحتی می‌تواند مقوله دیگری را جایگزین آن کند. این افراد هم که در همه دوران‌ها یافت می‌شوند. ثانیاً اینها پیروان و همراهان خود را تطمیع می‌کنند و همچنین علاوه بر آن آدم‌های بیکار کم نیستند که اگر آنها را تأمین کنند به هر طرف ممکن است بروند. بسیاری از اینان را با مسکن، ازدواج و ... تأمین و تطمیع می‌کنند هرچند اگر کسی اعتقاد راسخی داشته باشد آن را با این زخارف دنیوی عوض نمی‌کند و با اینان هم صدا نمی‌شود. در حال حاضر فعال‌ترین این فرقه‌ها کدامند و در چه موقعیتی به سر می‌برند؟ تا آنجایی که بنده اطلاع دارم اکثر فرق مشغول به فعالیت هستند اما فعال‌ترین آنها در منطقه سیستان و بلوچستان و حتی خراسان، فرقه «وهابیت» است. بعد از آنان فرق مختلف تصوف اعم از «ذهبی‌ها» که از همه فعال‌تر است و «گنابادی‌ها»، «کمیلی‌ها»، «اویسی‌ها» و ... که از فضای باز جمهوری اسلامی ایران حداکثر بهره‌برداری را می‌کنند. بعد از اینان دین مسیحیت است که در شهرها و روستاهای مختلف به شدت مشغول به فعالیت هستند. اینها انجیل‌هایشان را قطعه قطعه کرده و برای هر منطقه‌ای آن را به زبان خودشان ترجمه کرده و در میان مردم پخش می‌کنند که اگر آن را حفظ کنید فلان جایزه‌ها را به شما می‌دهیم. متأسفانه باید اعتراف کنیم اینان در جذب تعداد قابل توجهی از مسلمانان شناسنامه‌ای و [صرفاً] پدر و مادری موفقیت‌هایی هم داشته‌اند. چندی پیش با امام جمعه یکی از بزرگ‌ترین شهرهای کشور تلفنی صحبت می‌کردم به شدت از این موضوع شاک و گله‌مند بودم. از همه اینها بدتر که روی سنین پایین ما سرمایه‌گذاری کرده، بیشتر سراغ جوان‌ها و نوجوانان محصل و شگامی ما می‌روند و چندان با افراد مسن ما کار ندارند، فرقه سخیف «بهبیت» است. بهایان فقط اجازه ورود به دانشگاه‌ها را ندارند ولی مانعی برای ورود به دیگر مقاطع پیش روی آنان نیست. جوان‌ها و نوجوان‌های آنان در محیط‌های تحصیلی از بی‌اطلاعی بچه مسلمان‌ها حداکثر استفاده را کرده، تا آنجا که بتوانند آنها را شبیه باران می‌کنند. امروزه شبیه، فردا ده شبیه و همین‌طور وقتی یکی شبیه باران شد و برای هیچ‌کدام از این شباهت‌ها جوابی نیافت اصلاً سرانجام خوبی در انتظار او نیست و خدای ناکرده به بی‌دینی کشیده می‌شود. این روزها، بهایی‌ها تمام تلاششان را می‌کنند که به طور رسمی به عنوان یکی از اقلیت‌های مذهبی خود را جا بیندازند. باید آموزش و پرورش ما برای مقابله با این جریان خیلی جدی وارد میدان باشد و استادان متنوعی را در حوزه‌های مختلف داشته باشد که حداقل ماهی یکی، دو جلسه علاوه بر کلاس‌های درسی برای پاسخ به شبهات و سؤالات دینی برای دانش‌آموزان دائر کنند؛ به شکلی که حتی اگر خود بچه‌ها سؤالی طرح نکردند آنان به طرح و پاسخ به شبهات پردازند و آنها را واکنش دهند. ما اگر به همین رویه‌ای که الآن در جریان است ادامه بدهیم باید در انتظار روزهای تلخی باشیم و فرجام ناگواری را در راه بدانیم. خاستگاه مشترک و عمومی این فرقه‌ها چیست و چه چیز را نشانه گرفته‌اند؟ تقریباً پنجابی‌ها، قادیانی‌ها، بابیت و بهابیت هم افق هستند و در تمام آنها استعمار به دنبال جعل و معرفی یک امام زمان و منجی غیر از حضرت مهدی (ع) است. «غلام‌احمد قادیانی» مسیحیت و اسلام و یک سری چیز دیگر را با هم مخلوط کرده و مرام تازه‌ای به وجود آورده و عین همین ماجرا در بهابیت و دیگر فرق فوق‌اتفاق افتاده و قرار است هر کدام در گوشه‌ای مردم را نسبت به امام عصر (ع) بی‌اعتقاد و بی‌علاقه کنند. وهابی‌ها هم که خیلی نیست سرکار آمده‌اند و حتی در میان اهل تسنن حامیان جدی ندارند تنها با اتکا به قدرت و ثروت سعودی‌هاست که پرتوان به جلو می‌تازند. اینها بیشتر در جوامع سنی به دنبال جذب افراد هستند. در پایان اگر مطلبی مانده که بیان نشده بفرمایید. درباره فرقه‌ها که مطلب بسیار است و نیاز به زمان بیشتری دارد ولی چند نکته هست که در انتهای عرایض باید یادآور شوم؛ علاوه بر ضرورت اطلاع‌رسانی متناسب با شرایط روز، باید توجه داشته باشیم که عده زیادی از افراد هستند که خودشان مستبصر شده و به تشیع گرویده‌اند ولی هیچ حمایتی از اینان نمی‌شود. ما اگر ابزارها و راه کارهای مناسب برای این حمایت داشته باشیم هم بر تعداد اینان افزوده می‌شود، و هم مشکلات این عزیزان کمتر می‌گردد. در صدر اسلام در مسجد النبی (ص) سکویی وجود داشت که افراد بی‌خانمان برای سکونت و استراحت از آن فضا استفاده می‌کردند. ما حتی همچنین سکویی را برای اینان تعبیه نکرده‌ایم. حداقل در هر شهری دو، سه آپارتمان را برای این افراد که

از بهائیت و تصوف و ... بر می‌گردند باید در نظر گرفت که احساس امنیت کنند و کمتر لطمه ببینند. اگر این دست حمایت‌ها را نداشته باشیم هم از تعداد گروندگان و بازگشت‌کننده‌ها به تشیع کم می‌شود و هم همین‌ها پشیمان شده، به ناچار به همان حالت سابق خود رجوع می‌کنند. این افراد وقتی به تشیع می‌گروند در میان قوم و قبیله و خویشان و دوستان خود از تمام حقوق طبیعی و قانونی خود محروم می‌شوند و در بسیاری از موارد محکوم به مرگ؛ از همین رو به طور جدی نیازمند حمایت‌های ما هستند که این حمایت هم تنها از عهده دولت بر می‌آید. مطلب بعدی اینکه بیشتر عقاید «شیخیه» در کتاب‌های شرح القصیده، شرح الزیارة و همچنین جوامع الکلم طرح شده است. اگر اعتقادات آنان را درباره خدا، معاد، معراج و امام زمان (ع) همان گونه که خودشان بیان کرده‌اند بی هیچ اضافه‌ای و به خوبی برای مردم حلاجی کنیم مطمئناً افراد کمتری به آنان خواهند گروید. مثلاً اینها درباره امام زمان (ع) معتقدند که ایشان در عالم هورقلیا زندگی می‌کند و هیچ دخل و تصرف و حضوری در این عالم ندارند!! یا مثلاً بابی‌ها و بهایی‌ها می‌گویند الآن دوران اسلام سپری شده است. تشیع قابلیت پاسخ‌گویی به تمام شبهات را دارد؛ ما کم کاری می‌کنیم و آنقدر که شایسته و لازم است اطلاع رسانی به خودی‌ها و دیگران نمی‌کنیم. و بالاخره اینکه افرادی هستند که کار آنها فرقه‌سازی است و اگر جلوی آنان گرفته نشود فرقه‌ای به دیگر فرق اضافه می‌کنند. باید در نظر داشته باشیم بهترین راه مقابله با این افراد این است که ما مبلغینی را تربیت کنیم که آنان توانایی ارشاد و روشنگری مردم را داشته باشند. چه مانعی دارد که لابلای کلاس‌هایی که در مساجد داریم مبلغی بیاید نمازگزارانی را که بیست سال است به مسجد می‌آیند با عقاید تشیع آشنا کند؟ تکرار مکررات مردم را از مساجد زده و فراری می‌کند و در مقابل اگر فرد پاسخ‌سؤالات و نیازهایش را در مسجد بگیرد دیگر برنامه‌هایش را یا تعطیل می‌کند و یا در صورت امکان آنها را با برنامه‌های مسجد تنظیم می‌نماید. چه اشکالی دارد که هر سخنران پیش از طرح مطالب تاریخی و اخلاقی خود ده دقیقه را به پاسخ به شبهات اختصاص دهد و مردم را مطلع و فهمیده بار بیاورد. به نظر بنده این بهترین راه تبلیغ است. با تشکر از شما که در این گفت‌وگو شرکت کردید. امیدواریم که در فرصت‌های آتی بتوانیم درباره موضوع فرقه‌ها و نقش استعمار در تولید و استمرار فعالیت‌های آنان از مطالعات عمیق شما بیشتر استفاده کنیم. ان شاء الله. پی‌نوشت‌ها: ۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۲۴. ۲. سوره نجم (۵۳)، آیات ۳ و ۴. ۳. سوره انفال (۸)، آیه ۶۰.

دعا کلید ظهور

در تعالیم پیشوایان دین، دعا اسلحه پیامبران، سپر و سلاح مؤمن، مغز همه عبادات و حلقه ارتباط خالق و مخلوق معرفی شده است. اولین مظلوم عالم، حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: دعا سپر مؤمن است و هر گاه بسیار دری را کوبیدی به روی تو باز می‌شود. ۱. و حضرت امام محمدباقر (ع) خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمودند: آیا تو را راهنمایی نکنم به چیزی که رسول خدا (ص) در آن استثنایی نرزد؟ عرض کردم: چرا. فرمود: دعا، که قضای پیچیده و سخت را برمی‌گرداند - و انگشتانش را به هم فشرد. ۲. و باز آن حضرت تأکید کردند: به خدا سوگند هیچ بنده‌ای دعا، پافشاری و اصرار به درگاه خداوند عزوجل نکند مگر اینکه حاجتش را برآورد. ۳. حضرت امام صادق (ع) نیز می‌فرمایند: دعا کن و مگو که کار گذشته است و آنچه مقدر شده همان شود [و دعا اثری ندارد]... ۴. مرحوم علامه مجلسی در شرح روایت فوق می‌گوید: ... باید ایمان به بداء داشت و به اینکه خداوند سبحان هر روز در کاری است و هر چه خواهد محو کند و هر چه بخواهد ثبت کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند؛ چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است. گذشته از اینکه خود دعا نیز از اسباب قضا و قدر، (است) و امر به دعا نیز از همان‌هاست. ۵. و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «همانا دعا، قضا را برمی‌گرداند و آن را از هم وامی‌تابد؛ چنانچه رشته‌های نخ اگر چه به سختی تابیده شده باشد از هم باز شود.» ۶. کمتر کسی است که در امور شخصی به ویژه در تنگنا و هنگام مواجه شدن با مشکلات و سختی‌های زندگی، دست به دعا بلند نکند و با راز و نیاز، نذر و توسل به اولیای الهی از درگاه حضرت احدیت، گشایش در امور

خود را طلب نکند. نکته مهم این است که ما معمولاً در حوائج فردی خویش بر دعا الحاح و اصرار می‌ورزیم و تا استجابت کامل آن، دست از طلب و درخواست بر نمی‌داریم؛ ولی به مسئله و امر مهم دعا برای تعجیل ظهور امام عصر (عج) آن گونه که باید و شایسته است اهتمام نمی‌ورزیم. غافل از آنکه این دعا زیباترین آرزو و بهترین دعاهاست؛ زیرا خیر و سعادت دنیا و آخرت ما و همه انسان‌ها و نیز گشایش در امور مادی و معنوی جهانیان، وابسته به امر ظهور امام عصر (عج) است. به همین جهت است که ائمه اطهار (ع) ما را به این امر حیاتی و به اهمیت دعوت نموده‌اند و حضرت ولی عصر (عج) نیز در توقیعی که برای اسحاق بن یعقوب فرستاده‌اند، تأکید فرموده‌اند: برای تعجیل در فرج و ظهور من بسار دعا کنید که همانا فرج من، فرج و گشایش خود شماست. ۷. همچنین آن حضرت در توقیع شریف خطاب به شیخ مفید (ره) می‌فرمایند: اگر شیعیان ما - که خداوند متعال ایشان را به اطاعت خویش موقت بدارد - با دل‌های متحد و یک‌پارچه بر وفای به عهد و پیمان خویش اجتماع می‌کردند، ملاقات ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار و مشاهده با معرفت برای آنها به زودی حاصل می‌شد و زودتر از این به دیدار ما نایل می‌شدند. ۸. امام صادق (ع) درباره نقش دعا در تعجیل فرج و برای تشویق شیعیان به این امر حیاتی و مهم فرمودند: ... وقتی عذاب و سختی بر بنی اسرائیل طولانی شد. چهل روز به درگاه خدا گریه و ناله کردند. خداوند متعال به موسی و هارون (ع) وحی فرمود: که آنها را از دست فرعون نجات دهند و این در حالی بود که از چهارصد سال (عذاب)، صد و هفتاد سال باقی مانده بود و خداوند متعال به واسطه دعای بنی اسرائیل از آن صد و هفتاد سال صرف نظر نمود. آنگاه امام صادق (ع) فرمودند: همچنین شما (شیعیان) اگر این عمل (یعنی گریه و دعا کردن برای تعجیل فرج) را انجام دهید، خداوند قطعاً فرج و گشایش ما را می‌رساند و اگر انجام ندهید (و دست روی دست بگذارید و بی تفاوت بمانید) این امر به نهایت خود می‌رسد. ۹. مؤلف کتاب شریف مکیال المکارم با استناد به این روایت می‌گوید: آنچه از روایات به دست می‌آید ظاهراً این است که وقت ظهور امام عصر (عج) از امور بدائیه است که امکان پس و پیش افتادنش هست. ۱۰. یعنی می‌توان با دعا نمودن، فرج و ظهور امام عصر (عج) را جلو انداخت و تشویق ائمه اطهار (ع) به دعا نمودن برای تعجیل ظهور، بیانگر آن است که حصول فرج و فرارسیدن دوران ظهور، دارای یک زمان صددرصد تعیین شده و تغییر ناپذیر نیست و اگر مردم به مسئله غیبت امام زمانشان و طولانی شدن این امر بی‌توجهی نموده و با دل‌های متحد و یک‌پارچه، فرج آن حضرت را از خداوند متعال نخواهند، خداوند ظهور آن بزرگوار را تا انتهایی که برای دوران غیبت در نظر گرفته است - و ما از آن اطلاعی نداریم - به تعویق خواهد انداخت و البته این نهایت نیز ممکن است هر لحظه فرا برسد. مؤلف مکیال المکارم می‌نویسد: در زمان حضرت ادریس پیامبر (ع) نیز وقتی آن حضرت مورد حمله حکومت طغیان‌گر زمان خویش قرار گرفت، از میان مردم غایب گردید. در دوران غیبت او، پیروانش که در نهایت سختی و شدت قرار داشتند، تصمیم گرفتند در برابر خداوند توبه نمایند. این بازگشت و پشیمانی واقعی باعث شد که خداوند، دوران غیبت او را پایان بخشد. حضرت ادریس (ع) ظاهر شد و حاکم ستمگر در برابر او به ذلت و خواری افتاد. همچنین است اگر مردم در زمان غیبت، به صورت دسته‌جمعی توبه نموده و قصد یاری امام عصر (عج) را نمایند، امید است که خداوند طومار غیبت را در هم پیچیده و آن بزرگوار را ظاهر نماید. ۱۱. حضرت امام حسن مجتبی (ع) در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیت‌الله میرزا محمدباقر فقیه ایمانی فرمودند: در منبرها به مردم بگویید و به آنان دستور دهید توبه کنند و برای تعجیل ظهور حضرت حجت (ع) دعا نمایند. دعا برای آمدن آن حضرت، مانند نماز میت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن عده‌ای از دیگران ساقط شود؛ بلکه مانند نمازهای پنج‌گانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور آن حضرت دعا کند. ۱۲. مرحوم فقیه ایمانی در کتاب خود می‌نویسد: ... و نیز از بسیاری از اخبار و فقرات ادعیه و زیارات استفاده می‌شود که امر ظهور آن حضرت، اصل وقوعش یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی است؛ ولی زمان وقوع آن از امور بدائیه است که قابل تعجیل و تأخیر است و نیز از بعضی از اخبار به دست می‌آید که دعای مؤمنان هنگامی که با شرایط و آدابش انجام شود، تأثیر به‌سزایی در تعجیل فرج خواهد داشت. ۱۳. سید حلّوی - شاعر اهل بیت (ع) - قصیده‌ای سرود و در ضمن آن از

گرفتاری‌های شیعیان و درد، رنج، شکنجه و مصایب آنها به پیشگاه امام عصر(ع) شکایت کرده و این قصیده را در چندین مجلس خوانده بود. یکی دو نفر از اوتاد نجف اشرف در عالم رؤیا خدمت حضرت ولی عصر(ع) مشرف شدند. حضرت به آنها فرمودند: بروید به سید (حلاوی) بگویید: سید! این قدر دل مرا مسوزان، این قدر سینه مرا کباب مکن. این قدر ناراحتی شیعیان را به گوشم مرسان. من از شنیدن آن متأثر می‌شوم... «لیس الأمر بیدی»؛ کار در دست من نیست، به دست خداست. دعا کنید خداوند فرج مرا برساند. ۱۴ یکی از تشرف یافتگان به آستان مقدس حضرتش می‌گوید: در مسجد مقدس جمکران اعمال را به جا آورده و با همسر می‌آمدم. دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند. گفتم: این سید نورانی در این هوای گرم تابستان از راه رسیده، تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم. ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان(عج) را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک شود. فرمودند: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی‌خواهند. اگر بخواهند دعا می‌کنند فرج ما می‌رسد». ۱۵ به این دو پیام از مولایمان حضرت مهدی(عج) نیز گوش جان می‌سپاریم: هر مؤمنی که در مجالس سوگواری پس از ذکر مصایب حضرت سیدالشهداء(ع) برای من دعا کند، من برای او دعا می‌نمایم. ۱۶ به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را به حق عمه‌ام حضرت زینب(س) قسم دهند که فرج را نزدیک گرداند. ۱۷ در برخی روایات، دعا برای فرج از حقوق اهل بیت(ع) بر شیعیان شمرده شده است؛ چنان که امام صادق(ع) فرموده‌اند: همانا از حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از هر نماز واجب، دست‌هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند: یا رَبِّ مُحَمَّدٍ عَجَّلْ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ. یا رَبِّ مُحَمَّدٍ احْفَظْ غَیْبَهُ مُحَمَّدٍ. یا رَبِّ مُحَمَّدٍ اِنْتَقِمْ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ. ای پروردگار محمد(ص)، فرج و گشایش امور آل محمد را تعجیل فرما. ای پروردگار محمد(ص)، محافظت کن (دین را در) غیبت محمد(ص). ای پروردگار محمد(ص)، انتقام دختر محمد(ص) را بگیر. ۱۸ دعا برای ظهور امام عصر(ع) از راه‌های نجات در دوران ظلمانی غیبت نیز هست؛ زیرا امام حسن عسکری(ع) فرمودند: سوگند به خدا - فرزندانم - دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت و نابودی رهایی نمی‌یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت توفیقش ببخشد. ۱۹ آن حضرت در روایت دیگری چنین فرمودند: ... هر گاه صبحگاهان روزی دیدید که امامی از آل محمد(ص) غایب گشته او را مشاهده نمی‌کنید، پس به درگاه خداوند عزوجل استغاثه نمایید (و فرج و ظهور او را از پروردگار بخواهید)... پس چه زود باشد که فرج و گشایش بر شما رخ نماید... ۲۰ و امّا در رابطه با نقش دعا در تعجیل فرج نکاتی مطرح است که به آن اشاره می‌کنیم: ۱. تنها یکی از آثار «دعا برای تعجیل فرج» تسریع امر ظهور امام عصر(ع) است. این دعا آثار و برکات فراوانی هم چون آمرزش گناهان، نزول نعمت، دفع بلاها، طول عمر، وسعت رزق، ورود به بهشت، نایل شدن به شفاعت اهل بیت(ع)، امان از تشنگی روز قیامت و... دارد که مؤلف مکیال المکارم به ۱۱۰ فایده از فواید آن اشاره نموده است. ۲. بار دیگر تأکید می‌کنیم که دعا در فرا رسیدن زمان ظهور، اثر قطعی دارد و ترک آن موجب تأخیر در امر فرج خواهد شد و از دقت در حدیث بنی اسرائیل و سایر روایات استفاده می‌شود که امر ظهور بداء پذیر است. ۳. برخی می‌گویند: «هر وقت خدا بخواهد، آقا می‌آید» و تلویحاً نقش دعا در تعجیل فرج را کم‌رنگ می‌شمرند. این مطلب صحیح است که خداوند متعال باید اذن قیام و فرج را صادر کند و در روایات ما نیز آمده است: و اما ظهور الفرج فإِنَّهٗ إِلَى اللَّهِ. ۲۱ و امّا، امر فرج به دست خداست. ولی باید توجه داشت که امام عصر(ع) و اجداد طاهرینش، خود، شیعیان را به دعا برای تعجیل توصیه کرده‌اند که نشان می‌دهد اگر اشتیاق ما به اوج برسد خداوند نیز وعده خود را محقق خواهد ساخت. ۴. برخی نیز می‌گویند ما گنهکاریم، لیاقت نداریم برای امام زمان دعا کنیم. لقمه‌ها اشکال دارد! این گونه مطالب از ترفندهای شیطان برای بازداشتن ما از دعا برای فرج به حساب می‌آید. دعا برای امام، ما را به امام نزدیک‌تر می‌کند. به علاوه امام زمان(ع) تنها امام نیکوکاران نیست، بر گنهکاران نیز حجت است. امام همچون خورشید بر همگان می‌تابد و به صنف خاصی تعلق ندارد. در انحصار ملت و نژاد خاصی نیز نیست. امام متعلق به تمام بشریت است. نه تنها امام انسان‌ها که امام جنّ و ملائک نیز هست. نه تنها امام اهل

زمین که امام اهل آسمان‌ها نیز هست. اگر بنا بود دعای گناهکاران مستجاب نشود و آنها از درگاه رحمت الهی مأیوس شوند، خداوند باب توبه را پیش روی بندگان خویش نمی‌گشود. این گونه افراد ابتدا می‌توانند توبه کنند و بعد برای فرج دعا کنند. مگر قرآن نمی‌فرماید که حسنات، سیئات را از بین می‌برد؟ ۲۲ آیا حسنه‌ای بالاتر از دعا برای فرج سراغ دارید؟ ۵. وقتی بحث از ظهور به میان می‌آید برخی می‌گویند: «امام زمان به این زودی‌ها نمی‌آید!» این گونه اظهار نظرها، خلاف روایات متعددی است که به ما امر می‌کند هر صبح و شام منتظر فرج باشیم و تأکید می‌کند که ظهور به طور ناگهانی و زمانی که مردم گمان نمی‌برند صورت خواهد پذیرفت. محبت و علاقه به امام نیز اقتضا دارد که ما ظهور را دیر نپنداریم؛ زیرا غیبت، دوران تنهایی، دل‌شکستگی و غصب حق امام است. آیا اگر فردی از عزیزان ما به زندان افتاده باشد یا به سفر رفته و بازنگشته باشد، تحمل آن را داریم که کسی بگوید: «بی‌خود منتظر نباشید؛ به این زودی‌ها نخواهد آمد!» در برابر چنین سخنانی، چه واکنشی نشان خواهیم داد؟ ۶. برخی برای واجب دانستن امری به دنبال فتوا می‌گردند. در صورتی که در اصول دین، تقلید جایز نیست و هر کس باید به وظیفه خویش عمل نماید. دعا برای فرج، واجب است از آن جهت که حضرت امام جواد(ع) به حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) فرمودند: ای ابوالقاسم (کنیه حضرت عبدالعظیم) مهدی ما آن امام هدایت‌گری است که واجب است در دوران غیبت انتظار او را کشید و در زمان ظهور از او اطاعت کرد. ۲۳ و فرمایش امام حسن مجتبی(ع) به مرحوم فقیه ایمانی که دعا برای فرج را مثل نمازهای پنج‌گانه واجب دانسته‌اند ۲۴ نیز مؤید این معناست. ۷. نباید دعا برای فرج را هم ردیف بقیه دعاها دانست و این مسئله مهم نباید به امری کلیشه‌ای و تشریفاتی تبدیل شود. نباید دعا برای فرج را به انتهای مجلس دعا و ذکر، آن هم پس از دعا برای بانی مجلس، مریض مد نظر، ملتسمان دعا و اموات حاضران! موکول نمود. در صدر همه حاجت‌ها، دعا برای ظهور امام عصر(ع) است. به یک یا دو دعا نیز نباید بسنده کرد. در همین یک دعا، فرج عالم و آدم نهفته است. ماهیت این دعا با بقیه دعاها تفاوت دارد. «همه مشکلات» و «مشکلات همه» را در برمی‌گیرد. علاوه بر اینکه این دعا، دعا برای امام زمان و حجت‌دهر و خلیفه خدا و بهترین انسان روی زمین است همه گرفتاران، بیماران، گرسنگان، بی‌پناهان، مظلومان و محرومان جهان و حتی مردگان را نیز شامل می‌شود. حتی حیوانات نیز پس از ظهور، از عدالت امام بهره‌مند خواهند شد. در احوال مرحوم میرزا ابوالفضل قهوه‌چی گفته‌اند: وی زمانی در بیابان در یک شب برفی، گروهی گرگ را می‌بیند که به گرد یکدیگر حلقه زده و زوزه می‌کشند. با حالت تعجب به خداوند عرض می‌کند که خدایا اینها دیگر چه می‌گویند؟ در این هوا چه می‌خواهند؟ به او فهمانده بودند که این زبان بسته‌ها به درگاه خدا شکایت می‌کنند که خدایا تا کی ما حرام بخوریم؟! پس کی امام زمان(ع) می‌آید تا ما هم از این حرام‌خوری نجات پیدا کنیم؟ ۸. برخی نیز می‌گویند: «تا ما درست نشویم آقا نمی‌آید» اگر معنای این حرف این باشد که ما باید خود و جامعه خویش را اصلاح و به ظهور کمک کنیم مطلب درستی است؛ ولی اگر ناامید شویم و بگوییم تا زمانی که اوضاع به همین منوال است آقا نمی‌آید، حرف درستی نیست؛ زیرا اولاً امام در زمان ناامیدی مردمان می‌آید. دوم آنکه ایشان نیز برای اصلاح می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند. سوم آنکه ما تحت هیچ شرایطی نباید از ظهور ناامید باشیم. هر لحظه ممکن است فرج فرا برسد. ۹. برخی اشخاص نیز با استناد به توان تسلیحاتی ابرقدرت‌ها که قادر به تخریب تمام کره زمین است با لحنی آمیخته به نگرانی و دلسوزی راجع به ظهور امام سخن گفته و اظهار می‌دارند امام چگونه خواهد توانست بر شرایط امروز جهان فائق آید؟ توجه به چند نکته در این قسمت ضروری است: - امام معصوم «قدره الله» است. مظهر قدرت الهی است. با یک اشاره حضرتش، همه سلاح‌ها و ابزارآلات جنگی از کار خواهد افتاد. امدادهای غیبی نیز به کمک آن حضرت خواهند آمد. رعب و ترسی که هیبت ایشان در دل کفار و منافقان خواهد انداخت، مانع از بسیاری از تحرکات و مخالفت‌ها علیه ایشان خواهد شد. از همین روست که در روایات از ایشان به عنوان «المنصور بالزعب» یاد شده است. یعنی «ترس»، خود از ابزارهای یاری امام به شمار می‌آید. اگر چه بنا به مصلحت الهی، آن حضرت، از اسباب ظاهری نیز برای فتح جهان استفاده می‌کند و برخی از یاران ایشان به شهادت خواهند رسید. - وعده قطعی الهی به پیروزی امام عصر(ع) تعلق گرفته

است. همه انبیا و اولیا به ظهور آن حضرت بشارت و به پیروزی ایشان نوید داده‌اند. آن ولی خدا برای شکستن پشت ظالمان، ویران نمودن کاخ‌های ستمگران، ریشه کن نمودن اهل عصیان و طغیان و قطع ریسمان‌های دروغ و بهتان و... خواهد آمد. این بار - بر خلاف دفعات گذشته که اکثریت انبیا تکذیب شدند و همه ائمه(ع) به شهادت رسیدند - شکستی در کار نیست. حضرت صاحب الزمان(ع) برای پیروزی خواهد آمد. محدث عالی مقام شیعه مرحوم شیخ حرّ عاملی(ره) می‌گوید: در عالم خواب دیدم که حضرت مهدی(ع) وارد مشهد شده‌اند. از منزل ایشان سؤال کردم. گفتند در طرف غربی مشهد در باغی که عمارتی دارد وارد شده‌اند. به خدمت آن حضرت شرفیاب شدم. دیدم در وسط مجلسی که نشسته‌اند حوضی است و حدود بیست نفر در مجلس حضور دارند. پس از ساعتی گفت و گو، غذا آوردند. اندک بود؛ اما بسیار لذیذ به طوری که همگان خوردیم و سیر شدیم؛ اما غذا همچنان به حال خود باقی بود. از غذا که فارغ شدیم، دقت کردم دیدم شمار اصحاب آن جناب از چهل نفر تجاوز نمی‌کنند. با خود گفتم: این بزرگوار ظهور فرموده و لشکریانش بسیار اندک‌اند. ای کاش می‌دانستم آیا پادشاهان زمین از او اطاعت می‌کنند یا با آنها به جنگ برمی‌خیزد؟ چگونه بدون لشکر بر آنها پیروز خواهد شد؟ پیش از آنکه حرفی بزنم به من نگاهی نموده و با تبسم فرمودند: شیعیان مرا از کمی یاور مترسان که مردانی همراه من‌اند که اگر دستور دهم که همه دشمنان را از پادشاه و... حاضر می‌کنند و گردن می‌زنند. «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ؛ لشکریان پروردگارت را جز او نمی‌داند.» ۲۵ از این بشارت خرسند شدم... ۲۶. ۱۰. نکند خدای ناکرده کسی تصوّر کند امام عصر(ع) به دعای ما نیازمند است. برعکس این ما هستیم که سراپای وجودمان نیاز به ایشان است. در روایات آمده است: هر کس پندارد که امام به آنچه در دست مردم است احتیاج دارد کافر است. ۲۷. ۱۱. بی‌گمان ایمان یک نفر به یک قضیه و پافشاری و ایمان او به لزوم به کرسی نشاندن آن، عهده‌دار به کرسی نشستن آن قضیه خواهد بود و این نکته‌ای است که همه روان‌شناسان به آن قائل هستند. اینک اگر یک نفر می‌تواند آنچه را بر آن پای فشرده به کرسی تحقّق بنشانند، در صورتی که مجموعه‌ای از افراد گرد هم جمع شوند و توان فکری خود را در زمینه‌ای خاص به کار گیرند و به لزوم تحقّق قضیه‌ای معین ایمان داشته باشند چه خواهد شد؟ روان‌شناسان در پاسخ می‌گویند: اگر چنین مجموعه‌ای از افراد تشکیل شود، بی‌تردید قادر خواهند بود در طبیعت و در آنچه پیرامون آنهاست اثر گذاشته و بستری مناسب برای تحقّق آن قضیه فراهم آورند. (غربی‌ها با اعتقاد به این اصل، مباحث مربوط به بازگشت مسیح را با آب و تاب فراوان پیگیری می‌کنند). مؤسّسات دینی انجیلی امریکا و اروپا آنچه را روان‌شناسان گفته‌اند در قضیه بازگشت دوباره مسیح به زمین، پس از حادثه آرمگدون به کار بسته و به این گفته قائلند که بی‌گمان امکان تحقّق هر نوع پیش‌گویی در وهله نخست، به ایمان مردم به آن و به پافشاریشان بر ضرورت به کرسی نشستن آن و همچنین به شمار نفرات آنها و شمار نفرات کسانی بستگی دارد که رهبری کاروان تبلیغاتی به راه افتاده برای تحقّق بخشیدن به آن پیش‌گویی را بر عهده دارند. ۲۸. علی‌ه‌رأیان ماهنامه موعود شماره ۸۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. اصول کافی: با ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۴، کتاب دعا باب اینکه دعا سلاح مؤمن، ص ۲۱۴، ح ۴. ۲. همان، باب اینکه دعا بلا و قضا را دفع می‌کند، ص ۲۱۶، ح ۳. ۳. همان، باب پافشاری و اصرار بر دعا، ص ۲۲۴، ح ۵. ۴. همان، باب فضیلت دعا، ص ۲۱۱، ح ۳. ۵. همان. ۶. همان، باب اینکه دعا بلا و قضا را دفع می‌کند، ص ۲۱۵، ح ۱. ۷. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۵. ۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶. ۹. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۵. ۱۰. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۴۷. ۱۱. مکیال المکارم، باب چهارم، بحث غیبت انبیا. ۱۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۳۸؛ صحیفه مهدیه، ص ۵۱. ۱۳. شیوه‌های یاری قائم آل محمد(ص)، ص ۵۷. ۱۴. مجالس حضرت مهدی(ع)، ص ۱۰۹. ۱۵. شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج ۱، ص ۱۵۵. ۱۶. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۳. ۱۷. شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج ۱، ص ۲۵۱. ۱۸. صحیفه مهدیه، ص ۱۹۵. ۱۹. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۸. ۲۰. کمال‌الدین، باب ۳۲، ح ۸. ۲۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۷. ۲۲. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱۴. ۲۳. کمال‌الدین صدوق، ج ۲، ص ۳۷۷. ۲۴. ر.ک: مکیال المکارم، ج ۱، ص ۳۳۳. ۲۵. سوره مدثر (۷۴)، آیه ۳۱. ۲۶. اثبات الهداء، باب ۲۳، معجزات صاحب الزمان(ع)، شماره ۱۶۶. ۲۷. ترجمه مکیال المکارم، ج ۲، ص

۳۵۳. ۲۸. واقعه آرماگدون، غرب و آمادگی‌های پیش از ظهور، عبدالکریم زبیدی، ترجمه امین میرزایی.

ضرورت و بایسته‌های غرب‌شناسی

سید محمد مهدی میرباقری ۱. ضرورت شناخت غرب ضرورت غرب‌شناسی تابع این است که ما از انقلاب اسلامی چه تلقی‌ای داشته باشیم، اهدافش را چه بدانیم و محدوده مسئولیت و عملکردش را تا کجا تعریف کنیم. الف - حقیقت و رسالت انقلاب اسلامی: یک تلقی این است که انقلاب اسلامی، حرکت و انفجاری معنوی است که از باطن عالم، اتفاق افتاده و هدفش احیای معنویت در کل جامعه بشری است. این حرکت می‌خواهد دین را وارد عرصه زندگی بشر نماید، به گونه‌ای که ولایت الهی؛ و به تعبیری معنویت، حیات، نورانیت و ... در همه زوایای زندگی بشر جاری گردد. بر این اساس انقلاب اسلامی به دنبال جهانی‌سازی معنویت، توحید، بندگی خدای متعال و عبودیت است. بنابراین دیگر نمی‌توان دین را در یک سلسله آموزه‌های فردی و باطنی که ارتباط با عرصه حیات اجتماعی بشر نداشته باشد، خلاصه نمود. طبیعتاً این حرکت اجتماعی با جریان‌هایی در عالم که آنها چنین امری را بر نمی‌تابند، درگیر می‌شود چون ایده‌های متفاوت در مقابل ایده انقلاب اسلامی دارند. به عنوان نمونه، جریان غالب بر غرب در دوران رنسانس، حرکتی کاملاً در نقطه مقابل این حرکت بوده است. ب - ماهیت و اهداف تمدن مادی غرب: جریان غرب به دنبال این بوده که «دین» را منزوی کند. این جریان همواره تلاش کرده تا حیات بشری را بر مبنای نفسانیت او و ارزش‌هایی که خود انسان تفسیر می‌کند بنیان گذارد. به تعبیر دیگر در پی این بوده تا مناسبات جامعه بشری را بر اساس استکبار نفس انسان بر خدای متعال، و محور شدن نفس او بسازند. «اومانیزم» هم معنایی غیر از این ندارد. هر چند این مطلب را بر اساس فلسفه‌های پیچیده‌ای، تفسیر و تحلیل می‌کنند اما باطن و روح جریان غرب یک کلمه بیشتر نیست: که اومانیزم، یعنی انانیت در مقابل خدای متعال. اگر بپذیریم که چنین حرکتی در مقابل انقلاب اسلامی قرار دارد و اگر بخواهیم نسبت به آن رسالت بزرگ - یعنی اقامه کلمه توحید در جهان، گسترش آن به زوایای مختلف زندگی بشر - جدی باشیم و در پی حاکم نمودن بندگی خدای متعال بر شئون مختلف حیات اجتماعی بشر باشیم تا بر مبنای آن، «عدالت» سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را تعریف کنیم، بدون تردید با تمدن رقیب، به صورت بی‌امان، درگیر خواهیم بود. بنابراین ما در مسیر انقلاب اسلامی با جریانی مرموز، پیچیده و گسترده مواجه هستیم که پشت سر خودش تاریخی بس طولانی داشته و برای خود تمدنی بنا کرده است. تمدنی که مدعی توسعه جامع پایدار، جهانی‌سازی و رهبری جهانی است. حال اگر نتوانستیم در صحنه‌های مختلف، رقیب خود و ساز و کارهایش را مورد شناسایی قرار دهیم، طبعاً هیچ توفیقی در این درگیری نخواهیم داشت. بنابراین مقصود از شناخت غرب، فقط غرب جغرافیایی نیست. از این رو برای دستیابی به اهداف انقلاب اسلامی و تحقق آرمان‌های دینی جامعه، شناخت ایده‌ها، ساز و کارها و اهداف رقیب، امری اجتناب ناپذیر است. ۲. ضرورت تعیین استراتژی در مواجهه با غرب الف - لزوم تبیین دین حداکثری: بنابر آنچه گفتیم، در این مرحله دو کار باید انجام گیرد: اول، می‌باید تلقی از دینداری را در درون جامعه خود و جامعه بشری توسعه بدهیم. اصولاً نگاه‌هایی که نسبت به دینداری وجود دارد متفاوتند. بعضی دینداری را یک حرکت سنتی واپس‌گرایانه می‌دانند که متعلق به دوره‌های گذشته حیات بشری است. برخی دینداری را به چهارچوب‌های خاصی محدود کرده، در نتیجه از آن مفهوم ضیقی ارائه می‌دهند. روشن است که هیچ کدام از این نگاه‌ها با آرمان‌های انقلاب اسلامی سازگار نیست. آنچه انقلاب اسلامی بر آن استوار است و آن را تعقیب می‌کند، یک «دین‌داری حداکثری» است؛ به این معنا که عبودیت و بندگی خدای متعال باید در همه زوایای حیات بشر جاری شود و مناسک حیات بشر در همه زوایا، مناسک بندگی خدای متعال باشد. بنابراین ما می‌بایست مفهوم دینداری، مفهوم توحید و مفهوم ولایت الهیه را به گونه‌ای تبیین کنیم که همه شئون حیات را ببوشاند. این واقعیت را که کلمه توحید هیچ رقیبی برای خودش باقی نمی‌گذارد و واقعاً شرک، در هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های حیات، مجاز شمرده نشده تبیین کنیم. یعنی باید تلقی حداقلی از دینداری که

انسان گمان کند، می‌تواند دیندار باشد و در عین حال به اهواء خود هم برسد، تغییر کند، تا همگان به ولایت حداکثری رو آورده، و به خوبی درک کنند که سعادتشان در این است که همه شئون حیات خود را به خدای متعال و اولیای الهی بسپارند. ب - ضرورت افشاگری نسبت به چهرهای مختلف تمدن مادی غرب: از سوی دیگر می‌بایست تمدن رقیب را نیز - که گوهره‌اش، پرستش نفس و دنیاست - شناخت و وجوه مختلف آن را معرفی نمود. زیرا اگر نتوانیم غرب و ماهیت حقیقی او را - که در همه ابعاد آن اعم از: علم، تکنولوژی، رفاه و مناسبات و ساختارهای مدنی مدرن، ریشه دوانیده - نشان بدهیم حتماً محکوم به شکست خواهیم بود. اگر نتوانیم و رای جاذبه‌های کاذبی که این تمدن ایجاد کرده، آن روح شیطانی اغواگر، و شیطنت، ضلالت، تاریکی و ظلمت، مردگی حیات انسانی، و تزلزل دادن انسان در حد بهائم را نشان بدهیم و به دیگر سخن اگر به خوبی تبیین نکنیم که نتیجه این استکبار علی‌الله، کبر نسبت به عباد، استضعاف، تحقیر و استثمار آنهاست، و نتوانیم نفرت عمومی را نسبت به تمدن مادی غرب بالا ببریم، بدون تردید در توسعه انقلاب اسلامی با بن بست و شکست مواجه خواهیم شد. اگر طرفداران انقلاب اسلامی، مظاهر تمدن غرب را بپسندند و مناسبات جاری در آن تمدن را هم به عنوان مناسبات علمی و مناسباتی که سعادت بشر را تأمین می‌کند بپذیرند، به تناقضی آشکار مبتلا خواهند شد. به بیان دیگر، اگر رفاهی را که غرب تعریف می‌کند بپذیرند و اسم آن را رفاه و سعادت گذاشتند حتماً آرمان‌های انقلاب اسلامی را رها خواهند کرد. امروزه سردمداران تمدن غرب از همه توانایی‌هایشان استفاده می‌کنند که ما را منزوی کنند. برای این کار، اولین اقدام آنها این است که ما را بدنام کنند. یعنی ما را ضد ارزش معرفی می‌کنند. زیبایی‌شناسی عالم را به سمتی می‌برند و بعد هم نفرت‌هایی را نسبت به ما ایجاد می‌کنند که در فرهنگ عمومی بشری ضد ارزش می‌شویم. مثلاً اسلام و انقلابی‌ها را به عنوان تروریست معرفی می‌کنند؛ به عنوان یک تمدن جاهلی که آزادی در آن نیست، حیات در آن نیست، شعور در آن نیست، از همه ازاری که در اختیار دارند برای این کار استفاده می‌کنند. بنابراین ما باید همه زشتی‌های تمدن غرب را در نگاه جامعه بشری، نشان بدهیم. آنها می‌خواهند اسلام را زشت جلوه بدهند در حالی که در ابلیس و شیطنت جز زشتی، وجود ندارد. آنچه در دستگاه ابلیس هست، تزیین است: ... لایزیننْ لهم؛ ما باید پرده تزیین و اغوا را کنار بزنیم. غرب‌شناسی دقیقاً به همین معناست، نه اینکه خیال کنیم یک گوهر حقانی آنجاست و ما می‌خواهیم آن گوهر حقانی را بشناسیم. ۳. دو رسالت اصلی پیش روی انقلاب اسلامی با این بیان انقلاب اسلامی باید دو گام اساسی بردارد: اول، روح دین حداکثری را در جامعه بالا برد تا آحاد جامعه به خوبی بفهمند که حکومت دینی به چه معناست و این ضرورت را به خوبی درک نمایند که ولایت نبی اکرم (ص) باید بر همه عرصه‌های حیات او جاری بشود. و این حقیقت را دریابند که اگر زیر چتر ولایت نبی اکرم (ص) قرار نگیرند، نه تنها به حیات و نور و رحمت حقیقی نمی‌رسند، بلکه از طریق ولایت ابلیس ظلمت، شیطنت و طغیان بر آنان جاری می‌شود: ... یخرجونهم من النور الی الظلمات ۱ و از سوی دیگر باید جریان ولایت دستگاه ابلیس را افشا کنیم. دستگاهی که جز عنایت، استکبار و فساد حاصلی ندارد. دستگاهی که اصلاً با فطرت بشریت، سازگار نیست. دستگاهی که تفرعن، تزیین، اغواء و تلون از ویژگی‌های آنست و اصلاً بشر را با تلون سرپا نگه داشته است. ابلیس هیچ‌گاه وعده‌ای که هماهنگ با فطرت است نمی‌دهد. ۴. تمدن غرب، جریان طغیان و استکبار بنابراین افشاگری علیه ابلیس، از ضروریات پیروزی کلمه توحید است. این افشاگری هم جز با شناخت دقیق و قاعده‌مند ممکن نیست. ما باید مکائد ابلیس را بشناسیم و نشان دهیم که اغواگری‌های او چیست و نتایج آن کدام است. غرض از غرب‌شناسی هم جز این نیست. ما که دنبال قصه‌گویی نیستیم که غرب چه بوده و فیلسوفانش چه کسانی بودند. آنها نه جزء انبیا هستند و نه اعتقادات آنها بیش از اعتقادات ما محترم است و نه گوهر حقانی آنجا پیدا می‌شود که در دستگاه انبیا و ائمه (ع) نباشد. اگر کسی خیال کند حقایقی، رموزی و عرفانی در غرب هست که در دست ما نیست و منابعش را برویم از آنها بگیریم، او حتماً در اشتباه است. خدای متعال تمام حقایق را به نحو اتم و اکمل به نبی اکرم (ص) عطا فرموده، و فراتر از ایشان حقیقتی نیست. بنابراین در غرب دنبال حقایق گشتن، در ظلمات، دنبال نور گشتن یا در گورستان، دنبال حیات گشتن و

در کنار سرچشمه‌ها بودن و از جرعه‌های تلخ و ناگوار و آلوده خوردن است. بنابراین اگر انقلاب اسلامی یک انقلابی با ایده جهانی است و ایده‌اش هم اقامه کلمه توحید و احیای مجدد کلمه معنویت در عالم است، حتماً جبهه ابلیس و تمدن مادی جدید بشر که روحش همان شیطن ابلیس است، در مقابل آن قرار دارد. بنابراین غرب‌شناسی از این منظر ضرورت دارد تا درک شود، جریان شیطن ابلیس چه مسیری را طی کرده تا توانسته یک تمدن مادی سکولار بسازد، و شهوت پرستی و هواپرستی را در عالم اقامه کند. تمدن غرب، همه ارزش‌های انبیاء را در وجه غالب خودش به بازی می‌گیرد؛ اصلاً جایی برای ادیان قائل نیست، ادیان را درون تمدن خودش تعریف می‌کند. معتقد است دین هم از آن نظر که عده‌ای می‌پسندند و خواست بشر است محترم است؛ یعنی ملاک حقانیت همان «پرستش نفس» و به تعبیر دیگر ایده‌ها و ارزش‌هایی است که نفس معین می‌کند. عده‌ای دین و عده‌ای بتکده را می‌خواهند. به همان اندازه‌ای مسجد، محترم است که بتکده محترم است. ولو پلورالیسم عرفانی بر این مبنا درست کنید و بگویید همه حق هستند و همه مظاهر جلال و جمال حق و مظاهر اسماء و صفات الهی هستند! باطل است و با دستگاه انبیا نمی‌سازد. بنابراین غرب‌شناسی به این معنا شناخت شجره خبیثه شیطن ابلیس و دنیاپرستی است که در غرب به صورت تاریخی رشد کرده است. البته در کنار این شجره خبیثه، کلمه معنویت و توحید هم در غرب بوده است. نمی‌خواهیم انکار کنیم که در این تمدن عده‌ای به نحو اضطراب مجبور به تسلیم نسبت به ارزش‌های انبیا در سطوحی نشدند. ولی در یک جاهایی مجبور است با ادبیات انبیا صحبت کند و کار خودش را جلو ببرد. مثل جریان نفاق صدر اسلام که واقعاً دنبال جاهلیت بودند نه اقامه کلمه توحید؛ یعنی جریان شیطن و عداوت با نبی اکرم. البته مجبور بودند در قالب ادبیات نبی اکرم با جامعه مسلمان‌ها حرف بزنند تا بتوانند سیطره خودشان را تثبیت کنند. الان هم همان جریان است؛ یعنی جریان ابلیس یک جاهایی مجبور می‌شود به خاطر شدت مقاومت کلمه حق در پیشبرد اهداف خود به آن ارزش‌هایی که در جامعه بشری القاء شده تکیه کند بدون اینکه آن ارزش‌ها را قبول داشته باشد. بنابراین ممکن است انسانی در غرب زندگی کند و عضو جامعه انبیا باشد یا انسانی در شرق زندگی کند و عضو جامعه ابلیس باشد. این دسته‌بندی یک دسته‌بندی جغرافیایی و اصطلاحی نیست. جریان غالب غرب جریان انانیت نفس و انسان مدارانه، و دنبال لذت جویی انسان و ارضای تمیّات انسان است که این هم توهمی بیش نیست. در دستگامی که بر اساس استکبار بر خدا شکل می‌گیرد، بحث رضامندی انسان‌ها مطرح نیست بلکه بحث استثمار، تحقیر، بهره‌وری و استخدام انسان‌ها در جهت استغلاء و استکبار مطرح است. ۵. ضرورت غرب‌شناسی بر مبنای معارف دینی با این بیان در گام نخست اگر تئوری مدون و روشنی در تحلیل جامعه شناسانه، انسان شناسانه و فلسفه تاریخی نسبت به غرب نداشته باشید و غرب را در آن چهار چوب نشناسید، غرب‌شناسی مفید نخواهد بود. وقتی می‌خواهید دشمن را در نظریه فلسفه تاریخی بشناسید، اولاً، باید مدل‌های علمی بدهید و به شیوه‌های علمی به تحقیقات نظری، تحقیقات کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی پردازید. ثانیاً، نظام طبقه‌بندی موضوعات در شناخت غرب داشته باشید؛ یعنی بر پایه معارف بنیادین هم متدولوژی و روشن و هم نظام طبقه‌بندی موضوعات داشته باشید و سپس به شناخت علمی غرب در ابعاد مختلف آن پردازید که آنها چکار می‌کنند؛ چه غایتی را تعقیب می‌کنند، چه مکانیزم‌هایی دارند، راه مقابله با آنها چیست، ظرفیت و توانایی‌های آنها در کجا به پایان می‌رسد و ... اگر بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی (ره) به صورت قاعده‌مند مطالعه شود، در همان اندیشه‌های اولیه عرفانی امام این اندیشه درک می‌شود. اگر بیان جریان ظلمت در غرب را در کتاب الخلفه والولایه و اندیشه‌های سیاسی ایشان و برخوردشان را در سال ۴۱، ملاحظه کنیم، دقیقاً اندیشه‌های امام به دست می‌آید. این اندیشه‌ها منبعث از یک مسلماتی در قرآن و روایات است که طی آن کل دستگاه ابلیس، تحقیر می‌شود. حقانیتی در دستگاه ابلیس نیست. البته در آن اغواء، تزئین، قدرت و دعوت به شهوت، تحریک به شهوات، تحریک به دنیا، بر آشفتن غضب مادی وجود دارد اما حقانیت نیست. دستگاه ابلیس یک دستگاه گسترده‌ای است. خدای متعال به آن تا «یوم الوقت المعلوم» اذن داده است. به تعبیر دیگر فتنه آخرالزمان همین جریان پیچیده تمدن مادی غرب است. لذا این فتنه را باید بشناسیم. این فتنه آن قدر پیچیده است که ایجاد شبهه می‌کند؛ یعنی

حق و باطل را مشتبه می‌کند. تمدن غرب پس از رنسانس جریانی است که بیش از پیش تلاش کرده تا از عرصه حیات اجتماعی بشر دین زدائی کند و بشر را با مفاهیم مادی و دنیایی پرورش بدهد. بویی از معنویت و خدا باقی نگذاشته است. نه اینکه در غرب شناسی به دنبال این هستند که چه حقایق مثبتی در غرب هستند تا به آنها دست یابند! ما به دنبال آرایه راه جدیدی به بشریت هستیم که فعلاً آلوده به تجدد و مدرنیته است و در فضای مدرنیته تنفس می‌کند و ما می‌خواهیم طریق برون رفت از آن را معرفی کنیم. تمدن مادی غرب تلاش کرده به بشر بفهماند یک راه بیشتر پیش روی بشر وجود ندارد و آن هم راه دنیاپرستی است که اردوگاه‌هایی همچون: سوسیالیسم، کمونیسم و سرمایه‌داری در درون آن بنا کرده‌اند. الان هم می‌گویند لیبرال دموکراسی پیروز شده و تنها راه پیش روی بشر همین راه است. اما ما می‌گوییم تنها راه، لیبرال دموکراسی و دنیاپرستی نیست بلکه بشر می‌تواند از طریق پرستش خدا به سعادت برسد و این تنها راه پیش روی بشر است. آنچه در تمدن مادی می‌گذرد، اغوا و شیطنت است. آنها می‌گویند بهتر از لیبرال دموکراسی نیست. ما می‌خواهیم بگوییم بدتر از لیبرال دموکراسی نیست. ما در صورتی می‌توانیم بشریت را نجات دهیم که افشاگری کنیم، افشاگری نسبت به کل آنچه آنها می‌پرستند. جوانی که از یک سو ماهیت تمدن غرب را شناخت و از دیگر سو ایده جدید یافت که باید مبارزه کند تا به آن ایده برسد، دیگر تسلیم ظاهر آن تمدن نمی‌شود. مبلغان نگرش مادی می‌گویند دین را حداقلی کنید و در مابقی دنیا را بپرستید. ۶. گام نخست، بت‌شکنی بنابراین ما اگر این بت را افشا نکنیم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم از دین حداکثری سخن بگوییم. بت‌شکنی اولین کاری است که ما باید در مقابل تمدن غرب انجام بدهیم و بت امروز، تکنولوژی، علم و دموکراسی است؛ یعنی بت فرهنگی همان علم و نظام مفاهیم مدرن است. تکنولوژی بت اقتصادی و دموکراسی هم بت سیاسی است. البته که بت‌های مشهور و عزیزی هم هست و دل‌دادگی و تعلق نسبت به آنها به حدی است که درگیری با آنها درگیری با نظام تعلقات و دل‌بستگی‌های آنهاست. در بت پرستی دوران جاهلی خیال می‌کردند حیات و رزقشان با این بت‌هاست. الان نسبت به تکنولوژی و علم و ساختارهای دموکراتیک نیز این‌گونه نگاه می‌کنند؛ یعنی سعادت و حیات خود را وابسته به اینها می‌دانند. در حالی که اینها سه بت است و باید شکسته بشوند. اینها ابراز شیطنت و اغوا هستند. مثل همان بت‌هایی که در اختیار «نمرود» بود و از طریق آنها مردم را استعمار می‌کرد! ابلیس در تلون خودش بت جدید درست می‌کند. علم سکولار، تکنولوژی و لیبرال دموکراسی بت‌های جدید ابلیس هستند که به وسیله آنها دنیا را اداره می‌کند! بنابراین ما باید ابتدا این بت‌ها را بشکنیم و ثابت کنیم که دموکراسی دروغ و شیطنت است و بدترین نوع حکومت است! علم مدرن ابزار استثمار نوین بشر است. آنها به دنبال این هستند که بشر ماشینی متناسب با توسعه مادی بسازند. بنابراین ما باید به تهایی را که با آن بت‌ها بشریت را جذب کرده و خوف و طمع بشر را به وسیله آنها کنترل می‌کنند بشکنیم. پی‌نوشت: ۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

مثلث مقدس (زمین‌های نشان شده)

اسماعیل شفیعی سروستانی در زمین گسترده خداوند، مناطق ویژه‌ای وجود دارد که من در کتاب بخت خاک از آن به عنوان «زمین‌های نشان شده»، یاد کرده‌ام. زمین‌های نشان‌شده در گستره خاک کم نیستند، قطعاتی از زمین که گویا به نوعی نشان شده‌اند و از سوی آسمان مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. دلیل آن را هم تنها خدا می‌داند و راز این موضوع بر کسی مکشوف نیست. به سبب این نشان‌شدگی، این مناطق بر روی کره زمین مانا هستند. یعنی یادشان و اسمشان باقی می‌ماند و هر چه از زمان به عقب برگردیم نقش این مناطق را بیشتر می‌بینیم. این زمین‌ها بیشترین نقش را در عرصه حیات اقوام بازی کردند، محل وقوع بزرگ‌ترین حادثه‌ها بودند و از سوی مردان سیاسی، فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌اند. نمی‌شود از کنار این مناطق به سادگی گذشت و به آن بی‌توجه بود. این مناطق یک جزیره متروک در کنار اقیانوس اطلس نیستند که بشود گفت: بی‌اهمیت‌اند و کاری به کارشان نداشته باشیم. تنها معادن زرخیز و منابع طبیعی را دارا نیستند که بشود گفت: فقط از نظر اقتصادی مهم و قابل توجه‌اند. یک موقعیت ویژه

چند وجهی دارند. می‌شود این مناطق را شمارش کرد، احصا کرد و یک دفترچه مشخص از آنها تهیه کرد. این زمین‌ها محدودند. تعدادشان زیاد نیست. جالب توجه اینکه عموم این مناطق نشان شده از هزاره‌های پیشین تا امروز، در جایی قرار دارند که حساس‌ترین منطقه جغرافیایی در شرق اسلامی است. این منطقه نسبتاً وسیع و گسترده در یک مثلث قابل مشاهده است و جالب است که بدانید در سه رأس این مثلث - که مهم‌ترین و اصلی‌ترین زمین‌های نشان شده خداوند در آن واقع شده - «مسجد کوفه»، «مسجد الحرام» و «مسجد الاقصی» قرار دارند. مثلی بزرگ که در سه رأس آن سه مسجد قرار گرفته که از مساجد معمولی نیستند بلکه اتفاقاً دست آسمانی در بر کشیده شدن اینها مستقیماً دخالت دارد و از نظر تاریخی دارای سابقه بسیار طولانی هستند این سابقه به بدو خلقت بر می‌گردد. هیچ نقطه‌ای در روی کره زمین این ویژگی را ندارد که بشود اهمیت و سابقه آن را از زمان آفرینش حضرت آدم (ع) ردیابی کرد. عموم انبیای عظام الهی در این سه مسجد نزول، سکنی، حضور، وقوف و توقف داشته‌اند و در حال حاضر هم آرامگاه بسیاری از انبیای الهی در این سه مسجد است. هیچ منطقه‌ای در دنیا چنین ویژگی‌ای ندارد که انبیا در آن وقوف و نزول کرده باشند و در آن آرمیده باشند. محل این سه مسجد همواره محل فرود فرشتگان بوده. در همه منابع دینی از این سه مسجد گفت‌وگو به میان آمده است. در مناطقی که در میان این مثلث قرار گرفته، نزول کتب آسمانی را می‌بینیم. چنانکه انبیای عظام الهی مخصوصاً پیامبران اولوالعزم، دربر کشیده شدن این مساجد نقش داشتند و در این مساجد حضور داشته‌اند، یا برای ورود به مناطقی که این مساجد در آن قرار داشته تلاش و مجاهده کرده‌اند. در یک مورد تنها ماجرای بسیار بلند حضرت موسی (ع) را می‌بینیم که مجاهدت‌های بسیار طولانی برای ورود به این ارض مقدس و مسجد الاقصی داشتند. همین که وارد ماجرای تأسیس مسجد الحرام می‌شویم، حضرت آدم (ع) را می‌بینیم که از بهشت هبوط کرده، به زمین آمده و به دنبال مفتری است تا توبه کند و توبه او پذیرفته شود. ناگهان در میان سرگشتگی و حیرانی، ملکی را می‌بینید. در روایات اسلامی ما چنین آمده که: ملک مقربی همواره در بهشت همراه آدم و حوا بود و آنها را انداز می‌داد و وقتی که آدم در اثر عصیان هبوط کرد، در وقت سرگردانی در دشت وسیع به ناگهان حجر را در برابر خود دید و به او متذکر شد که اگر می‌خواهی توبه کنی و دوباره به بهشت بروی با من بیا. او، حضرت آدم (ع) را همراهی می‌کند و به محلی می‌آورد که امروزه مسجد الحرام است. توسط حضرت جبرئیل، جغرافیای مسجد روی زمین رسم می‌شود. محل کعبه مشخص و «حجر» در هیأت این سنگ در آنجا مستقر می‌شود تا این مسجد، یاد آدم (ع) و رسم بازگشت به جمع محرمان راز، باقی بماند. از این طریق حضرت آدم (ع) مجال بازگشت و توبه پیدا می‌کند و مسجد الحرام باقی می‌ماند. هیچ دستی مجال نابودی این مسجد را پیدا نمی‌کند، در تمام نقاط عطف تاریخی نقش آفرینی می‌کند و بعد از دوران طولانی غیبت کبرا هم این مسجد، محل نزول اجلال حضرت مهدی - ارواحنا له الفداء - است. حضرت به خانه کعبه، تکیه و ظهور مقدس را اعلام می‌کند و یاران در این مسجد گرد حضرت جمع می‌شوند و ماجرای ظهور از این مسجد آغاز می‌شود. همین ماجرا را درباره مسجد الاقصی می‌بینیم. چنانکه در همه ادوار تاریخی مهم، مسجد الاقصی نقش آفرینی می‌کند. حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) در این مسجد نزول اجلال دارند. حضرت محمد بن عبدالله (ص) در وقت معراج از مسجد الحرام به مسجد الاقصی می‌آید و از اینجا عروج می‌کند و دیگر بار برای بازگشت نیز فرودگاه ایشان کعبه و مسجد الحرام نیست بلکه مسجد الاقصی است. در مسجد الاقصی نزول اجلال می‌کند و به مکه برمی‌گردد. این مسجد در همه نقاط عطف تاریخی، اجتماعی و سیاسی نقش آفرینی می‌کند. چنانکه واسپس غیبت کبرا در اولین ماه‌های ظهور، حضرت مهدی (ع) به مسجد الاقصی تشریف می‌آورند و حضرت عیسی (ع) پشت سر ایشان به نماز می‌ایستند و حتی مسجد را با شکوه تمام بازسازی می‌کنند. هیچ کس قادر نیست نقش این مسجد را از بین ببرد. همین وضعیت را برای مسجد کوفه هم می‌بینیم. همان کسانی که شرفیاب شده‌اند می‌دانند که در موارد متعددی، در مقام‌های مختلفی از این مسجد باید نماز بخوانند و هر یک از این مقام‌ها متعلق به یکی از انبیاست. مقام‌های دیگری نیز متعلق به ائمه معصومین (ع) است. نقش مسجد کوفه در صدر اسلام بر هیچ کس پوشیده نیست. قوی‌ترین دولت توسط حضرت

امیرالمؤمنین (ع) در این مسجد محقق می‌شود و در همین مسجد هم به شهادت می‌رسند. این مسجد همچنان نقش آفرین است تا زمانی که غیبت کبرا به سر می‌آید و فرودگاه حضرت ولی عصر (ع) می‌شود. در روایات اسلامی مسلم ما آمده است که ایشان با جمعی از یاران، در نُه قبیله نورانی در مسجد کوفه فرود می‌آیند، و همین محل را محل حکومت خود قرار می‌دهند و پایتخت دولت کریمه ایشان، این مسجد انتخاب می‌شود و همه ملل برای دیدن حضرت به این شهر می‌آیند، و طول و عرض این شهر گسترش پیدا می‌کند و تا کیلومترها وسعت می‌یابد. این مسجد در تمام دوران دولت کریمه باقی می‌ماند و پایتخت تمام ائمه (ع) بعد از امام زمان (ع) است از جمله مرکز حکومت کریمه حضرت امام حسین (ع) که سیصد سال بعد از امام مهدی (ع) به حکومت می‌رسند و از اینجا جهان را اداره می‌کنند تا قیامت که آن واقعه عظیم رخ می‌دهد. از یک مثلث گفت‌وگو می‌کردیم که مهم‌ترین مناطق نشان شده خداوند در آن واقع هستند. همه مناطق این مثلث، نقش آفرین است. نکته جالب توجه اینکه بزرگ‌ترین تمدن‌ها در این مناطق به وجود آمده‌اند. یعنی همان‌گونه که پیامبران بزرگ الهی در این منطقه مبعوث شدند، تمدن‌های بزرگ نیز در این منطقه شکل گرفتند و جالب اینجاست که بنابر تعبیر جناب آقای «شمس‌الدین رحمانی» - که از خاورمیانه به عنوان «لولای سه قاره» یاد می‌کنند - از نظر ژئوپولیتیکی این مثلث و مناطقی که در این مثلث قرار گرفته‌اند، قاره‌های بزرگ اروپا، آفریقا و آسیا را به هم متصل می‌کند. داد و ستد بزرگ و سیال، از طریق این منطقه صورت می‌گیرد. این منطقه محل رفت و آمد لشکرهای بزرگ بوده است. در طول تاریخ لشکرکشی‌های بزرگ را در این منطقه شاهد بوده‌ایم و علاوه بر اهمیت اجتماعی، سیاسی و ژئوپولیتیکی، بیشترین ثروت جهان در این منطقه قرار دارد. امروز اگر بخواهیم این مثلث را از جغرافیای منافع سیاسی، اقتصادی و انرژی جهان حذف کنیم. هیچ چیز باقی نمی‌ماند. آنچه از انرژی که جهان صنعتی به آن نیازمند است، در این منطقه متمرکز است. ما در چنین منطقه‌ای قرار گرفته‌ایم ضمن اینکه به دلیل سابقه تاریخی و سابقه فرهنگی، اقوامی که در این منطقه زندگی می‌کردند فرهنگ‌های بزرگی از میان این سرزمین بیرون آمده است. آنچه از تمدن و فرهنگ را در مناطق دیگر زمین می‌بینید دست دوم و حقیرند؛ یا اگر فرهنگی ایجاد کرده‌اند، یک‌سویه و یک وجهی بوده است، آنها فرهنگ چند وجهی ایجاد نکرده‌اند. در حالی که اقوامی که در این مثلث زندگی می‌کنند، اگر فرهنگ و تمدن ایجاد کرده‌اند، هم به وجه مادی حیات انسان توجه کرده‌اند و هم به وجه غیر مادی و فرهنگی حیات انسان در گستره زمین؛ هم به صورت مادی حیات و هم به سیرت و حقیقت حیات متوجه بودند، هم در زمین فرمان می‌راندند و هم در آسمان حضور داشتند. این منطقه، منطقه بسیار بزرگی است. در همین جا یک مطلب مشخص می‌شود و آن اینکه اگر کسی بخواهد بر جهان حکمرانی داشته باشد بدون حکومت بر این مثلث امکان ندارد حکومت او تحقق پیدا کند. گویا قطب حکومت جهانی در این منطقه است. چنانکه دولت‌های بزرگ از قدیم‌الایام بوده‌اند. عبارت مشهوری است که: «در اورشلیم، بیت‌المقدس و در بیت المقدس، مسجدالاقصی قطب است. اگر کسی بخواهد امپراتوری بزرگ ایجاد کند ابتدا باید در این منطقه حضور داشته باشد.» یکی از رازهای پوشیده اما جدی یهود برای تسلط بر این منطقه به این دلیل است که، قوم یهود به دنبال تشکیل حکومت جهانی است و می‌داند تشکیل حکومت جهانی بدون تسلط بر این منطقه غیر ممکن است و خوب می‌داند که تسلط او وقتی کامل می‌شود که تمام معنا مسجدالاقصی را تصرف کند اما تا به حال در این امر موفق نبوده است. نکته جالب توجه اینکه وقتی حکومت جهانی حضرت ولی عصر (ع) محقق می‌شود، تمام این مثلث در اختیار آن حضرت قرار می‌گیرد. گویا تشکیل امپراتوری بزرگ و حکومت جهانی بدون تسلط بر این منطقه غیر ممکن است. بدون توجه به عناوین و فصول دیگر، در پاسخ به این پرسش که آیا موضع گیری مسلمانان سبب واکنش دنیای غرب علیه مسلمانان می‌شود یا راز دیگری نهفته است؟ می‌توان گفت: تا زمانی که مسلمانان در این منطقه حساس و در این مثلث نشان شده زندگی می‌کنند، هر قدرتی که بخواهد حاکمیت جهانی را به دست گیرد، مسلمانان را مانع خواهد یافت؛ لذا، تا زمانی که مسلمانان، این منطقه مهم را که می‌توان از آنجا تشکیل حکومت جهانی داد، در اختیار دارند، یهود و استکبار دست از سر آنها بر نخواهند داشت؛ چه موضع گیری بشود چه موضع گیری

نشود. همین که در این منطقه مستقر هستند برای دشمنی آنها کافی است. همه توانایی‌ها و پتانسیل‌های موجود در اقوام ساکن در این منطقه است که استکبار جهانی را وادار می‌دارد بی‌وقفه به این منطقه حمله کند. و این حمله دائمی و پر شتاب و چند وجهی را داشته باشد. این حمله دائمی، با شتاب، رو به تزاید و چند وجهی است. تنها حمله نظامی نیست، بلکه نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. وقتی به سابقه رویارویی استکبار با شرق اسلامی برمی‌گردیم، سابقه این مبارزه چند وجهی را می‌توان دید. عوام‌الناس ممکن است تنها مجادله نظامی را دریابند. جمعیت متوسط، مجادله نظامی، اقتصادی را درمی‌یابد. فرهیختگان رویارویی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی را درک می‌کنند و خواص رویارویی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی و اعتقادی را. این چهارمی لطیف و مخصوص خواص است، مخصوص عوام نیست. به عبارت دیگر اینها لایه‌های رویارویی‌اند. عوام فقط یک رویه نظامی را درک می‌کنند. رویه‌های مختلف را نمی‌توانند بررسی کنند. اما این رویارویی، پر شتاب، پر سابقه، رو به تزاید و چند وجهی است. تنها یک وجه آن سیاسی است. هر بار که استکبار اهرمی را در بعد سیاسی، نظامی، اقتصادی یافته همان را فشار داده و در اولین فرصت، هر مجرای دیگری را دریابد استفاده می‌کند. مردمی که در این منطقه زندگی می‌کنند سابقه طولانی مبارزه و برخورد با استکبار داشته‌اند. به میزانی که دنیای استکبار و یهود از سابقه رویارویی دنیای اسلام با دنیای استکبار خبر دارد، متأسفانه مسلمانان به آن میزان از این سوابق مطلع نیستند. امّا غرب همیشه هوشیارانه این سوابق را مطالعه کرده و نکته جالب توجه اینکه وقتی این سوابق را بررسی می‌کنیم می‌بینیم: «همیشه پیروزی و برتری با جهان اسلام بوده است.» گرچه فراز و نشیب‌ها در میدان نبرد و عرصه رویارویی زیاد بوده، امّا در نهایت تفوق و چیرگی با دنیای شرق بوده است و همواره هزیمت و شکست سهم غرب. استقرار مسلمانان در این منطقه به دلیل حساسیت ویژه خاورمیانه کافی است تا دول استکباری هیچ‌گاه دست از خاورمیانه بر ندارند و همیشه برای تسلط بر این منطقه تمایل داشته باشند. مطلب شایان توجه دیگر اینکه، همان‌طور که اسلام طی ۱۲۰۰ سال گذشته منشأ تحولات مهمی در جهان بوده، دوره جدیدی هم آغاز شده که دوباره، اسلام در آن منشأ تحول شده است. در تاریخ، ظهور و بعثت حضرت نبی اکرم (ص) یک نقطه عطف مهم است. بعد از بعثت حضرت هم چندین حادثه اتفاق افتاده که نقاط عطف در تاریخ بشر به حساب می‌آید. اینکه آیا این وقایع مرضی رضای خدا بوده؟ مورد بحث ما نیست. هر چه بوده رنگی از اسلامیت داشته که باعث تحول شده. از جمله این وقایع ورود مسلمانان به اروپا و به وجود آمدن تمدن اسلامی در دل اروپای وحشی بوده است. ورود مسلمانان از طریق جبل الطارق توسط «طارق بن زیاد» و ظهور تمدن در اندلس که حتی مرزهای فرانسه را در بر گرفته بود حائز اهمیت است. وقتی مسلمانان وارد اروپا می‌شوند تحولات بزرگی در آنجا حادث می‌شود. این تحولات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود و فقط برای تصرف خاک حادث نشده بود که کاری به مرام و آیین آنجا نداشته باشد، بلکه مسلمانان تحولات فرهنگی ایجاد کردند. آنها یک نمونه مثال زدنی در اروپا ساختند. در زمانی که اروپا گرفتار مبتذل‌ترین صورت حیات بود، مسلمانان در این منطقه خاص زیباترین مدینتی را ایجاد کردند که رنگ و بوی تمدن والای اسلامی داشت. همین نقطه عطف نیز باعث حسدورزی اروپا و جدال آنها با مسلمانان شده بود. نتیجه این نقطه عطف این شد که در اثر رویارویی و درگیری طولانی مدت غرب با مسلمانان، خود غرب هم متحول شد. چند عامل برای متحول شدن غرب ذکر می‌شود. تحولاتی که منجر به گذر غرب از قرون وسطی و ورود به قرون جدید شده است. یکی کشف آمریکا و دیگری فتح اندلس است. بنابراین، فتح اندلس توسط مسلمانان، یک نقطه عطف در تاریخ است. زمانی که مجدداً اندلس از مسلمانان پس گرفته شد، نقطه عطف دیگری شکل گرفت. وقتی مسلمانان در اندلس مستقر شدند، فرهنگ و تمدن خود را در آنجا جاری کردند. این فرهنگ را در ابنیه، معماری و شهرسازی آنجا می‌توان دید. اما وقتی که اندلس دوباره در اختیار مسیحیان قرار گرفت، نقطه عطف دیگری شکل می‌گیرد، زیرا فتح اندلس باعث می‌شود تحولات جدیدی در اروپا صورت بگیرد و اروپا از قرون وسطی بگذرد و به قرون جدید برسد و تاریخ چهارصد سال اخیر اروپا شکل بگیرد. علاوه بر فتح اندلس، کشف امریکا را عامل تحولات در قرون جدید می‌دانند. در دوران جدید، در آخرین

دهه‌های قرن بیستم واقعه شگرفی در شرق اسلامی رخ می‌نماید و این واقعه، «انقلاب اسلامی» است. درست در زمانی که غرب رو به سستی و افول نهاده است. در این واقعه، انقلاب اسلامی در مباحث ویژه‌ای خود را نشان می‌دهد از جمله: ۱. این انقلاب غرب را به چالش می‌کشد و علامت سؤال‌های بزرگ رو به روی غرب می‌گذارد. ۲. دیگر بار فرهنگ و تمدن اسلامی به رخ غرب کشیده می‌شود. ۳. شرق اسلامی با محوریت «ایران» غرب را به نبرد بزرگ و جانانه فرا می‌خواند. ۴. این واقعه در محدوده جغرافیایی سرزمین خود، در یک میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع خاک خود محصور نیست بلکه دایره امواج فرهنگی، اجتماعی و امنیتی انقلاب اسلامی از مرزها می‌گذرد، از لولای سه قاره خارج می‌شود و دوباره همه مناطق آسیا، آفریقا و اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنانکه بسیاری از آمار و اطلاعات نشان می‌دهد، بعد از انقلاب اسلامی ایران، تحولات بسیار زیادی در سه قاره اتفاق افتاده است. شاید بشود گفت که ما باید گستره نفوذ انقلاب اسلامی را خارج از ایران ملاحظه کنیم، نه در داخل ایران. در داخل، ذهن و زبان، درگیر مسایل داخلی است. متوجه گستره انقلاب اسلامی در خارج از این لولا نیستیم. ولی وقتی ملاحظه می‌کنیم که طی بیست و هفت سال گذشته چه تحولات فرهنگی اجتماعی بزرگی در جهان رخ داده، چه خیزش‌های دینی و معناگرایی را در اروپا باعث شده و چگونه اسلام‌خواهی در اروپا، آفریقا، آمریکا و آسیا رایج شده متوجه می‌شویم که انقلاب اسلامی منشأ تحولات بزرگی در جهان شده است. ۵. انقلاب اسلامی نه تنها ایران را به عنوان یک منطقه مهم از دست آمریکا خارج کرده بلکه پیامدهای این انقلاب مانند یک بازی دومینو، پله پله و مرتبه به مرتبه مهره‌های دیگری را انداخته و بیداری ویژه‌ای را باعث شده است. ۶. نهضت ضد غرب و ضد صهیونیسم را در منطقه دامن زده و در یک زمان کوتاه به جایی رسیده که دیگر نه عراق، نه افغانستان، نه لبنان و نه سایر مناطق دیگر، هیچ کدام در اختیار آمریکا نیستند. این اتفاق، جهان اسلام را متوجه یک رشد، انقلاب و هدف جدید کرده. ظهور انقلاب اسلامی در ایران، یک هدف بزرگ در پیش روی انسان‌ها، خصوصاً مسلمانان منطقه خاورمیانه قرار داده و انگیزه‌ای شده است برای: الف - کسب استقلال و حفظ آن، ب - مبارزه با غرب برای کسب هویت فرهنگی و مذهبی خودی و رهایی از تباهی، ج - تکیه کردن بر فرهنگ اسلامی و نشر آن، چیزی که غرب به شدت از آن هراسناک است. در هر صورت اگر تمام مواردی را که تا به حال غرب در نظر گرفته، فراموش کنیم و در نظر نیاوریم، تحولات بیست و هفت ساله اخیر کافی است برای اینکه غرب ناگزیر باشد که خود را به نوعی از این ماجرا خلاص کند و این تنها موضوعی است که طی قرون اخیر تمامیت فرهنگ، اقتصاد، سیاست و حتی مسائل امنیتی و نظامی غرب را متوجه خود کرده است. غرب سرمایه کلانی را خرج کرده برای اینکه این جریان را متوقف کند، چون ایران، کانون ماجرا است. تا مدت‌ها با سرمایه گذاری روی جنگ می‌خواستند این جریان پیش‌رونده را متوقف کنند و بعد از آن با سرمایه گذاری روی مباحث اقتصادی و فرهنگی سعی کرده‌اند انقلاب اسلامی را متوقف کنند اما باید بپذیریم که انقلاب اسلامی یک تحول مهم است و نیز باید بپذیریم که اینها از مطامع خود دست نمی‌کشند. «هنری کسینجر» که از اعضای شورای روابط خارجی آمریکا و یک نظریه پرداز و استراتژیست یهودی است و زمانی هم وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا بود، در کتاب خودش که با عنوان سیاست خارجی آمریکا منتشر شده می‌نویسد: برای اینکه بتوان از گسترش و نفوذ یک کشور در دیگر مناطق جهان و تعمیق روابط سیاسی‌اش با دیگران جلوگیری کرد، باید امنیت ملی آن کشور را در معرض خطر قرار داد تا سرگرم کشمکش‌های داخلی گردد و نتواند به قدرت و امنیت در داخل دست‌یابی پیدا کند یا از جانب دیگران همواره در معرض تهدید و تهاجم قرار گیرد. این استراتژی طی دو، سه دهه اخیر همواره درباره کشورهای فعال مسلمان و به ویژه ایران اسلامی به کار گرفته شده است. از همین روست که این موضوع را در کشف راز رویارویی مستمر غرب با جهان اسلام، ایران و انقلاب اسلامی، مهم ارزیابی می‌کنم و بر آن تأکید دارم.

جورجی کنعان مترجم: واحد ترجمه مؤسسه موعود اشاره: جورجی کنعان نویسنده مسیحی لبنانی در کتاب خود با عنوان میراث اسوره‌ها (اصول‌گرایی مسیحی در نیم کره غربی)، «عملیات گسترده یهودی‌سازی مسیحیت، رابطه میان تورات یهودیان و انجیل، راز حمایت بی‌دریغ آمریکاییان از اسرائیل، گستردگی آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی یهودی در عمل و نظر مسیحیان غربی و...» را بررسی می‌کند. در مقاله حاضر که بخشی از کتاب یاد شده است تاریخچه پیدایش بنیادگرایان مسیحی بررسی شده است. نشو و نمای اصولگرایی «ج.ه. جانسون»، مسیحی هندی، می‌گوید: والدینم از جمله مؤمنان و پای‌بندان به فرقه مسیحیت پروتستانیسم بودند که به تورات بیش از انجیل اهمیت می‌دادند. آنها به عصمت کتاب مقدس اعتقاد داشتند و اصرار می‌کردند فرزندان آنها نیز مانند آنها، به بازگشت یهود به سرزمین مقدس به عنوان سرآغاز فرجام جهان، اعتقاد داشته باشند، پس از سال ۱۹۴۷، اعتقاد پدرم به صهیونیسم افزایش یافت. به گونه‌ای که یک صهیونیست تمام عیار (مسیحی صهیونیست) شد و اعراب مخالف و دشمن اسرائیل را مورد سرزنش قرار می‌داد. زیرا به عقیده او، آنها در مقابل خواست و اراده الهی قد علم کرده بودند و این اعتقاد، در جان و روح او ریشه داشت تا اینکه در سال ۱۹۶۴ از دنیا رفت. تحصیل کتاب مقدس یکی از مهم‌ترین برنامه‌های درسی ما در مدرسه‌مان بود. ما همیشه نسبت به دانش آموزان یهودی، احساس خاصی داشتیم. احساسی که با خضوع و خشوع و تا حدودی با ترس توأم بود، چون آنها از سلالة پیامبران بزرگ بودند که در مورد آنها مطالب بسیار شنیده و خوانده بودیم. «گریس هالسل»، مسیحی آمریکایی در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید: پدر و مادرم، هر یکشنبه دو بار مرا به کلیسا و شب‌های چهارشنبه، یک بار به تجمعات نماز می‌بردند. همان گونه که از هوای پاک و خشک تگزاس استنشاق می‌کردم، جان و روحم از عقاید مسیحیت اصولگرا که در عبارات و مفاهیم کتاب مقدس نمود پیدا می‌کرد، سیراب شده بود. یاد گرفته بودم که سخن خداوند از طریق کتاب مقدس به ما می‌رسد کتابی که مصون از هر گونه اشتباه و لغزش در چاپ و ترجمه است. برخلاف اینکه من کودکی بیش نبودم و معنای کلمات و مفاهیم آنها را درک نمی‌کردم، اما آنها در جان و روحم حک شده بودند. من و مونا، (همکار او)، که در یکی از مسافرت‌هایش به سرزمین مقدس در سال ۱۹۸۳، به همراه انجیلی‌های نوین به رهبری کشیش «جری فالول» در پیشینه مسیحیت اصولگرایمان شبیه یکدیگر بودیم و در خانواده‌هایی مسیحی پرورش یافته بودیم که به کتاب مقدس گوش می‌دادیم و آن را می‌خواندیم. در مدرسه چیزی درباره خاورمیانه به ما آموزش نداده بودند، فقط آنچه را که در تورات ذکر شده بود، آموخته بودیم. هر دو داستان‌های عهد قدیم را درباره اقامت عبریان در فلسطین و جنگ‌های پادشاهان اسرائیل و هم‌چنین وعده‌های خداوند به ملت برگزیده را خوانده بودیم و مانند میلیون‌ها مسیحی دیگر، داستان‌های ابراهیم، موسی، یسوع، داوود و سلیمان را خوانده و آنها را قهرمانان بزرگ خاورمیانه یا به عبارت بهتر، قهرمانان تمام ملل روی زمین از جمله چینی‌ها، مصری‌ها، هندی‌ها، ایرانی‌ها و ژاپنی‌ها به شمار می‌آوردیم. ما بر این باور پرورش یافتیم که سرزمین فلسطین خالی از هر ملت بود تا اینکه عبرانی‌ها به آنجا رفتند. آنها در اذهان خام ما، قدیمی‌ترین ملتی بودند که اندکی پس از پیدایش آدم و حوا پای به عرصه وجود گذاشته بودند و هنگامی که شروع به خواندن یا شنیدن مطالبی درباره سایر ملل خاورمیانه می‌کردیم، نمی‌پذیرفتیم که آنها واقعاً یک ملت هستند و به آنها صرفاً به عنوان دشمن عبرانی‌های قدیم و بالاخره دشمن خداوند نگاه می‌کردیم. من و مونا در جایگاه دو کودک به داستان‌های عهد قدیم گوش می‌دادیم و مانند میلیون‌ها کودک اصولگرا دیگر، به این نتیجه می‌رسیدیم که میان خداوند و ملت برگزیده‌اش رابطه‌ای ویژه وجود دارد. ما یاد گرفتیم نویسندگان عهد قدیم را باور داشته باشیم که خود و قبیله‌شان را ملت برگزیده خدا معرفی می‌کردند. هالسل ادامه می‌دهد: مسیحیان دوباره زاده شده در شهر من، اعتقاد دارند تاریخ بشری آن گونه که می‌دانیم در نبردی که «آرمگدون» خوانده می‌شود، به پایان می‌رسد و اوج این نبرد، بازگشت مسیح است که حکومت خویش را بر تمام بشریت، حتی مردگان نیز بسط می‌دهد. به طور کلی مسیحیان شهر من اعتقاد دارند عمر جهان شش هزار سال است و یهودیان، ملت برگزیده خداوند هستند و خداوند، سرزمین‌های مقدس را به ملت برگزیده‌اش بخشیده است و از آنجا که یهودیان ملت برگزیده خداوند هستند، هر کس

آنها را عزت و احترام بگذارد، خداوند او را عزیز می‌گرداند و هر که آنها را لعن و نفرین کند، خداوند او را لعن و نفرین می‌نماید. در سال ۱۹۷۹، از فلسطین اشغالی دیدار و در یکی از شهرک‌های یهودی‌نشین آن (تکوع) در کرانهٔ باختری اقامت کردم. در این شهرک با «بابی براون»، یهودی آمریکایی که از بروکلین به فلسطین مهاجرت کرده بود، آشنا شدم. او به من گفت: «خداوند این سرزمین را به ما یهودیان بخشید». به یک‌باره هر آنچه در کودکی فرا گرفته بودم، دوباره در ذهنم زنده شد: «خداوند ملت برگزیده‌ای دارد. خداوند سرزمین مقدّس را به ملت برگزیده‌اش بخشید». «لوید جورج»، مسیحی بریتانیایی که از سال ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۹ نخست‌وزیر انگلستان بود، آشکارا عنوان می‌کند: در مدرسه‌ای بزرگ شدم که در آن، تاریخ یهود را بیش از تاریخ کشورم فرا گرفتم. اکنون می‌توانم تمام پادشاهان بنی‌اسرائیل را نام ببرم؛ اما شک دارم بتوانم شش تن از پادشاهان انگلستان یا پادشاهان «ولز» را نام ببرم. جان و روح ما مملو از تاریخ با شکوه و با عظمت عبریان است ما ادبیات مقدّس را به عنوان بخشی از بهترین‌های اخلاق مسیحیت یاد گرفتیم. «ا. سی. فورست»، کشیش آمریکایی، در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید: گرایش‌های طرفداری از اسرائیل و مخالفت با عرب‌ها در وجود من بود. یهودیان از نظر من ملت برگزیدهٔ خداوند بودند و قدس، شهر مقدّس و فلسطین سرزمین مقدّس آنها بود. خیلی خوب است که یهودیان توانستند پس از قرن‌ها آوارگی به سرزمین آبا و اجدادیشان بازگردند. این افکار را از کلیسایم و از مدرسهٔ روز یکشنبه به ارث برده بودم. ۴ در سال ۱۹۳۹، نمایندهٔ ایالت میشیگان، کشیش «جان. ج. اینگل»، دربارهٔ تربیت خانوادگی و رشد در مدرسه‌های یکشنبه چنین گفت: همیشه یاد گرفتم که اعتقاد داشته باشم فلسطین سرزمین تاریخی اجداد یهودیان است که خداوند آن را به یهود بخشید و مقدّر ساخت روزی آنها به وطن خویش بازگردند. ۵ این مطالب، بخش بسیار کوچکی از سخنان مسیحیان اصولگراست و اگر هر یک از مسیحیان جهان بخواهند دربارهٔ نشو و نمای مذهبی‌شان سخن بگویند، چیزی فراتر از این نخواهند گفت. در ادامه به بخش‌هایی از زندگی سه تن اشاره خواهیم داشت که نمونهٔ نشو و نمای این ایدئولوژی در نیمکرهٔ غربی محسوب می‌شوند. «آرتور جیمز بالفور» وزیر امور خارجهٔ انگلستان (۱۹۱۶ - ۱۹۱۹) و صاحب بیانیهٔ معروف «واگذاری سرزمین فلسطین به یهود با هدف تأسیس وطن قومی یهودیان»، آگاهی خویش از کتاب عهد قدیم را نتیجهٔ برکت تربیت پروتستانی و اثرپذیری از مادرش می‌داند که به نظر می‌رسد اوقات بسیاری را صرف خواندن کتاب مقدّس می‌کرده است. وی در سخنان خویش در هر مکان و زمانی از این مطالب استفاده کرده و بارها مادر خود را «زنی با ایمان مذهبی و دینی عمیق و مستحکم» توصیف می‌کند. او در دامان آداب و سنن اسکاتلندی پرورش یافت که نسبت به عهد قدیم به دیدهٔ احترام و عشق و علاقه نگاه می‌کردند و اعتقادی راسخ به بازگشت یهود به سرزمین فلسطین داشتند و آن را مقدمه بازگشت «مسیح موعود» تلقی می‌کردند. هنگامی که بالفور پای به دورهٔ جوانی گذاشت، توجه‌اش به کتاب مقدّس و پیروان آن - یهودیان - و ایدئولوژی آنها و مشکلاتی که در کشورهای محلّ اقامت خویش با آن مواجه شده بودند، بیش از پیش جلب شد. او به کتاب مقدّس معتقد باقی مانده بود. اسفار پیامبران به ویژه سفر اشعیا را می‌خواند و در آنها تأمل می‌کرد و این در فلسفه و شخصیتش منعکس شده بود و به خوبی نشان می‌داد که از ایدئولوژی یهود اثر پذیرفته است. او تاریخ را «ابزار اجرای هدفی آسمانی» می‌دید. «بلانچ داکریل»، دختر خواهر و نویسندهٔ زندگی‌نامه‌اش، می‌گوید: بالفور بسیار متدین بود و اعتقاد داشت آیین مسیحیت و تمدن مسیحی، چنان‌که مدیون یهود است که قابل بیان نیست و ننگ است اگر مسیحیت نخواهد آنچه را که حقّ این دین است، ادا نماید. ۶ وی در مقدمه‌ای که بر کتاب تاریخ صهیونسم «سوکولوف» نوشت، می‌گوید: متون کتاب مقدّس، این باور را در وجود شما می‌پروراند که شناخت کامل مذهبی در جهان، از این سرزمین و این تاریخ و این ملت برگزیده حاصل می‌شود. ۷ اگر بگوییم وی به یهود به عنوان واسطه‌ای در معاملات و منافع امپریالیستی بریتانیا نگاه می‌کرد، اغراق نکرده‌ایم. چون او به یهودیان به چشم ابزار تحقّق عصر هزاره می‌نگریست و آنها را تبعیدشدگانی از میهن خویش، فلسطین، به شمار می‌آورد که باید برای بازگرداندن آنها به میهن قدیمی‌شان تلاش کرد تا بخشی از دینی که برآورده کردن آن از سوی مسیحیت دشوار بوده است، ادا شود. ۸ «لوید جورج»، نخست‌وزیر بریتانیا

و حامی «بیانیة بالفور»، کودکی بیش نبود که پدر خویش را از دست داد و داییش، «ریچارد لویر» سرپرستی او را بر عهده گرفت. ریچارد، واعظی تعمیدی و مبلغی انجیلی و عضو یکی از فرقه‌های تعمیدی «ولز» بود که «حواریون مسیح» (campbellites) نام داشت. وی در طول حیات خویش از چیزی اثر می‌پذیرفت که در حافظه‌اش دربارهٔ پیش‌گویی‌های بازگشت یهود به سرزمین مقدس حک شده بود. ۹ «رونالد ریگان»، رئیس‌جمهور ایالات متحده (۱۹۸۰ - ۱۹۸۸)، در دامان کلیسای مسیحیان انجیلی پرورش یافت و مسیحی دوباره زاده شده‌ای بود که به «ایدئولوژی آرمگدون» که به نبرد نهایی آخرالزمان اشاره دارد، اعتقاد داشت. «باب سلوسر»، مدیر شبکهٔ رادیویی مسیحیت، دربارهٔ زندگی ریگان می‌گوید: نلی ریگان، مادر رئیس‌جمهور آمریکا - رونالد ریگان - زنی مذهبی و مؤمن به مسیح و رهایی بود. کتاب مقدس را با شور و شوق می‌خواند و در عبادت‌ها شرکت می‌کرد. او عضو فرقهٔ حواریون مسیح بود و به مشیت و سرنوشت الهی تا سر حد ایمان به جبریت اعتقاد داشت. سلوسر می‌افزاید: نلی تأثیر بسیار زیادی بر روحیه و افکار و اندیشه‌های رونالد جوان گذاشت، به همین دلیل رونالد به رفتن به کلیسا و خواندن کتاب مقدس عادت کرده بود. طی دیداری تلویزیونی که «جیمی بیکر»، مبلغ انجیلی تلویزیون، با ریگان در سال ۱۹۸۰ انجام داد؛ ریگان گفت: من بسیار خوشوقتم، چون مادری داشتم که در جان و روحم، بذریع ایمان عمیق به چیزهایی را کاشت که آن روز معنای آنها را نمی‌فهمیدم و نمی‌دانستم مادرم چرا این کارها را انجام می‌دهد. ریگان اعتراف کرد که این آموزه‌ها و تعالیم، تأثیر بسیار زیادی در شکل‌گیری شخصیت اصولگرایش داشته است. وی در گفت‌وگویی که با «ویلیام رز»، نویسندهٔ آمریکایی داشت، گفت: تو می‌دانی که من طبق اصول و قواعد کتاب مقدس پرورش یافته‌ام. علاوه بر این مدت‌ها در مدارس یکشنبه درس می‌خواندم. بسیار پیش می‌آمد که ریگان با مشاور حقوقی‌اش، «الینگوود»، می‌نشست و دربارهٔ پیش‌گویی‌های تورات گفت‌وگو می‌کرد. وی در اغلب سخنرانی‌های خویش به کتاب مقدس استشهاد یا با روش‌های خاص خود به این کتاب اشاره می‌کرد. ۹ اولین نخست‌وزیر دولت اسرائیل، «حاییم وایزمن»، یهودی روسی تبار (۱۸۷۴ - ۱۹۵۲) دربارهٔ خاطرات کودکی‌اش می‌گوید: هنگامی که چهار ساله بودم به مدرسهٔ دینی یهودیان رفتم و این کاری بود که هر کودک یهودی انجام می‌داد. در سال‌هایی که در این مدرسه گذراندم، چیزهای زیادی دربارهٔ آیین یهود فرا گرفتم، اما آنچه ملکهٔ ذهنم شده بود، سفر انبیا بود. هنگامی که پنج ساله بودم، از خانهٔ پدرم به خانهٔ پدربزرگم رفتم. پدربزرگم مردی متدین بود که نماز و واجبات مذهبی را به جا می‌آورد و همیشه برای من داستان‌هایی از رهبران مذهبی و تأثیر آنها در بنی اسرائیل می‌گفت. ۱۰ اجازه بدهید با جرأت و یقین کامل بگویم، اگر از تمام مسیحیان جهان بخواهیم خاطرات دوران کودکی خویش را بنویسند، چیزی فراتر از مطالب فوق نخواهند گفت و نخواهند نوشت. درست است که من - نویسنده - به مدرسهٔ آیین مسیحیت رفتم و وایزمن به مدرسهٔ آیین یهود رفت، اما تکالیفی که بر دوش من و او بود، تفاوتی با هم نداشتند: تحقیق و تفحص بسیار در اصول و مبادی یهودیت. همان‌گونه که سفر انبیا ملکهٔ ذهن او شد، ملکهٔ ذهن من نیز شد و همان‌گونه که پدربزرگش مرد متدینی بود که فرایض مذهبی و نماز را ادا می‌کرد، پدربزرگ من نیز چنین بود. اضافه می‌کنم پدربزرگم با تمام وجود، مزامیر داوود (سرودهای حضرت داوود) را حفظ می‌کرد، درحالی که از انجیل مسیح جز اندکی را حفظ نکرده بود. همان‌گونه که پدربزرگ وایزمن داستان روحانیون و مردان مذهبی را برایش می‌گفت، پدربزرگ من و پدربزرگ لوید جورج و پدربزرگ آرتور بالفور و پدربزرگ گریس هالسل و پدربزرگ رونالد ریگان و پدربزرگ‌های تمام مسیحیان نیز داستان‌هایی در این باره به نوادگان خویش می‌گفتند؛ امّا با یک تفاوت اندک، وایزمن بر میراث ناب یهود چشم گشود و با این میراث بزرگ شد، در حالی که مسیحیان با دو میراث بزرگ شده و می‌شوند: «میراث یهودی و میراث مسیحی». چرا؟ چون میراث یهود یا آنچه را که تورات نامیده می‌شود، مسیحیان پذیرفته‌اند و بر آن، نام عهد قدیم و بر انجیل خویش نام «عهد جدید» نهاده‌اند. آنان هر دو عهد را در یک جا گرد آورده و آن را کتاب مقدس نامیده‌اند. به همین دلیل، مسیحیان مانند من، با این اعتقاد بزرگ می‌شوند که «عهد قدیم» یا تورات، کتاب مقدسی است و حضرت مسیح یک فرد یهودی بود که مبعوث شده بود تا آنچه را که پیامبران تورات گفته

و آورده بودند تکمیل کند. یا این اعتقاد که میان مسیحیت و یهود رابطه تنگاتنگی وجود دارد و آنها ادامه یهودند و یهود ملت برگزیده خداوند و پیروان آیین آسمانی هستند که اساس و پایه سایر ادیان به شمار می‌آیند. ۱۱ به دلیل مرتبط ساختن تورات با انجیل، این اصل در اذهان مسیحیان رسوخ نمود که بازگشت یهود به سرزمین فلسطین و برپایی دولت یهود در آن و ساخت مجدد هیکل، حقی مذهبی و خواسته‌ای الهی است. در اینجا ممکن است خواننده لبخندی بزند و بگوید: چه کسی از حامیان و پشتیبانان دولت اسرائیل بی‌اطلاع است؟ آیا بیانیه بالفور پایه و اساس جنبش صهیونیسم در نیمه دوم قرن بیستم نبود که در حرکت خویش بر آن تکیه می‌کرد؟ درست است، امّا فراموش نکنیم پایه و اساسی که بیانیه بالفور بر آن بنا گردیده، وعده خداوند به حضرت ابراهیم (ع) (به زعم پیروان ادیان آسمانی) بود که سرزمین کنعان را به عنوان میراث ابدی به وی بخشید. میان این دو وعده، وعده خداوند به حضرت ابراهیم و وعده بالفور، تقریباً چهار هزار سال فاصله وجود دارد و مسیحیت اصولگرا، در تمام این دوران سعی می‌کند در وجدان بشریت این مطلب را جای دهد که تورات، کتاب آیین یهود، کتاب مقدس بوده و هر آنچه در آن آمده نیز مقدس است، پس خداوند وعده را داده است و تحقق این وعده، اجرا و تنفیذ خواست خداست و هر کس صهیونیسم را در بازگشت به سرزمین موعود و ساخت وطن قومی یهود کمک کند، چه فردی و چه گروهی یا دولتی، او به وظیفه خویش که در کتاب مقدس آمده، عمل کرده است و خداوند او را برگزیده و مبارک گردانده تا تحقق وعده‌اش به دست او صورت گیرد. این مفاهیم و مفاهیمی از این قبیل که کم هم نیست، نتیجه و اثر فرهنگ اصولگرایی مشخصی است که میان مردم شایع شده است و با تکرار بسیار، به بخشی از تفکرات عادی و روزانه افکار عمومی در سطح وسیع تبدیل شده است. مسئله رنج آور این است که ما این حقیقت را انکار می‌کنیم که تورات در خانه تمام مسیحیان و در تمام کلیساها، مدارس، باشگاه‌ها و غیره نفوذ کرده است. بنا به گفته دکتر «ویلیام استنبرینگ»، استاد عهد قدیم و فرهنگ سامی دانشگاه دیوک و کشیش کلیسای پرسپیتر: کتاب مقدس برای مسیحیان از دو بخش تشکیل شده است: «عهد قدیم» (تورات) و «عهد جدید» و هیچ یک را نمی‌توان از دیگری جدا نمود. ۱۲ این کتاب، پایه فکری و پیشینه مذهبی ما را تشکیل می‌دهد و به مثابه خاکی است که ذهنیت مسیحی غرب در آن رشد و از آن تغذیه می‌کند. به همین دلیل اندیشه‌ها و افکار مذهبی یهودیت در جان و روح ما ریشه دوانده است و آثار خویش را در نحوه اندیشیدن و بسیاری از برخوردها و رفتارهای ما منعکس می‌کند و هم‌چنان پس از چهار هزار سال که از زمان نزول یا بهتر بگوییم نگارش آن می‌گذرد، در زندگی ما نقش مهمی بازی می‌کند. رفتارها و برخوردهای ما را توجیه می‌کند و راهبر بسیاری از طرح‌ها و اندیشه‌های ماست و تمام انگیزه‌ها و احساسات ما با آن مرتبط است. آثاری که این آیین از چهار هزار سال پیش تاکنون بر جان و روح مسیحیان گذاشته، قابل ملاحظه است و منابع فکری و پایه اخلاقی بسیاری از مسیحیان را تشکیل می‌دهد. متون و مفاهیم مذهبی یهودی اثرات ژرف و عمیقی در جان و روح ما گذاشته است و برخی از آنها از تأثیر و قدرت بسزایی در جان و روح ما برخوردارند، به گونه‌ای که باعث می‌شوند انسان در قلب گذشته و حوادث آن زندگی کند. اگر نگوئیم هزاران جلد کتاب، بی‌شک صدها عنوان کتاب وجود دارد که به بررسی و تحقیق درباره صهیونیسم به عنوان پدیده‌ای که در اواخر قرن نوزدهم پای به عرصه وجود گذاشت، پرداخته‌اند و محققان به پژوهش در مورد حالات و وضعیت آن در مراحل مختلف روی آورده‌اند و تمامی علت‌های حیات و رشد و نمو آن را، از جمله عوامل مؤثری مانند کنفرانس‌ها، کنگره‌ها، توطئه‌ها، جاسوس‌ها، خیانت‌ها، مکر و حيله‌ها که در این امر سهیم بوده است، را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، علاوه بر این، آنها در مورد نادیده گرفتن برخی حقایق و غفلت‌ها از طرف کشورهای بزرگ مانند انگلستان و آمریکا که در این مسیر و اهداف نقش داشته‌اند، نیز سخن گفته‌اند. عوامل ذکر شده باعث شده صهیونیسم با کمک انگلستان و سپس آمریکا بر روی پای خویش بایستد و هویتی سیاسی به خود بگیرد که امروزه در جهان «حکومت اسرائیل» نامیده می‌شود. امّا «صهیونیسم توراتی» ریشه در باور و ایمان مسیحیان دارد و دلیل آن، رابطه‌ای است که میان تورات و انجیل وجود دارد و هر دو در یک کتاب مقدس گرد آمده‌اند. از این طریق، غرب مسیحی با اثرپذیری از

مفاهیم و مقولات مقدّس شده تورات که در جان و روح مسیحیان ریشه دوانده، مشکل مشروعیت بخشی به حکومت اسرائیل را حل نموده است. البته از میان پژوهشگران جز چند پژوهشگر انگشت‌شمار، کسی به این موضوع توجه نداشته است. غرب مسیحی یهودی شده بود که این حکومت کوچک را ساخت و به اعتقاد ملل اروپایی و آمریکایی به یهودیان در «بازگشت» و برپایی دولت یهود و ساخت هیکل سلیمان و ریشه کن ساختن و بیرون کردن صاحبان این سرزمین از خانه‌ها و زمین‌هایشان کمک کرد تا ملت برگزیده خداوند جانشین آنها شوند و همه این‌ها، تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدّس و تحقق رؤیای نجات و رهایی است و تا زمانی که خداوند چنین وعده‌ای داده و این وعده را در تورات مقدّس تکرار کرده؛ بی‌شک، وقوع آن امری حتمی است. همان توراتی که غرب مسیحی در خانه، مدرسه، کلیسا و باشگاه از آن تغذیه می‌کند و سیراب می‌شود، به گونه‌ای که حتی برای لحظه‌ای نمی‌تواند خود را از آن منفک و جدا ببیند. از اینجا بود که مبلّغان به جهان هجوم آوردند، فرستادگان به تمام نقاط جهان سرک کشیدند، موعظه‌دهندگان در کلیساها به موعظه پرداختند و صدای سخنگویان احزاب و سخنرانان در محافل و گردهمایی‌ها بلند شد و همگی خواستار ایمان عمیق به پیش‌گویی‌های تورات و کمک به تحقق این پیش‌گویی‌ها شدند؛ چون این کار را خدمت به کلیسا و خدا تلقی می‌کردند. بدین ترتیب، همه از اصول و مبادی صهیونیسم که مفاهیم و مضامین تورات را در برداشت، سیراب شدند و ناآگاهانه به آن ایمان آوردند و میراث یهود و حفظ آن، ملکه فاضله توده مردم شد. پی‌نوشت‌ها: ۱. G.H. Jansen, Zionism, Israel and Asian nationalism, Beirut ۱۹۷۱. ۲. Grace Halsell, Prophecy and Lioyed George. To the politics, Conecticut, ۱۹۸۶. ترجمه محمد سماک، پیشگویی و سیاست، بیروت ۱۹۸۹. ۳. Jewish historical society of England on ۲۵ May ۱۹۲۵. reprinted in philip Guedalla. Napoleon and palestine. London ۱۹۲۵. ۴. A.C. Forrest , The unholy land , Canada ۱۹۷۲. ۵. Reuben Fink, America and palestine. N.Y. ۱۹۴۵ P. ۲۷۶ ۶. Blanch Dugdale, Arthur Balfour. N.Y. ۱۹۳۷ ۷. Nahum Sokolow, History of Zionism. London ۱۹۱۹. ۸. Barbara Tuchman, Bible and sword, london ۱۹۵۷. ۹. Lioyed George, War Memoirs, London ۱۹۳۳. ۱۰. G.H. Jansen, Zionism, Israel and Asian nationalism, Beirut ۱۹۷۱. ۱۱. لازم به تذکر است که اگر تورات و انجیل کنونی و دین‌های یهود و مسیح تحریف نشده بودند، میان اسلام، مسیحیت و یهود ارتباط تنگاتنگی وجود داشت و تمام این ادیان هم‌سو و هم‌جهت، با یکدیگر بودند.

آخرالزمان در سینمای امروز

نگاهی به فیلم طالع نحس: ۶۶۶ سینمای هالیوود به عنوان یکی از ارکان قدرت مسیحیان صهیونیست، از سال‌ها پیش موضوع آخرالزمان را دستمایه خود قرار داده است و تلاش می‌کند با بهره‌گیری از ابزار قدرتمند سینما آموزه‌های خرافی مسیحیان اوانجلیک را در سراسر جهان رواج دهد. در این مقاله یکی از فیلم‌های آخرالزمانی سینمای هالیوود بررسی شده است. در روز ششم ژوئن ۱۹۷۶، فیلم «طالع» (که با نام «طالع نحس» در ایران به نمایش درآمد) به کارگردانی «ریچارد دانر» روی پرده رفت و کمپانی سازنده‌اش برای نمایش آن بر روی تاریخ نمایش فیلم یعنی ۱۹۷۶/۶/۶ تأکید فراوانی کرد تا به عدد ۶۶۶ در سمت راست تاریخ مزبور برسد. همان کاری که ۳۰ سال بعد هم برای بازسازی آن انجام شد و به رغم اینکه عنوان اصلی فیلم «طالع ۶۶۶» است، اما بر روی تاریخ نمایش آن یعنی ۶/۶/۲۰۰۶ (به صورت ۶/۶/۰۶) تبلیغات مفصلی صورت گرفت تا تمرکز مخاطب را بر عدد فوق هدایت نمایند. شاید بسیاری از تماشاگران آثار سینمای آمریکا مطلع باشند که در برخی فیلم‌های هراس‌ناورایی که به داستان شیطان و اعوان و انصارش می‌پردازد، شماره ۶۶۶ همواره به عنوان علامت و عدد شیطان معرفی شده است. حتی در فیلم کم‌دی «مسحور» با بازی «برندن فریزر» که معامله‌ای فاوست گونه با شیطان (با ایفای نقش الیزابت هرلی) انجام می‌داد، هرگاه که

می‌خواست توسط خانم شیطان از دنیای رؤیایی‌اش به جهان واقعیت برگردد و ناچار بود با وی تماس بگیرد، به وسیله دستگاہ موبایلی که در اختیارش گذاشته شده بود، شماره ۶۶۶ را می‌گرفت!! در بسیاری از مناطق آمریکا یا اروپا، بنا بر اعتقاداتی که در بخش مکاشفه رویدادهای آخر زمان از عهد جدید کتاب مقدس هم آمده است، شماره ۶۶۶، عددی نحس به شمار می‌آید. ۱. حتی سال گذشته در خبرها آمد که عده زیادی از مردم در روز ششم ژوئن یعنی همان ۶/۶/۲۰۰۶ به سرکار خود نرفته و برای دور ماندن از بلایای آسمانی در خانه مانده‌اند!! در همان خبرها هم آمده بود که برعکس این عده، تعدادی دیگر عدد فوق را خوش یمن قلمداد نموده و حتی اجرای برنامه‌های مهم خود از قبیل برگزاری مراسم عقد و عروسی را به آن روز انداخته‌اند!! اما برای درک بهتر مطلب ناچارم به کتاب و فیلم «رمز داوینچی» ارجاع بدهم که در مقاله مربوط به آن (در همین ماهنامه) نوشتم، کلید رمز گشایی بسیاری از آثار سؤال برانگیز سینمای هالیوود بوده، هست و خواهد بود. در آن فیلم و داستان در قالب یک ماجرای معمایی، بسیاری از علائم و نشانه‌های منتسب به شرک و شیطان را جعل کلیسای قرون وسطی و پادشاهانی همچون کنستانتین می‌داند که برای مخفی کردن اصل و حقیقت مسیحیت، علامت‌ها و نشانه‌های مهم مذاهب پیش از آن همچون ستاره پنج پر را منتسب به شیطان دانستند و بالعکس نشانه‌های شرک آمیز را با دین مسیح در آمیختند. جالب اینکه در همین کتاب، شیطانی خواندن اینگونه علائم را نتیجه فیلم‌ها و آثار سینمای هالیوود می‌داند! در بخشی از نخستین دیدار مشترک بازرس فرانسوی و پروفیسور آمریکایی با جسد مرموز در موزه لوور، بازرس به پروفیسور می‌گوید: «آقای لنگدن، ستاره پنج پر باید مربوط به شیطان باشد. شما آمریکایی‌ها با فیلم‌های ترسناک خود این را ثابت کردید.» لنگدن اخم کرد. حق با او بود. هالیوود ستاره پنج پر را سمبل شیطان نشان می‌داد، در حالی که ریشه ستاره، خدایی بود... و حالا در کتاب و فیلم فوق که از دل همان هالیوود به در آمده، پروفیسور لنگدن می‌گوید: «من به شما اطمینان می‌دهم، بی توجه به آنچه در فیلم‌ها دیده‌اید، تفسیر شیطانی ستاره پنج پر غلط و نادرست است. هر چند سمبل زنانگی است، در گذر سال‌ها مفهوم آن تحریف شده است. خیلی عادی است که در زمان شکل‌گیری قدرتی جدید، سمبل‌های قدیمی تغییر ماهیت بدهند، برای مثال سه شاخه قدرت به چنگال دو شاخه شیطان، کلاه نوک تیز مرد عاقل به نشان جادوگری و سمبل‌های الهی به علامت‌های شیطانی تبدیل شوند... در دنباله همین نشانه شناسی «رمز داوینچی» است که به همان عدد معروف ۶۶۶ هم برمی‌خوریم و در پایان فیلم، به تعبیر متفاوتی از آن می‌رسیم. در همان ابتدای ورود پروفیسور آمریکایی به موزه لوور پاریس، با هرم‌هایی شیشه‌ای مواجه می‌شویم که هر یک از ۶۶۶ قطعه شیشه ساخته شده‌اند و در کتاب تأکید می‌شود که لنگدن می‌خواست در این باره نظر بازرس را بداند که آیا آن را عدد شیطان می‌داند؟ در پایان فیلم، همین هرم‌های ۶۶۶ قطعه‌ای، پروفیسور را به نگاه ابدی جام مقدس و راز مسیحیت حقیقی (به زعم نویسنده و سازندگان فیلم) رهنمون می‌سازد و در حقیقت این علامت پاگان (شرک آمیز و شیطانی) را نشانه‌ای مقدس و رهایی بخش تلقی می‌کند. حالا به خوبی می‌توان و رای آثاری همچون «طالع نحس» و امثال آن را تحلیل نمود و حلاجی کرد. به خاطر دارم در همان زمان (در سال‌های اول پیروزی انقلاب) که فیلم‌های «طالع نحس»، به خصوص قسمت دوم آن را بر روی نوارهای ویدئویی بتاماکس می‌دیدیم، بعضی تحلیل می‌کردند که در این فیلم‌ها، قصد سازندگان، به نوعی تبلیغ صهیونیسم و شکست‌ناپذیری آن و همچنین سرنوشت محتومش برای غلبه بر دنیا بوده است، اگرچه «دیمین» یعنی شخصیت اصلی فیلم به عنوان سمبل این تبلیغ، ظاهراً کودکی معصوم است که حتی از سرنوشت خود متنفر نشان داده می‌شود (در صحنه‌ای از قسمت دوم فیلم «طالع نحس» که در سال ۱۹۷۸ به کارگردانی «دان تیلر» و با بازی «ویلیام هولدن» روی پرده رفت، دیمین که در این قسمت، نوجوانی ۱۳-۱۴ ساله شده و تحت سرپرستی عمویش قرار دارد، در مدرسه نظام از زبان مسئولش می‌شنود که مأموریتی خاص دارد و نشانه آن مأموریت، عدد ۶۶۶ در فرق سرش است، وقتی آن عدد را در میانه موهایش می‌یابد، به شدت ناراحت شده و حتی قصد خودکشی دارد که همان مسئول، وی را از این کار بازداشته و تقدیرش را چنین می‌داند.) از قضا معصوم نشان دادن عامل اصلی اجرای فرامین شیطان و تلاشش برای گریز از این طالع ناخواسته، به نوعی توانست حس ترحم و

هواداری برخی مخاطبان فیلم را به شکل عجیبی برانگیزد. (همانطور که در نسخه ۲۰۰۶، در سکانسی که پدر، دیمین را برای کشتن به کلیسا برده و بچه در زیر چاقوی آخته او دست و پا می‌زند و کمک می‌خواهد، تماشاگر ناخودآگاه نسبت به کودک احساس ترحم می‌نماید! این همان جادو و سحر هالیوود است که حتی موحدان و خداپرستان را هواخواه قطب شیطانی می‌گرداند!!) همچنین یافتن تصویر آن کودک توسط عمو خواننده‌اش بر دیوار اسرائیل در اورشلیم (در همان فیلم دهه هفتاد) در حالی که دست موجودی عجیب و غریب بر سرش قرار داشت، تأیید دیگری بر نظریه صهیونیستی بودن درون‌مایه فیلم تعبیر و تفسیر می‌شد. در بازسازی فیلم فوق که سال گذشته بر پرده سینماهای جهان رفت، دقیقاً همان وقایع و سیر اتفاقیه فیلم سی سال پیش، البته با بازیگران و دست‌اندرکاران تازه‌ای به نمایش درآمد. نوزاد «رابرت تورن»، سفیر آمریکا به طور مرموزی در بیمارستان جان می‌سپارد و او برای اینکه همسرش دچار ناراحتی نشود، به پیشنهاد کشیشی در همان بیمارستان، نوزاد دیگری را به فرزند قبول می‌کند و نام وی را «دیمین» می‌گذارد. به تدریج رفتارهای عجیب و غریبی از دیمین سر می‌زند و پرستارش نیز در مراسم تولد پنج سالگی‌اش به طرز تکان دهنده‌ای خودکشی می‌کند. کشیشی به نام پدر «برنان» به رابرت تورن هشدار می‌دهد که دیمین فرزند انسان نیست ولی رابرت باور نمی‌کند تا اینکه ابتدا همسرش در حادثه‌ای مجروح شده و سپس به شکل مرموزی می‌میرد. عکاسی، حقایق باورنکردنی را برای تورن شرح می‌دهد و برای کشف ماجرا همراه او راهی فلسطین و اسرائیل می‌شود. دیگر برای تورن ثابت شده که باید دیمین را با خنجرهای مقدس از بین ببرد، خصوصاً که عکاس نیز در حائیه‌ای جان می‌سپارد. اما تلاش رابرت تورن برای کشتن دیمین در کلیسا، با دخالت پلیس و به قتل رسیدن تورن بی نتیجه می‌ماند. البته واضح است که یکی از مهم‌ترین دلایل این بازسازی نعل به نعل، حضور «دیوید سلتر» به عنوان فیلمنامه نویس است که سی سال بعد، برای ساخته شدن فیلم «طالع ۶۶۶»، پیروی از کلیشه‌های روز سینمای هالیوود، باعث شده که کارگردان آن یعنی جان مور از نماهای شوک‌آور همراه افکت‌های رایج (که به هیچ وجه در نسخه دهه هفتاد سابقه نداشت) استفاده کند. اما حالا شاید با توجه به فیلم «رمز داوینچی» خیلی راحت‌تر بتوان در مورد «طالع نحس» صحبت کرد. در دو صحنه فیلم همان عدد ۶۶۶ مشاهده می‌شود. یکبار توسط عکس‌های همان عکاس یاد شده از جسد پرستاری که خودکشی کرد و عدد ۶۶۶ بر قسمتی از دست راستش نقش بسته بود و دیگری وقتی تورن، آن را در میان موهای دیمین و بر فرق سر او مشاهده می‌نماید. به نظر می‌رسد که دیمین و حامیان‌ش در جهت عملی ساختن همان تفکر ۶۶۶ که در «رمز داوینچی» رازش برملا شد، تصویر می‌شوند و البته نمایش پی‌درپی این دو فیلم نیز نمی‌تواند خالی از تعبیر و تفسیر مربوط باشد. تفکری که بنا به اظهار همان فیلم، از «انجمن سرّی خانقاه یهود» و از اوایل هزاره دوم میلادی برمی‌آید که امروزه در برخی از فرقه‌های تصوّف یهود همچون «کابالا» تبلور یافته است. تفکری که اندیشه صهیونیسم را برای دستیابی به اهدافش یاری می‌دهد. در جملاتی که پدر برنان در صحنه‌ای از فیلم به نقل از کتاب مقدس نقل می‌کند و بعداً هم در صحبت‌های مابین رابرت تورن و عکاس برای گشودن راز دیمین چند بار نقل می‌شود، گفته می‌شود که: «وقتی قوم یهود به صهیون باز گردد و ستاره دنباله‌داری آسمان را بشکافد و... او از دریای ابدی برمی‌خیزد و ارتشی در کرانه‌های آن به وجود می‌آورد تا هر کس در مقابل برادرش بایستد...» این نوع تفکر آخرالزمانی که بهتر است (همچنان که در همان اول فیلم هم از قول کشیشی گفته می‌شود) در اینجا باور «آرماگدون» نامیده شود، در بسیاری از آثار به اصطلاح ترسناک هالیوود به شیوه‌های گوناگون تبلیغ شده است و هرگونه مقابله با آن بیهوده تلقی می‌شود. در ابتدای همین فیلم «طالع نحس» از قول کشیشی که بر روی نشانه‌های آخرالزمان تحقیق کرده است، همه آن نشانه‌ها به نقل از بخش «مکاشفه رویدادهای آخرالزمان» عهد جدید کتاب مقدس با ذکر مصادیق روشن از وقایع روز، نشان داده می‌شود. برای مثال در بخش بیان رؤیای هفت شیپور، وقتی می‌گوید: «...فرشته دوم شیپور را نواخت، ناگاه چیزی مثل کوهی بزرگ و آتشین به دریا افتاد...»، تصاویر انهدام برج‌های تجارت جهانی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را می‌بینیم. یا هنگامی که از شیپور سوم می‌گوید: «...وقتی فرشته سوم شیپور را به صدا درآورد، ستاره‌ای شعله‌ور از آسمان بر روی یک سوم

رودخانه‌ها و چشمه‌ها افتاد... و هنگامی که وارد یک سوم آب‌های زمین شد، آنها تلخ گردیدند و بسیاری به علت تلخی آن جان سپردند...» صحنه‌هایی از فاجعه سونامی اخیر آسیای جنوب شرقی یا توفان کاترینا در سواحل لوئیزیانا را شاهد هستیم. حرف‌های کشیش عمداً بر اثبات نشانه‌های آخرالزمان و آزاد شدن جانوری خبیث یا همان شیطان دلالت دارد ولی از بیان بخش آخر «رؤیای هفت شیپور» به نقل از همان «مکاشفه رویدادهای آخر زمان» که حکایت از پایانی خوش و «سلطنت ابدی خداوند» دارد، خودداری می‌کند و به واقعه پس از شیپور ششم و آزاد شدن جانور عجیبی که می‌تواند به تعبیر فیلم همان نیروهای حامی دیمین باشد، بسنده می‌نماید تا تماشاگر را در هراس و ناامیدی از آخر کار دنیا رها سازد. پدر برنان و عکاس و بالاخره رابرت تورن و همسرش که به نوعی بر واقعیت دیمین آگاه شده‌اند، هریک به طریق وحشتناکی به قتل می‌رسند و در نهایت این دیمین است که دست در دست رئیس جمهور آمریکا در جلوی دوربین لبخند می‌زند تا سرنوشت محتوم حاکمیت نیروهای شیطانی (البته به زعم سازندگان فیلم) را بر جهان مورد تأکید قرار دهد. آنچه که در واقع مغایر با آرمان آخرالزمانی کلیه ادیان الهی و موحدان در انتظار منجی و حاکمیت خدا به شمار می‌آید. در کتاب مقدس در مورد سرنوشت آن جانور عجیب که با شیپور ششم آزاد می‌شود، اول در باب شانزدهم مکاشفه آخر زمان آمده است: «...پس فرشته اول بیرون رفت و وقتی جام خود را بر زمین خالی کرد، در بدن کسانی که نشان آن جانور خبیث را داشتند... زخم‌هایی دردناک و وحشتناک به وجود آمد... فرشته پنجم جامش را بر تخت آن جانور خبیث ریخت به طوری که تاج و تخت او در تاریکی فرو رفت...» و سپس در باب بیستم همان مکاشفه کتاب مقدس نوشته شده: «...شیطان که ایشان را فریب داده بود، به دریاچه آتش افکنده خواهد شد. دریاچه آتش همان جایی است که با گوگرد می‌سوزد و آن جانور خبیث و پیامبر دروغین او شبانه روز تا به ابد در آنجا عذاب می‌کشند... تا پیش از «طالع نحس» در دهه هفتاد، تن‌ها فیلم «بچه رزماری» (رومن پولانسکی - ۱۹۶۹) را به خاطر می‌آورم که در آن پیروزی نهایی با نیروهای شیطانی تصویر شده بود (از قضا حضور «میافارو» که در آن فیلم بالاخره بچه‌ای برای شیطان به دنیا آورد، در فیلم ۲۰۰۶ «طالع نحس» به نقش پرستار دیمین که از وی در مقابل نیروهای ضد شیطانی محافظت می‌نماید، بسیار پر معنی است و نشانه‌ای دیگر برای افکار سازندگان فیلم می‌تواند محسوب شود!). حتی در فیلم «جن گیر» نیز سرانجام، پدر روحانی بر شیطان و ارواح اهریمنی فائق می‌آید، اگرچه خودش نیز کشته می‌شود. اما در همه قسمت‌های فیلم طالع نحس، غلبه با نیروهای اهریمنی است و جبهه خدایی (که در این فیلم‌ها متعلق به کلیسای کاتولیک است)، هراسان و مضطرب در مقابل اهریمنان مغلوب می‌شود. حتی وقتی در قسمت سوم فیلم با نام «مواجهه نهایی»، دیمین می‌میرد. اما در قسمت چهارم (که برای تلویزیون ساخته شده بود) روح شیطانی در وجود دختری به نام «دالیا» حلول کرده و توسط او اهدافش را دنبال می‌نماید. اما ترس انداختن در دل انسان‌ها و ناامید ساختنشان از آینده، آن هم توسط رسانه پرنفوذی همچون سینما، می‌تواند برای آنان که همواره در مقابل ادیان الهی پر قدرت همچون اسلام و مسیحیت، منزوی بودند، فرصتی روانی در ذهن انسان‌ها به وجود آورد تا برای مقابله با آینده تاریک بشریت به نیروی دیگری پناه ببرند یا راهی برای خاضع شدن و کنار آمدن با همان نیروی اهریمنی پیدا کنند. فراموش نکنیم که اعتقاد به وقوع آرماگدن یا حضور موعود با تغییر ورود به هزاره سوم و رفتن از برج «حوت» به «دلو»، متعلق به یهودیانی است که هیچ یک از دو موعود قبلی یعنی حضرت عیسی مسیح (ع) و پیامبر اسلام (ص) را نپذیرفتند و شاید بیش از پیروان سایر ادیان خود را مستحق ظهور منجی می‌دانند. در همان «رمز داوینچی» پروفیسور آمریکایی «لنگدن» به سوفی، دختری که به دنبال راز کشته شدن پدر بزرگش در موزه لوور پاریس است، می‌گوید: «پایان برج حوت و آغاز برج دلو، علامت‌های تاریخی هستند. خانقاه (یعنی همان انجمن مخفی یهودی صهیون) می‌خواست در آن هنگام سندها را برای دنیا افشا کند ولی هزاره آمد و هیچ اتفاقی نیفتاد... دوست لنگدن یعنی «سر لی تیبینگ» (که از طرف انجمن سلطنتی انگلیس سال‌ها درباره خانقاه صهیون و جام مقدس تحقیق کرده) نیز می‌گوید: «...من می‌دانستم که خانقاه تصمیم گرفته است در آغاز هزاره، حقیقت را به دنیا بگوید. اما هزاره، بدون افشاگری گذشت... خانقاه هدف مقدسی داشت، قرن‌ها افرادی مانند داوینچی، بوتچلی و

نیوتن آن سرّها را حفظ کردند... در کتاب مقدّس درباره هزاره‌ها و وضعیت نیروهای الهی و شیطانی به شرح زیر آمده است: ...فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به پایین آمد. او کلید چاه بی انتها را همراه می‌آورد... او اژدها را گرفت و به زنجیر کشید و برای مدت هزار سال به چاه بی انتها افکند... اژدها همان مار قدیم است که اهریمن و شیطان نیز نامیده می‌شود... آنانی را دیدم که جاندار خبیث و مجسمه‌اش را نپرستیده بودند و علامتش را بر پیشانی و دست‌های خود نداشتند. اینان همگی، زندگی را از سر نو آغاز کردند و با مسیح، هزار سال سلطنت نمودند... پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد... ۲۰ «پایان روزها» همان اعتقاد یهودیانی است که هنوز در انتظار مسیح موعود به سر می‌برند و بر این باورند که در آغاز هزاره و به اصطلاح پایان روزها، یا مسیحای موعود ظهور می‌کند یا شیطان بر جهان غالب می‌گردد. این را در برخی فیلم‌های این چند سال اخیر مانند «دروازه نهم»، «پایان روزها»، «کودک متبرک»، «هفتمین گناه» و... به وضوح می‌توان رؤیت کرد. علایم هم یکسان است، برای مثال در کتاب «هری پاتر ۳: زندانی آزکابان» آمده است که سگ سیاه، نشانه طالع نحس است و در فیلم «طالع نحس»، بارها و بارها سگ‌های سیاه را مشاهده می‌کنیم، سگ‌هایی که از دیمین و حتّی راز قبر مادرش حفاظت می‌کنند. نکته جالب اینکه در همان «هری پاتر ۳: زندانی آزکابان» این پدر خوانده هری یعنی سیریوس بلک است که به شکل سگ سیاه درآمده و در واقع قرار است از هری پاتر در مقابل دشمنانش دفاع نماید. (دقیقاً مانند سگ‌های سیاهی که از دیمین مراقبت می‌نمایند!!) حتماً یادمان هم هست که در «رمز داوینچی» به وضوح از هری پاتر نام برده شده و قصه او از جمله موضوعاتی تلقی می‌شود که در پی زنده نگاه داشتن راز جام مقدّس و سلسله گمشده یا فراموش شده عیسی مسیح و مریم مجدلیه است. ملاحظه می‌فرمایید که چگونه «رمز داوینچی» به طرز مشکل‌گشایی همه راز و رمز و ارتباط درونمایه‌ای برخی آثار و فیلم‌های سینمایی را بیرون می‌ریزد. اما نکته دیگر اینکه بارها در فیلم «طالع نحس» از جمله به نقل از کیت جنینگز عکاس به نقل از روایات باستانی نقل می‌شود که: پسر شیطان از دنیای سیاست بیرون خواهد آمد. رابرت تورن فردی است که حتّی سودای ریاست جمهوری در سر داشت و برای مراسم خاکسپاری‌اش پرزیدنت ایالات متحده شرکت کرد. اما تصویر رئیس جمهوری آمریکا که دست در دست دیمین دارد و از پشت سر در کادر دوربین قرار می‌گیرد، به شدت دسته‌ای از کاریکاتورهای معروف کاریکاتوریست شهید فلسطینی، «ناجی العلی» را تداعی می‌کند که همواره صهیونیسم را به شکل بچه‌ای با موهای سیخ شده و از پشت سر به تصویر می‌کشید که گاهی هم دستش در دستان عمو سام، یعنی آمریکا بود! سعید مستغانی ماهنامه موعود شماره ۸۱ پی‌نوشت‌ها: ۱ www.smostaghaci.persianblog.ir. جملات کتاب مقدّس چنین است: سپس جانور عجیب دیگری دیدم که از داخل زمین بیرون آمد... بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را بر روی دست راست یا پیشانی خود بگذارند و هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد تا چیزی بخرد مگر اینکه علامت مخصوص این جانور، یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. این خود معمایی است و هر که باهوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او به ۶۶۶ می‌رسد. ۲. عهد جدید، مکاشفه، باب بیستم.

یار محبوب غایب

سخنرانی حضرت آیت‌الله محمد ناصری مطلب بعدی را که مکرر عرض کرده‌ام این است؛ منظور از پرده غیبت این نیست که پرده‌ای باشد و حضرت در پس آن پنهان شده باشند. این اصطلاح از زمان امامان دهم و یازدهم - حضرت هادی و عسکری (ع) - رایج شد. از آنجا که ایشان می‌خواستند برای غیبت امام زمان (ع) زمینه‌چینی کنند در بیشتر اوقات از پشت پرده با مردم صحبت می‌کردند و عموم ملاقات‌هایشان به این شکل انجام می‌شد که البته این امر تأثیر به‌سزایی در آمادگی مردم برای این موضوع داشت. سزاوار است انسان همیشه و در همه زمان‌ها و حالاتش، به حضرت بقیه‌الله (ع) توجه و توسل داشته باشد. در کتاب‌های

متعددی در این رابطه سخن گفته شده است؛ به خصوص مکیال المکارم که اوقات دعا برای امام زمان(ع) را احصا کرده است. سال‌ها قبل وقتی همه این اوقات را جمع کردم و کنار هم چیدم دیدم بیست و چهار ساعت شبانه‌روز، هفت روز هفته و سی روز ماه را در بر می‌گیرد، به عبارت دیگر سزاوار است انسان همیشه به یاد امام زمان(ع) باشد. البته علت این امر هم معلوم است. حضرت بقیه‌الله - روحی له الفداء - مظهر و مظهر تمام صفات جلال و جمال حضرت حق و اسمای حسناى الهی هستند. یگانه شخصی که واسطه میان خلق و خالق است و دو جنبه یلی‌الحقی و یلی‌الخلقى دارد و با استضاء از حضرت حق و گرفتن انوار قدسی از او به جامعه نور می‌بخشد، ایشان هستند. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید. در تمام کشورهای دنیا از برق استفاده می‌شود. در همه اینها مسلّم است که میان کارخانه‌های تولید برق و مصرف‌کننده‌های عمومی و معمولی یک ترانسفورماتور نصب می‌کنند که برق تولیدی کارخانه‌ها را در حدّ پذیرش مصرف‌کننده‌ها تبدیل کند. اگر این ترانس‌ها نباشد، مردم نمی‌توانند از برق تولید شده استفاده کنند. با این مثال به خوبی می‌توان معنای این روایت را فهمید که: لولا الحیّیه لساخت الأرض بأهلها. اگر حجت خداوند نبود زمین اهلس را به کام خود فرو می‌برد. امام زمان(ع) ترانس عالم وجود است که میلیون‌ها کهکشان و میلیاردها ثوابت سیارات که در هر کدامشان هم میلیون‌ها موجود زندگی می‌کنند از او طلب نور می‌کنند. نه تنها منظومه شمسی که تمام منظومه‌های عالم وجود که بعضی از آنها آنقدر بزرگ‌اند که در آنها تا چهل خورشید طلوع و غروب می‌کند، از ایشان استفاده می‌کنند. هر چقدر بیشتر به یاد امام زمان(ع) باشیم به نفع خود ماست و الاً ایشان که احتیاجی به من و شما ندارند. ایشان، نماینده خدا هستند و خداوند هم حافظ و نگهبان ایشان تا تمام این منظومه‌ها پا بر جا باشند. از بین رفتن امام زمان(ع) مساوی است با از بین رفتن عالم وجود. لامپ‌هایی که می‌سوزند و روشنایی می‌دهند احتیاجی به من و شما ندارند و ما می‌کنیم که به روشنایی آن لامپ‌ها نیازمند هستیم. وقتی ما «یا بن الحسن یا بن الحسن» می‌گوییم گویی سیممان به ایشان وصل می‌شود و لامپ ولایتان روشن می‌گردد، و ایجاد سنخیت میان ما و امام زمان(ع) می‌شود. وقتی یا بن الحسن گفتیم و حضرت را صدا زدیم، جوابمان را می‌دهند و بلافاصله، بله می‌گویند. این همه که سفارش شده یا بن الحسن یا بن الحسن بگویند و حضرت را صدا بزنید و بگویند: «السلام علیک یا بن الحسن و علی ائیک رسول الله»؛ «السلام علیک ایها النور الساطع و القمر المنیر» هزار بار هم هزاران عبارت از این دست بگیرد هیچ نفع و ثمره‌ای برای حضرت ندارد و تنها نفعش برای خود ماست. میان ظلمت و نور مناسبتی نیست و همین صدا زدن‌هاست که روابط را برقرار می‌کند. مثال دیگری خدمتتان عرض می‌کنم. فرض کنید شما بیایید و بگویند: ناصری، من دیشب شما را دعا کردم. آیا این جریان، میان ما ایجاد محبت نمی‌کند؟ طبیعی است من از صمیم دل خدمت شما بگویم خدا خیرتان بدهد، یاری‌تان کند و برایتان خوب بخواهد. در آیه شریفه قرآن کریم آمده است: إِذَا حِیَّتُمْ بِتَحِیَّهِ فحیّوا بأحسن منها أو ردّوها. ۱. و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن درود گویند، یا همان را [در پاسخ] برگردانید. هر کس به شما حتّی سلام کرد این یک هدیه‌ای است که شما باید یا مثلش یا بهتر از آن را به او پس بدهی. ۲. در ادامه بحث به این می‌رسیم: الم؟ ذلک الکتاب لا ریب فیهِ هدی للمتّقین؟ الذین یؤمنون بالغیب... ۳. الف، لام، میم،؟ این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوای پیشگان است؟ آنان که به غیب ایمان می‌آورند... قطعاً منظور از کتاب در این جا قرآن است که در لوح محفوظ بوده و هیچ شکی در آن نیست. قرآن هادی و راهنمای متّقین است. قرآن متّقین را کسانی معرفی کند که به «غیب» ایمان آوردند. درباره اینکه منظور از غیب چیست؟ صحبت‌های زیادی گفته شده است: - بعضی‌ها گفته‌اند منظور حضرت احدیت است و مؤمن کسی است که مراتب توحید را قبول دارد. - بعضی از مفسران گفته‌اند منظور نبی اکرم(ص) است و مؤمن کسی است که ایشان را ندیده و به ایشان ایمان آورده است. و بالاخره بعضی هم گفته‌اند، منظور امام زمان(ع) است که در آخرالزمان مؤمنان بی آنکه ایشان را دیده باشند به آن حضرت ایمان می‌آورند. درباره اینکه چرا از امام زمان(ع) به غیب یاد شده و ایشان را غایب می‌دانیم؛ ذکر این مطلب ضروری است که این غیبت مثل حضور و غیاب در کلاس درس و مدرسه نیست که به آنهایی که در کلاس حاضر نیستند غایب

می‌گویند. یکی از معانی غیبت که در روایات به آن اشاره شده، فقدان شناخت است؛ به این معنی که امکان دارد حضرت در میان ما حضور داشته باشند ولی ما ایشان را نشناسیم. حضرت یوسف - هر چند که در کنار برادرانش نشسته بود - ولی از نظر آنان غایب به شمار می‌آمد. حضرت در جلسات نامشروع شرکت نمی‌کنند ولی در بسیاری از جلسات مشروعی که شرکت می‌کنید حاضر می‌شوند و شاید حتی در کنار شما بنشینند. همچنین در خیابان‌ها، بازارها، مساجد، مشاهد مشرفه و بسیاری جاهای دیگر، ایشان حاضر می‌شوند. در نجف یکی از اولیای الهی می‌گفت: «حضرت، بیشتر اوقات در حرم شریف جدشان امیرالمؤمنین (ع) تشریف دارند». ۴. اصلاً معنی غیبت حاضر نبودن نیست. در روایت نقل شده که اگر یک لحظه دنیا بدون حجت و امام زمان باشد خراب می‌شود. ۵. امام (ع)، روح عالم وجود و سبب بقای آن است. ایشان نه تنها به گردن ما که به گردن تمام هستی حق حیات دارند. روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و در آن آمده است که اهل بیت من سبب بقای عالم وجود هستند و بدون آنها هیچ زمینی وجود نخواهد داشت، بر همین اساس و مبناست. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: الإسلام و السلطان العادل أخوان لا یصلح أحدهما إلا بصاحبه. اسلام و سلطان عادل دو برادرند که هر کدام به دیگری صلاح و قوام می‌یابد. و برای سعادت عالم به هر دو تکیه نیاز است. سپس ادامه می‌دهند: اسلام اساس و پایه است و سلطان عادل هم حارس و نگهبان؛ هر چه اساس نداشته باشد هیچ ارزشی ندارد و این اساس هم اگر حافظ و نگاهبان نداشته باشد، از بین رفتنی است. باز امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: حضرت بقیه الله (ع) در میان مردم هستند ولی مردم ایشان را انکار می‌کنند و شناختی نسبت به ایشان ندارند. این در شرایطی است که حضرت تک تک مردم را می‌شناسند (يعرف الناس و هم له منكرون). نایب دوم امام زمان (ع)، محمد بن عثمان بن سعید، فرمود: إنه یحضر الموسم و یری الناس و لا یعرفونه. حضرت بقیه الله (ع) در مراسم حج حاضر می‌شوند و هم ایشان مردم را می‌بینند و هم مردم ایشان را، ولی مردم آن بزرگوار را نمی‌شناسند. مطلب بعدی را که مکرر عرض کرده‌ام این است؛ منظور از پرده غیبت این نیست که پرده‌ای باشد و حضرت در پس آن پنهان شده باشند. این اصطلاح از زمان امامان دهم و یازدهم - حضرت هادی و عسکری (ع) - رایج شد. از آنجا که ایشان می‌خواستند برای غیبت امام زمان (ع) زمینه‌چینی کنند در بیشتر اوقات از پشت پرده با مردم صحبت می‌کردند و عموم ملاقات‌هایشان به این شکل انجام می‌شد که البته این امر تأثیر به‌سزایی در آمادگی مردم برای این موضوع داشت. مشابه این جریان و برای تکمیل آن در زمان غیبت صغری وجود داشت و پایان دوره غیبت صغری مرحله‌ای بود که مفهوم غیبت تا حدود زیادی برای مردم جا افتاده بود. معنای لطیف و بالاتر پرده غیبت این است که گناهایی که من انجام داده‌ام و صفات رذیله‌ام حجاب میان من و امام زمان (ع) شده و من در پس پرده حجاب‌های خودم قرار گرفته‌ام و نمی‌توانم امام زمانم را ببینم. از حضرت بقیه الله، پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمودند مثل امام زمان (ع) در دوره غیبت، مثل خورشید در پس ابر است، جایی که ابر نباشد خورشید در نهایت زیبایی و درخشندگی پیداست و هر چقدر قطر و زخامت ابر بیشتر باشد وضوح این نور و تصویر کم می‌شود. الآن و در همین شرایطی که ما توفیق دیدار حضرت را نداریم افراد بسیار زیادی از این نعمت بهره‌مندند. اوتاد، نجباء، نقباء، صلحاء، رجال الغیب که دائماً در خدمت حضرت هستند از همین جنس و قماش ما هستند و بدن‌هایشان سلول‌هایی همانند ما دارند. تنها تفاوتشان این است که آنها حجاب‌ها را کنار زده‌اند و با حضرت سنخیت پیدا کرده‌اند. خورشید هم بر آنها دمیده و آنها را به کنار خود برده است. خداوند رحمت کند یکی از دوستان ما را که نامش «حاج محمدعلی» بود. حدود پنجاه سال پیش رفته بود کربلا و به دوستانش گفته بود من رفته‌م و جزء اصحاب حضرت شدم و دیگر مرا نخواهید دید. از آن به بعد کسی او را ندید. هنوز بعد از سال‌ها گاهی در کارهایم به او متوسل می‌شوم. حجاب‌های ما زیاد است که هر چه یابن الحسن یا بن الحسن می‌گوییم جواب را نمی‌شنویم و توسلاتمان بی‌پاسخ می‌ماند. تو کارها و رفتارت را اصلاح کن و بعد متوسل شو، آن وقت قطعاً جواب خواهی گرفت وقتی چشم و زبانت درست عمل نمی‌کنند، و پدر و مادرت از تو راضی نیستند، معلوم است چهل بار نماز امام زمان (ع) خواندن، مشکل را از تو حل نمی‌کند. افرادی که توفیق دیدار حضرت را پیدا کرده‌اند خیلی زیادند و کتاب‌های متعددی هم در این

رابطه نوشته شده است. در بین این آثار العبقری الحسان خیلی کتاب فوق العاده‌ای است. نویسنده‌اش مجتهد مسلم بود و هر کدام از حکایات نقل شده در آن معتبر و تحقیق شده و حقیقتاً حکایات محیرالعقولی است. داستانی را حاج آقا معین شیرازی که خدایش رحمت کند، نقل می‌کرد که در آنجا هم آمده است. شخصی که «علم جفر» می‌دانست ۷ پس از مدت‌ها توسل نتوانست به دیدار حضرت شرف‌یاب شود. یک بار با علم جفر محاسبه کرد و جای حضرت را در زمان مشخصی به دست آورد. به آن شهر و نشانی موعود که رفت دید یک مغازه قفل‌سازی است که پیرمردی در آن مشغول کار است. حضرت را هم دید که در مغازه او نشسته‌اند و او ایشان را نمی‌شناسند. با اشاره حضرت آن شخص بی‌اراده و اختیار ساکت شد. پیرزنی به نزد آن قفل‌ساز می‌آید و می‌خواهد قفلش را بفروشد. قفل‌ساز، قفل را به قیمتی به مراتب بیش از آنچه که زن تصور می‌کرده در عین حال حشش بوده از او می‌خرد. حضرت پس از این ماجرا، به آن مرد اشاره کرده و می‌فرماید: لازم نیست این قدر به دنبال من بگردید. شما مثل این پیرمرد قفل‌ساز دینداری کنید من خودم به دیدارتان می‌آیم. خلاصه اینکه ما باید حجاب‌ها را از اطراف خود بزداییم و خودمان را اصلاح کنیم حضرت هم به دنبال آن کرم نموده و تشریف فرما می‌شوند. فراموش نکنیم اگر ما حضرت را نمی‌بینیم؛ ایشان، هم ما را می‌بینند و هم می‌دانند ما در کجا چه می‌کنیم. کافی است مقداری به جای خودمان توجه داشته باشیم و به مرور، پرورنده‌هایمان را شخصاً بایگانی و حک و اصلاح کنیم آن وقت ان‌شاءالله جواب همه یابن‌الحسن‌هایمان را خواهیم شنید. ماهنامه موعود شماره ۸۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره نساء (۴) آیه ۸۶. ۲. اولین سلام بنا بر آنچه در روایات آمده زمانی بر زبان انسان رانده شد که آفریده شد. پس از آنکه ملائکه بر خلقت آدم و آمدن چنین خلیفه و جانشینی برای خداوند و به دستور حضرت حق سجده شکر به جای آوردند. خداوند متعال به حضرت آدم نیز امر کرد برو کنار آنها و به ایشان بگو «السلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته» و برای آنها سلامی طلب کن. و از آن زمان سلام جزئی از شعائر اسلام شده است. ۳. سوره بقره (۲)، آیات ۱-۳. ۴. واقعاً نجف عجب مکانی است. هر رکعت نماز ثواب دویست هزار رکعت نماز را دارد. واقعاً امیرالمؤمنین (ع) چه کرده است؛ حتی نماز خواندن در مکه هم چنین ثوابی ندارد. ۵. لو بقیة الارض بغير امام لساخت. ۶. نواب چهارگانه امام زمان (ع) خودشان افراد فوق‌العاده‌ای بودند و قدرت‌های ولایتی عجیبی داشتند. روزی زنی راجع به جناب حسین بن روح - نایب سوم - شک و تردیدی در دلش وجود داشت. کیسه‌ای از جواهرات و طلاجات را نزد او آورد و گفت می‌خواهم به دست حضرت برسد. حسین بن روح به او گفت: برو آن را در دجله بینداز و بیا رسیدش را بگیر. هر چند زن، ناراحت و عصبانی شد ولی در مقابل قاطعیت حسین بن روح بالاخره سر خم کرد و کیسه را در دجله انداخت. وقتی برای گرفتن رسید نزد حسین بن روح بازگشت، او کیسه را به زن پس داد و گفت: در آن را باز کن و بشمار بین آیا این همان کیسه تو نیست؟ الآن که دیگر نایب خاص نداریم ولی نایبان عام هم شخصیت‌های فوق‌العاده و بزرگواری هستند و به تصریح روایات هر کس منکر آنها شود منکر اهل بیت (ع) است که البته منظور علمای طراز بالا و با عمل هستند. ۷. علم جفر یکی از علوم غریبه است. هر کس را شما دیدید که مدعی است من علم رمل و جفر می‌دانم مطمئن باشید، دروغ می‌گوید و دکان برای خود باز کرده است. خداوند علم جفر را به همه کس نمی‌دهد و اولین شرط آن داشتن تقوا است که بسیاری از این مدعیان رمل و جفر از آن بی‌بهره‌اند.

شعر و ادب

صبح بی تو صبح بی تو، رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد بی تو می‌گویند: تعطیل است کار عشق‌بازی عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد؟ جغد بر ویرانه می‌خواند به انکار تو اما خاک این ویرانه‌ها بویی از آن گنجینه دارد خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد روی آنم نیست تا در آرزو دستی برآرم ای خوش آن دستی که رنگ آبرو از پینه دارد در هوای عاشقان پر می‌کشد با بیقراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید آنکه در دستش کلید شهر پر آینه دارد قیصر امین‌پور فیض عمر ای قصه بهشت ز کویت حکایتی شرح نعیم خلد ز وصلت روایتی علم وسیع خضر ز بحرت علامتی آب حیات معرفت را کنایتی انفاس عیسی از نفست بود شمه‌ای تعمیر عمر نوح، تو را بود آیتی کی عطرسای مجلس روحانیان شدی گل را اگر نه بوی تو کردی رعایتی هر پاره از دل و از غصه قصه‌ای هر سطری از خصال تو وز رحمت آیتی تا چند ای امام بسوزیم در فراق آخر زمان هجر شما را نهایتی در آرزوی خاک درش سوختیم ما یادآور ای صبا که نکردی حمایتی ای فیض عمر رفت و ندیدی امام را صد مایه داشتی و نکردی کفایتی فیض کاشانی مردم دیده مردم دیده به هر سو نگراند هنوز چشم در راه تو صاحب نظراند هنوز لاله‌ها، شعله کش از سینه داغند به دشت در غمت، همدم آتش جگراند هنوز از سراپرده غیبت، خبری بازفرست که خبر یافتگان، بی‌خبراند هنوز رهروان، در سفر بادیه حیران توآند با تو آن عهد که بستند، بر آنند هنوز طاقت از دست شد ای مردمک دیده! دمی پرده بگشای که مردم نگراند هنوز مشفق کاشانی شراره شعر ای شوق، ای چکاد بلند سپیده دم پیشانی بلند زمان؛ نون و القلم نامت اذان اذان نفسی در تنم روان رازی شگرف سایه افتاده بر عدم با قایقی شکسته و فانوسی از امید آیا عبور می‌کنم از کوره راه غم در ذهن واژه‌های مقیمان روشنی هر بازدم شراره شعری دمامم ای نطق مهر آینه باران هزارسو از آبروی جان تو گیتی است محترم زیباترین نمایه و آیین زندگی هر جا خداست، یاد تو هم می‌شود رقم ابراهیم حسنلو (همدان) آیت یزدان خرم آن روز که آن مظهر یزدان برسد شام تاریک رود، صبح درخشان برسد کعبه گلشن شود از لطف گل رخسارش تازه گردد چمن و فیض به بستان برسد مدنی برقع اسلام زرخ بگشاید بی‌پناهان جهان را سر و سامان برسد دوره عدل و مساوات چو آغاز شود روزگار ستم و جهل به پایان برسد خاتم هشت و چهار و گل گلزار نبی روشنی بخش جهان آیت یزدان برسد قائم آل محمد (ص) شرف کون و مکان بانی صلح و صفا، حامی قرآن برسد شیعیان را برهاند ز غم و رنج و محن ظلم و درد همه را مرهم ایمان برسد ناصر چیان اراکی غربت مولا بر آر دست دعا تا، دعا کنیم بیاید بیا به یوسف زهرا، دعا کنیم بیاید دعا اگر نکنم من، دعا اگر نکنی تو کشد غمش به درازا، دعا کنیم بیاید خودش نموده سفارش، دعا کنید برایم فدای غربت مولا، دعا کنیم بیاید اگر به راز و نیازی به هر قنوت نمازی بخوان دعای فرج را، دعا کنیم بیاید بیا و حاجت خود را فدای حاجت او کن به هر نیاز و تمنّا، دعا کنیم بیاید به آن امید که آید عنایتی بنماید به چشم ما بنهد پا، دعا کنیم بیاید بیا به سینه صحرا ز هجر یار بنالیم بریز اشک چو دریا، دعا کنیم بیاید برای روز ظهورش برای درک حضورش شویم جمله مهیا، دعا کنیم بیاید بیا و خانه دل را ز غیر یار تهی کن بپوش جامه تقوا، دعا کنیم بیاید بیا چو ابر بهاران کنیم ناله و زاری روان شویم به هر جا، دعا کنیم بیاید بریزد اشک شب و روز آن غریب زمانه دلش شکسته ز غم‌ها، دعا کنیم بیاید به رنج‌های پیمبر (ص)، به اشک غربت حیدر (ع) به سوز سینه زهرا (س)، دعا کنیم بیاید به آن سری که بریدند در مقابل خواهر به موی زینب کبرا (س)، دعا کنیم بیاید سید محمد تقی مدّاح

ابدال بی بدیل

سید ابوالحسن مهدوی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در طول دوران غیبت کبری، سی نفر ملازم از اوتاد دارند که همواره در خدمت آن حضرت به سر می‌برند، هر کدام از آنها که از دنیا بروند فرد شایسته دیگری جانشین او می‌گردد. ۱. به این حدیث امام صادق (ع) توجه فرمایید: به ناچار صاحب الامر - علیه السلام - دارای غیبتی است و ناچار است، در این غیبتش به عزلت و کناره گیری (از شهرها و مردم) روی آورد و شهر مدینه خوب منزلی است و با سی نفر بودن، دیگر وحشتی (و نگرانی) وجود ندارد. ۲. همچنین در میان اصحاب حضرت مهدی (ع)، گاه سخن از ابدال شده که احتمالاً همان سی نفر اوتاد هستند. مرحوم «محقق طریحی» در مجمع البحرین در معنی ابدال می‌فرماید: آنها جمعی از صالحان هستند، که همواره در زمین هستند، و حتی یکی از آنها فوت کرد، خداوند بدل او شخص صالح دیگر را می‌گذارد، اینها ۴۰ یا ۷۰ نفر در شام هستند یا سی نفر در جای دیگر. ۳. ضمناً در

حدیث آمده که، شخصی از حضرت امام رضا(ع) در مورد ابدال پرسید، آن حضرت فرمودند: ابدال، اوصیای پیامبران هستند. ۴. مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن مولوی قندهاری در تشریح خویش سؤال می‌کنند: به ما خبر رسیده است که حضرت رسالت پناه(ص) هنگامی که به معراج رفته بودند به خداوند عرض کردند: فرزندم مهدی اوست، عمرش دراز و غریب خواهد برد، خداوند! برای او مونس قرار ده و خداوند متعال سی نفر ملازم را در هر زمانی در خدمت آن حضرت قرار داد. آیا این مطلب صحیح است؟ فرمودند: «بله، صحیح است». ۵. حقیقتاً خوش سرنوشتی را در زندگی دنیا، همین سی نفر دارند، کسانی که بهترین لذت‌ها را در مجالست و استفاده از محضر حضرت بقیه‌الله(ع) و اقامه نماز با آن حضرت می‌برند و گاه که مصلحت باشد از طرف امام زمان(ع) مأموریت‌هایی را انجام داده، برخی مشکلات مردم را حل می‌کنند. حضرت حجّت‌الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی ابطحی، قضیه‌ای را از یکی از دوستان قدیمی خود شفاهی برای بنده نقل کردند که بسیار آموزنده بود و از ایشان تقاضا نمودند که اصل جریان را بنویسند و ایشان هم لطف کردند و اصل آن را نوشتند. یکی از کسانی که در اثر توسل به ساحت مقدّس ولی‌الله الاعظم - ارواحنا فداه - به مراد خود رسید و حوائج او برآورده شد، مرحوم حجّت‌الاسلام حاج شیخ علی نور بخشان معروف به نوری، اهل شهرضای اصفهان بود. وی از طلاب وارسته، متدین و خدوم به خلق بود و تا آخرین روزهای زندگی، در مؤسسه خیریه‌ای که تشکیل داده بود به مستضعفان رسیدگی می‌کرد. داستان او شنیدنی است. ایشان در سال‌های بین ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۳ شمسی در مدرسه فیضیه قم تحصیل می‌کرد، و با من و دوستانم که طلبه اصفهانی بودیم، رفاقت و صمیمیت داشت، ولی در تنگنای زندگی و شدت فقر به سر می‌برد. ایشان در تهران، مدرسه حاج ابوالفتح واقع در میدان امام خمینی(ره) (فعلی)، در حجره آقای میردامادی - که در تهران امام جماعت هستند - مدتی درس می‌خواندند، و در ضمن برای تدریس در مدرسه جدیدی که آیت‌الله برهان آن را در خیابان خراسان تأسیس کرده بود، مشغول شده و می‌فرمودند ماهی دو بیست تومان درآمد من شد ولی احتیاج شدید به ازدواج داشتم و راهی برای آن به نظرم نمی‌آمد. تا آنکه فصل تابستان شد و مدرسه‌های علمیه تعطیل، و طلاب به شهرهای خود رفتند و تنها من و خادم مدرسه در حوزه مانده بودیم. من تنها بودم و با خود فکر می‌کردم چه راهی برای نجات من هست که به ذهنم خطور کرد: تنها راه، توسل به امام زمان(ع) است. لذا تصمیم گرفتیم یک برنامه چهار روزه برای خود تعیین کنیم تا شاید با انجام دادن آن زمینه‌ای برای گرفتن لطف از آن حضرت، در من ایجاد شود. به همین جهت تصمیم گرفتیم چهار روز روزه بگیریم و هر روز پیاده از مدرسه حاج ابوالفتح تا شهرری برای زیارت حضرت عبدالعظیم(ع) پیاده بروم، و در بین راه روزی هزار صلوات بفرستم و توسلات دیگری داشته باشم تا به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) برسم. آن حضرت و حضرت حمزه را - که همان‌جا مدفون هستند - زیارت کرده و نماز زیارت بخوانم، سپس زیارت عاشورا و در بازگشت، صد لعن و صد سلام آن را سوار بر ماشین بگویم، و وقتی هم که به مدرسه رسیدم دعای علقمه و نماز زیارت را بخوانم. همچنین با خدای عزوجل عهد بستم که هیچ گناهی مرتکب نشوم، به خصوص مواظب چشم خویش باشم که عمداً به نامحرم نگاه نکنم. هیچ کس جز خدای سبحان از سر و عهد من آگاه نبود و آرزویم دیدن حضرت حجّت(ع) و برآورده شدن حاجت‌هایم بود. چهار روز گذشت، روز چهارم خیلی امیدوار بودم و آن روز، اتفاقاً مصادف با جمعه بود. آن روز وقتی به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) رسیدم، حال خوشی داشتم. مدتی هم در حرم ماندم ولی هر چه نگاه کردم به مراد خود نرسیدم. به مدرسه برگشتم و وارد مدرسه شده، در را بستم و چون روز جمعه بود، خادم مدرسه هم به منزل خویش رفته بود و هیچ کس در مدرسه نبود. هوا گرم بود و لذا روی پشت‌بام رفته، مشغول خواندن دعای علقمه و نماز زیارت عاشورا شدم، و با حالت انکسار قلب و دل شکسته سر بر سجده گزاردم. و دعای الهی قلبی محبوب و ... را با حال زمزمه می‌کردم که، صدایی از داخل حیاط مدرسه شنیدم: آشیخ علی، آشیخ علی... پیش خود حدس زدم که شاید یکی از مغازه‌داران همسایه مدرسه است که نیاز به استخاره دارد، غافل از آنکه روز جمعه بود و مغازه داران تعطیل؛ به علاوه من در مدرسه را هم بسته بودم و هیچ کس حتی خادم در مدرسه نبود. با این حال نگاهی به پایین کردم، و جوانی را دیدم با حدود سی سال سن که پالتویی

پوشیده، کلاه یمانی بر سر، دارای محاسنی متوسط بود، در حالیکه مؤدب به طرف پشت بام نگاه می‌کرد. گفتم: چه کار دارید؟ فرمود: اگر ممکن است پایین بیایید با شما کاری دارم. پایین رفتم و ناراحت از این بودم که مزاحمی پیدا شد و حال معنوی و خوش ما را گرفت. سلام کرده، گفتم: بفرمایید. فرمود، حضرت حجت (ع) مرا فرستاده تا جواب مطالب و خواسته‌های شما را بیان کنم. مرا ترس گرفت و لرزیدم، سپس گفتم اگر حضرت شما را فرستاده‌اند شما باید حاجات مرا بدانید. فرمودند: می‌دانم. گفتم بفرمایید؛ ایشان شروع به بیان تمام خواسته‌های من کرد و نیز هدف مرا از توسلات و اینکه گرفتاری‌های من چه هست و هر کدام چه موقعی برطرف می‌شود را به من فرمود. سؤالاتی هم کردم که جواب آنها را مشروحاً بیان نمود. تا اینکه از حالات خصوصی حضرت امام عصر (ع) پرسیدم، دیدم از جواب دادن امتناع ورزید و گویا اجازه نداشت جواب دهد. لذا فرمودند حرف خودت را بزن و سؤال کن. ایشان را دعوت به آمدن به حجره کردم، نپذیرفتند و متوجه شدم که روزه است. گفتم می‌شود بار دیگر خدمت شما برسم، قدری به طرف قبله نگاه کرده، سپس فرمودند: «روز دوشنبه، ساعت ده صبح». پس از آن خداحافظی کردند و به طرف دالان مدرسه رفتند. من هم ایشان را بدرقه می‌کردم که ناگهان متوجه شدم همین طور که در دالان مدرسه جلو چشمم بودند، غایب شدند و از در مدرسه بیرون رفتند. تازه یادم آمد که در مدرسه بسته است و ایشان از در بسته وارد مدرسه شده بودند. باز گشتم درحالی که از خبرهایی که نسبت به برآورده شدن حوائج داده بود بسیار شاد بودم و گویا دیگر هیچ غم و غصه دیگری نداشتم جز آنکه از کنار آن جوان مفارقت کرده بودم ولی در عین حال خوشحال از وعده دیدار در روز دوشنبه بودم. روز دوشنبه، میوه تهیه کرده، چایی درست نمودم، درست سر ساعت ده وارد مدرسه شدند و داخل حجره لب تخت نشستند. سؤالاتم را که از قبل نوشته بودم پرسیدم و ایشان کاملاً جواب می‌دادند مگر آنچه راجع به زندگی خصوصی حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - بود که عذر می‌آوردند. گفتم: آیا می‌شود بار دیگر خدمت شما برسم؟ فرمودند: «اگر اجازه بدهند». و سپس تشریف بردند. و شش ماه گذشت و حال من بهتر و کارهایم همان گونه که پیش‌بینی شده بود اصلاح شد. مرتب در فکر آن جواب و لذت مجالست با او بودم. تا اینکه روز جمعه‌ای به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) رفته بودم که آن جوان را در حرم مطهر در حالی که کنار ضریح ایستاده، دست‌هایش در شبکه‌های ضریح بود و اشک می‌ریخت، دیدم. رفتم جلو و از کنار صورت نگاه کردم، و متوجه شدم خود ایشان هستند. به ذهنم خطور کرد که مخفیانه دنبال ایشان رفته، آدرس منزل ایشان را یاد بگیرم تا بلکه بتوانم با او ارتباطی برقرار کرده، از محضرش استفاده ببرم. لذا صبر کردم تا بعد از اتمام زیارت، بیرون رفتند و سوار اتوبوس میدان شوش شدند. من هم یک سواری درست کرایه کردم و پنج تومان - یعنی دو برابر کرایه معمول - به او دادم و گفتم: دنبال این اتوبوس با ملائمت برو تا اینکه در میدان شوش پیاده و سوار اتوبوس توپخانه شدند پنج تومان دیگر به راننده سواری دادم که دنبال اتوبوس دوم برود تا آنکه در میدان پیاده شدند و به طرف چهار راه حسن آباد رفتند. وارد کوچه سمت راست نرسیده به میدان شدند، داخل کوچه از مسجد رد شدند و به خانه‌ای رفتند. نگاه کردم، در همسایگی مسجد یک بقالی وجود داشت. از او سؤال کردم شما افراد این کوچه را می‌شناسید؟ گفت: من چهل سال است کاسب این محل هستم و همه را می‌شناسم. گفتم: این خانه از کیست؟ گفت: مردی است که آن منزل را اجاره کرده و دکان کوچکی هم که در مقابل آن خانه است، متعلق به اوست و در آن مغازه سقط فروشی دارد. گفتم آن جوان کیست؟ گفت مرد عجیبی است، بر روی شیشه در مغازه نوشته: «با کودک و زن بدحجاب معامله نمی‌کنم» و همیشه در مغازه که نشسته، در قرآن نگاه می‌کند و اجناس مغازه او هم همیشه از قبل آماده است، به طوری که اگر من صبح زود هم جنس بیاورم می‌بینم که اجناس مغازه او زودتر از من آماده است و نمی‌دانم چگونه این اجناس برای او آورده می‌شود؟ در حالی که من او را در میدان بار نمی‌بینم ولی میوه او قبلاً در مغازه‌اش نهاده شده است. پرسیدم آیا متأهل است؟ گفت: گاهی بچه پسری از خانه بیرون می‌آید و به مغازه می‌رود و دو مرتبه داخل منزل می‌شود. روزهای جمعه را هم تعطیل می‌کند. من خوشحال بودم از اینکه آدرس منزل و محل کسب او را فهمیده بودم، آن روز برگشتم و فردای آن روز - که شنبه بود - آمدم، دیدم همان شخص

هستند، پنج ریال دادم و یک بسته سیگار گرفتم، گفتم: کبریت دارید؟ کبریت دادند و سپس مشغول خواندن قرآن شدند و هیچ سخنی نمی‌گفتند. بیرون مغازه آمدم و سیگاری روشن کردم و با خود گفتم همین اندازه امروز کافی است، فردا می‌آیم و سر صحبت را با او باز می‌کنم. روز یکشنبه نتوانستم بروم. روز دوشنبه که آمدم، دیدم در مغازه بسته است! از بقالی جنب مسجد پرسیدم که این آقا کجا هستند؟ گفت: دیروز که آمدم دیدم مغازه‌اش خالی است و امروز صبح نگاه کردم دیدم هیچ در مغازه چیزی ندارد و گویا نقل مکان کرده و خانه را هم خالی نموده است، خیلی متأسف شدم که چرا باعث هجرت ایشان شدم. حضرت آقای ابطحی سپس افزودند: این داستان را برای مرحوم آیت‌الله سید اسماعیل هاشمی در پادگان غدیر - حدود سال ۱۳۶۸ - هنگام مانور بیان کردم و وقتی که برای مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ حسن صافی اصفهانی نقل کردم، ایشان به من فرمودند: چرا قبلاً برایم نقل نکردید. این ماجرای بود که حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید مصطفی ابطحی برای این جانب نقل کردند. پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. جوان‌هایی در خدمت حضرت ولی‌عصر(ع) هستند که اگر کمی تأمل کنیم، در می‌یابیم هدف خلقت همه ما انسان‌ها رسیدن به همان مقام و درجه است. ۲. گاهی فقر و مشکلات زندگی باعث ارتباط بیشتر و اتصال روحی زیادتر با خداوند متعال و امام زمان(ع) می‌شود و این هم خود لطفی است. ۳. برای برآورده شدن حوائج، لازم است عهد بندگی و اطاعت را نسبت به پروردگار تقویت کنیم، و بعد، انتظار لطف زیادتر داشته باشیم. ۴. زیارت امام‌زادگان و خواندن زیارت عاشورا و بخصوص کنترل چشم از نامحرم، تأثیر زیادی در تقرب به خداوند متعال دارد. در حدیثی آمده است: «بیشترین درجه عصمت از گناه را کسی دارد که چشمش را کنترل می‌کند». ۵. عمل خالص و برای خدای متعال خیلی ارزش دارد، به خلاف عمل ناخالص که هر چند زیاد باشد بی‌ارزش است. ۶. عمل صالح حداقل باید «چهل روز» تکرار شود تا نفس انسان به آن عادت پیدا کند، و «محبوب‌ترین عمل نزد خداوند متعال، عملی است که شخص بر آن مداومت کند هر چند عمل اندکی باشد». ۷. امام زمان(ع) دارای کارگزارانی هستند که به اذن پروردگار، اطلاع از برخی مشکلات مردم دارند و به دستور امام(ع) اقدام به رفع آنها می‌کنند. این کارگزاران علاوه بر عالم بودن به مشکلات و زمان حل آنها، گاه کارهای خارق‌عادتی مثل ورود از در بسته، طی‌الارض، اطلاع از فکر کسی و... دارند. ۸. انسان‌هایی که دارای روح زنده و پاکی هستند دنبال مجالست و همنشین شدن با انسان‌های وارسته و پیوسته به عالم قدس هستند، کسانی که چهره آنها انسان را به یاد خداوند متعال می‌اندازد، شنیدن سخنانشان، به علم ما می‌افزاید و نگاه به رفتارشان، ما را تشویق به عمل صالح می‌نماید. حواریون از حضرت عیسی(ع) پرسیدند: ای روح‌الله، با چه کسی مجالست کنیم؟ فرمودند: «با کسی که، مشاهده او شما را به یاد خدا بیندازد، کلامش به علم‌تان بیفزاید و رفتارش شما را به آخرت راغب نماید». ۷. از امیرمؤمنان(ع) نیز روایت شده که فرمودند: «خداوند، اولیای خود را در میان بندگانش پنهان کرده است. پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را از خود مرانید، شاید که ولی او باشد و تو ندانی». دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید بنمای رو که جان‌ها گردد فدای رویت بگشای لب که فریاد از مرد و زن برآید هر قوم راست راهی، شاهی و قبله‌گاهی ماییم و در که تو تا جان ز تن برآید از کوی خویش بفرست سوی امیدواران بویی چو بوی رحمان کان از یمن برآید بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر کز آتش درونم دود از کفن برآید یاران به حق مهدی گویند ذکر خیرش هر جا که فیض نامش در انجمن برآید (فیض کاشانی) پی‌نوشت‌ها: ۱. شیخ طوسی، غیبت، ص ۱۰۳؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ علامه مجلسی می‌گوید: «حدیث اصول کافی دلالت بر این دارد که امام(ع) در مدینه و اطراف آن هستند و اینکه با آن حضرت سی نفر از دوستانشان هستند که اگر یکی بمیرد دیگری به جای او قرار می‌گیرد. ۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰. ۳. مجمع‌البحرین، ماده بدل. ۴. سفینه‌البحار، ماده بدل. ۵. ملاقات با امام عصر(ع)، ص ۳۳۱. ۶. کلینی، همان، ج ۲، ص ۸۲. ۷. علامه مجلسی، همان، ج ۷۱، ص ۲۱۶.

ابراهیم شفیعی سروسستانی اشاره: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (م ۱۳۸۱ ق.) از فقها و محدثان بزرگ شیعه است که بسیاری از علمای امامیه کلام او را به مانند نصّ منقول و خبر مأثور می‌دانند. وی در «باب الامامه» از کتاب الهدایه خود پس از بیان مبانی امامت و اصول اعتقاد شیعه در این زمینه، به موضوع معرفت امامان می‌پردازد و در ذیل بابی با عنوان «باب شناخت امامانی که پس از پیامبر خدا(ص) حجت‌های الهی بر مردم هستند» به تفصیل در این زمینه سخن گفته است. در قسمت‌های پیشین این مقاله هشت مورد از ویژگی‌های امامان معصوم که شیخ صدوق(ره) اعتقاد به آنها را در باب معرفت امام(ع) لازم دانسته است، بررسی کردیم و گفتیم که هر مسلمان باید معتقد باشد که امامان دوازده‌گانه، پیشوایان واجب‌الاطاعه، گواهان بر مردم، راه‌های رسیدن به خدا، جایگاه‌های علم‌الهی، مفسران وحی، ارکان توحید، پیراستگان از هر گونه خطا و اشتباه هستند. در این قسمت از مقاله برخی دیگر از ویژگی‌های پیشوایان معصوم شیعه را بررسی می‌کنیم. ۹. صاحبان معجزات و نشانه‌ها شیخ صدوق(ره) در بیان نهمین ویژگی از ویژگی‌های امامان که همه باید بدان معتقد باشند، می‌فرماید: واجب است معتقد باشد... آنها صاحب معجزات و نشانه‌ها هستند. ۱۰ در روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده است، در مورد کمترین حد معرفت امام چنین آمده است: کمترین حد معرفت امام آن است که [بدانی] او مساوی پیامبر است مگر در درجه نبوت. ۲ بر این اساس می‌توان گفت، امامان معصوم(ع) همه ویژگی‌های پیامبر(ص) را دارا هستند که از آن جمله است: ارائه نشانه‌ها و معجزات برای اثبات حقیقت خود. چنانکه در شرح حال امامان دوازده‌گانه(ع) آمده است، هر یک از آنها برای اثبات امامت خود، افزون بر توسل به نصّ پیامبر اکرم(ص) یا امام پیش از خود، نشانه‌ها و معجزاتی را آشکار می‌ساختند و بدین وسیله هم راه را بر مدعیان دروغین امامت می‌بستند و هم به شیعیان خود اعتماد و اطمینان می‌بخشیدند. ۳ در اینجا برای روشن تر شدن بحث به بخش‌هایی از ادعیه، زیارات و روایات نقل شده است از امامان معصوم(ع) که در آنها به این موضوع تصریح شده است، اشاره می‌کنیم: در یکی از زیارت‌های امیرمؤمنان علی(ع) که از امام صادق(ع) نقل شده، خطاب به آن حضرت چنین آمده است: سلام بر صاحب راهنماها و نشانه‌های آشکار و معجزه‌های چیره کننده. ۴ در دعای ندبه نیز خطاب به امام عصر(ع) می‌خوانیم: ای زاده نشانه‌ها و معجزات! ای زاده دلیل‌های آشکار! ای زاده برهان‌های روشن و خیره کننده! ۵ در کتاب بصائر الدرجات موارد متعددی از معجزات امامان معصوم(ع) نقل شده است که از آن جمله می‌توان به اطاعت درخت نخل از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) و فرو ریختن خرماهای قرمز و زرد برای آن دو امام و یارانشان؛ ۶ زنده شدن مرده و شفا یافتن کور مادرزاد و پیس به دست امام باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) ۷ و... اشاره کرد. در یکی از روایاتی که در این کتاب نقل شده است، «ابوبصیر» چنین نقل می‌کند: بر ابا عبدالله [امام جعفر صادق] (ع) و ابا جعفر [امام محمد باقر] (ع) وارد شدم و عرضه داشتم: «شما وارث رسول خدا(ص) هستید؟» فرمود: «آری». گفتم: «رسول خدا همه علوم را که انبیا داشتند به ارث برده بود؟» فرمود: «آری» گفتم: «آیا شما می‌توانید مردگان را زنده سازید و کور مادرزاد و پیس را بهبود بخشید؟» فرمود: «بله، به اذن خدا» سپس فرمود: «نزدیک من بیا، ای ابا محمد!» پس دست خدا را بر چشم و صورت من کشید و من خورشید، آسمان، زمین، خانه‌ها و همه آنچه در اتاق بود را دیدم. آنگاه فرمود: «آیا دوست می‌داری این گونه باشی و برای تو همان چیزی باشد که دیگر مردم دارند و در روز قیامت هم آنچه بر مردم می‌آید بر تو بیاید، یا اینکه می‌خواهی به همان وضعی که بودی برگردی و [در عوض] بهشت خالص از آن تو باشد؟» گفتم: «به همان وضعی که بودم برمی‌گردم» پس دست خود را بر چشمم کشید و به همان وضع پیشین باز گشتم. ۸ شیخ طوسی در کتاب الغیبه ماجرای را نقل می‌کند که از آن به خوبی می‌توان به آشکار شدن معجزات و نشانه‌ها از سوی امامان معصوم(ع) و هراس خلفای جور از این موضوع دست یافت. در این حکایت که محمد بن خالد برقی آن را از محمد بن غیاث مهبلی نقل می‌کند چنین آمده است: هنگامی که هارون الرشید، ابا ابراهیم موسی [بن جعفر] را زندانی کرد و آن حضرت در زندان نشانه‌ها و معجزاتی را آشکار ساخت، رشید شگفت‌زده شد و از این رو یحیی بن

خالد برمکی را فراخواند و به او گفت: ای اباعلی! آیا تو هم این عجایی را که ما به آن گرفتار شده‌ایم، می‌بینی؟ آیا درباره این مرد تدبیری نمی‌اندیشی که ما را از اندوه او رها سازد؟... ۹۰۱. مایه‌های ثبات و پایداری جهان در اعتقاد شیعه، وجود امامان مایه امنیت و آرامش اهل زمین است. شیخ صدوق در ادامه بیانات خود درباره دهمین ویژگی امامان معصوم می‌نویسد: واجب است معتقد باشد آنها مایه امنیت ساکنان زمین هستند، همچنانکه ستارگان مایه امنیت ساکنان آسمان هستند. ۱۰ در این زمینه نیز چون دیگر موارد پیشین روایات فراوانی رسیده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در روایتی که امیرمؤمنان علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است، چنین می‌خوانیم: ستارگان امانی برای اهل آسمان‌اند، پس هنگامی که ستارگان نابود شدند، اهل آسمان نیز نابود می‌شوند و خاندان من امانی برای اهل زمین‌اند، پس هنگامی که خاندان من از بین بروند، اهل زمین نیز از بین می‌روند. ۱۱ در کتاب بحارالانوار نیز در ضمن بابی با عنوان: «أنهم أمان لأهل الأرض فی العذاب» بیش از شش روایت با همین مضمون نقل شده است. ۱۲ و سرانجام در توفیق شریفی که از سوی امام عصر (ع) خطاب به اسحاق بن یعقوب صادر شده، چنین آمده است: و من امانی برای ساکنان زمین هستم همچنان که ستارگان امانی برای اهل آسمان هستند. ۱۳ برای روشن شدن مضمون این روایات لازم است چند نکته را یادآور شویم: ۱. بر اساس پاره‌ای روایات، موجودات جهان تنها به ساکنان کره زمین محدود نمی‌شود و در سایر کرات هم موجوداتی زندگی می‌کنند. چنانکه در روایتی از امیرمؤمنان علی (ع) می‌خوانیم: این ستارگانی که در آسمان است، شهرهایی مانند شهرهای زمین است. هر یک از این شهرها با دو ستون نور به یکدیگر مرتبط می‌شوند که طول هر ستون در آسمان به اندازه مسافتی است که در ۲۵۰ سال طی می‌شود. ۱۴ ۲. همه کیهکشان‌ها و منظومه‌های نامحدودی که در آسمان‌ها وجود دارد به وسیله نیروهای جاذبه‌ای که میان هسته مرکزی آن کیهکشان یا منظومه و کرات پیرامون آن وجود دارد، حفظ می‌شوند، تا آنجا که اگر لحظه‌ای این نیروی جاذبه قطع شود همه کرات در هم ریخته و در اثر برخورد با هم نابود می‌شوند. این موضوعی است که هم در علم جدید به تأیید رسیده و هم در بیش از هزار سال پیش از کشف نیروی جاذبه، توسط قرآن کریم تبیین شده است. آنجا که می‌فرماید: الله الذی رفع السّموات بغیر عمد ترونها. ۱۵ خدا [همان] کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید برافراشت. با توجه به دو نکته یاد شده می‌توان گفت: استمرار حیات و بقای ساکنان همه کرات به استمرار حالت تعادل میان ستارگان، سیارگان و دیگر اجرام آسمانی که توسط نیروی جاذبه میان کرات برقرار می‌شود، بستگی دارد و اگر زمانی این ستارگان از بین بروند به دلیل از بین رفتن حالت تعادل، کرات دیگر از بین خواهند رفت. چنانکه اگر خورشید به عنوان بزرگ‌ترین ستاره و منظومه شمسی، از بین برود، کره زمین و دیگر کرات منظومه شمسی در اثر برخورد با یکدیگر از بین می‌روند و حیات ساکنان زمین به خطر می‌افتد. ۱۶ ۳. خدای تعالی همچنان که ستارگان را قطب و محور منظومه و کیهکشان‌های عالم قرار داده و با وجود آنها حیات و بقای سیاره‌ها و دیگر اجرام آسمانی که در منظومه‌ها و کیهکشان‌های بی‌شمار هستی قرار دارند، استمرار و دوام می‌یابد، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و به تعبیر بهتر حجت‌های الهی را قطب و محور کل هستی قرار داده و همه نعمت‌ها، برکت‌ها و فیض‌های مادی و معنوی خود را به واسطه وجود آنها که خلیفه‌های خدا بر روی زمین هستند، نصیب بندگانش می‌فرماید. این موضوع از بسیاری از روایات، ادعیه و زیارت‌های نقل شده از معصومین (ع) استفاده می‌شود. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. امام صادق (ع) به واسطه پدر بزرگوارش از جد گرامی خود، امام سجاد (ع) در این زمینه چنین روایت می‌کند: ما کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما آسمان را از اینکه جز به اذن او، بر زمین فرو افتد، نگه می‌دارد و به وسیله ما زمین را از اینکه ساکنان پریشان سازد، حفظ می‌کند، و به وسیله ما باران را فرو می‌فرستد، رحمتش را جاری می‌سازد، و برکات زمین را خارج می‌کند. ۱۷ در روایت دیگری که از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: خدای تبارک و تعالی از زمان آدم تاکنون زمین را از حجت خودش بر آفریدگان خالی نگذاشته است و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر اوست که باران را فرو می‌فرستد و برکات زمین را بیرون

می‌آورد. ۱۸ در بخشی از زیارت «جامعه کبیره» در این باره چنین آمده است: خداوند به وسیله شما گشوده، به وسیله شما پایان می‌دهد. به وسیله شما باران را نازل می‌کند و آسمان را از اینکه جز به اذن او، بر زمین فرو افتد نگه می‌دارد و به وسیله شما اندوه را می‌برد و سختی‌ها را بر طرف می‌سازد. ۱۹ در قسمتی از دعای «عدیله» موضوع ارتباط هستی و بقای حجت حق، حضرت مهدی (ع) با بقا و هستی جهانیان، چنین بیان شده است: به بقای او دنیا باقی است و به برکت او مردم روزی داده می‌شوند و به وجود او آسمان و زمین پابرجاست. ۲۰. ۴. همه آفریدگان برای استمرار حیات و بقایشان نیازمند فیض خداوندی هستند، به گونه‌ای که اگر یک لحظه این فیض قطع شود، هستی آنها به پایان می‌رسد. از آنجا که همه فیض‌های خداوندی به واسطه حجت‌های الهی به مردم می‌رسد و همه بلاها و سختی‌ها به واسطه وجود آنها برطرف می‌گردد، این موضوع که بدون وجود حجت‌های الهی حیات و بقای ساکنان کره زمین به خطر می‌افتد، کاملاً قابل تصور است. افزون بر روایات یاد شده، دسته‌ای دیگر از روایات نیز وجود دارند که در آنها با تعبیری دیگر بر پیوستگی بقا و حیات ساکنان کره زمین با بقا و حیات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تأکید شده است. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. در یکی از این روایات، امام باقر (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت خطاب به امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: من و یازده تن از فرزندانم و تو ای علی! لنگرهای زمین هستیم، خداوند به وسیله ما زمین را استوار کرده که ساکنانش را در دل خود فرو نبرد. هنگامی که دوازده فرزندم از روی زمین بروند، زمین ساکنانش را در دل خود فرو می‌برد و به آنها مهلت داده نمی‌شود. ۲۱ این روایت با اندک تغییری در صدر آن در منابع فراوانی از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده است. آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: تا پایان [امت] دوازده تن از قریش، این دین پا برجاست. هنگامی که آنها رخت بر بندند، زمین ساکنانش را در کام خود فرو می‌برد. ۲۲ در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش که: «آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟» می‌فرماید: اگر زمین خالی از امام بماند فرو می‌ریزد. ۲۳ روایات بسیاری با این مضمون نقل شده‌اند، که به همین تعداد بسنده می‌کنیم. ۲۴. ۱۱. وسیله‌های نجات و رستگاری امت شیخ صدوق (ره) یازدهمین ویژگی حجت‌های الهی را این گونه بیان می‌کند: واجب است معتقد باشد... مثل آنها در این امت مانند «کشتی نوح» و «باب حطه» است. ۲۵ در زمینه این ویژگی امامان (ع) نیز روایات فراوانی رسیده است که در اینجا برخی از آنها را بررسی می‌کنیم. ابوذر غفاری نقل می‌کند از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود: همانا من دو چیز گران‌بها را در میان شما به یادگار گذاشتم: کتاب خدا و عترتم (خاندانم) و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند، آگاه باشید که مثل آنها در میان شما مانند کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و هر کس از آن دوری کند غرق می‌شود. ۲۶ ابن عباس نیز نقل می‌کند که رسول خدا (ص) خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود: ... مثل امامان از نسل تو [بعد از من] مثل کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و هر کس از آن کناره گیرد، غرق می‌شود. ۲۷ روایات دیگری نیز به همین مضمون از امامان معصوم (ع) نقل شده است که از ذکر آنها خودداری و به همین مقدار بسنده می‌کنیم. ۲۸ با توجه به روایات یاد شده می‌توان گفت: چون حجت‌های الهی تنها معیارهای شناخت حق از باطل و معروف از منکرند، نجات و رستگاری نیز تنها در گرو پیروی و اطاعت از آنهاست و هر کس راهی جز راه آنها بی‌یابد و سر در گرو اطاعت کسی جز آنان بگذارد، جز گمراهی بهره‌ای نخواهد داشت. قسمتی از زیارت «جامعه کبیره» که از امام هادی (ع) نقل شده است، این موضوع را به خوبی روشن می‌سازد: هر که با شما دشمنی ورزید، نابود شد؛ هر که شما را تکذیب کرد، نومید گشت؛ هر که از شما دوری گزید، گمراه شد؛ هر کس به شما تمسک جست، پیروز شد؛ هر که به شما پناه آورد ایمنی یافت؛ هر که شما را تصدیق کرد، به سلامت رسید؛ هر که با شما همراه شد، هدایت یافت؛ هر کس شما را پیروی کند، بهشت پناهگاه اوست و هر کس به مخالفت شما برخیزد، آتش جایگاه اوست. ۲۹ تاریخ اسلام نیز خود بهترین گواه بر این موضوع است که چگونه کسانی که از هدایت‌های امامان (ع) سر پیچیدند و حاضر به اطاعت آنها و پذیرش ولایتشان نشدند، به وادی گمراهی و سرگشتگی افتادند و سرانجام به ولایت طاغوت سر سپردند. در مورد تشبیه دومی که کلام

شیخ صدوق به آن اشاره شده بود؛ یعنی «باب حطّه» باید گفت که: «باب» در لغت به معنای جای داخل شدن، در، آنچه که با آن در بسته شود از چوب یا هر چیز دیگر و دروازه است. «حطّه» نیز مصدر از «حطّ، یحطّ، حطّاً» به معنای بار را بر زمین نهادن و فرود آمدن از بلندی است، البته به منای فرو ریختن گناه نیز آمده است. ۳۰ پیش از بررسی روایاتی که در این زمینه از پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) نقل شده، لازم به یادآوری است که تعبیر «باب حطّه» ریشه‌ای قرآنی دارد. آنجا که می‌فرماید: و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا فيها حيث شئتم رغداً و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطّ غفر لكم خطاياكم و سنزید المحسنين. ۳۱ و [نیز به یاد آرید] هنگامی که گفتیم «بدین شهر در آید و از هر کجای آن خواستید فراوان بخورید و سجده کنان از در [بزرگ] در آید و بگویید: [خداوند] گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشایم و [پاداش] نیکوکاران را خواهیم افزود. امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه یادشده می‌نویسد: همه مفسران اتفاق دارند که مراد از «قریه» در این آیات «بیت المقدس» است و آیه کریمه «ادخلوا الأرض المقدسه؛ به سرزمین مقدس داخل شوید» آن را تأیید می‌کند [...] قتاده، حسن و بیشتر اهل علم می‌گویند معنای «حطّه» آن است که «خدایا گناه ما را فرو ریز و ما را بیامرزد. این امر به استغفار است». ابن عباس می‌گوید: آنها مأمور شدند که بگویند: «این امر حق است». عکرمه می‌گوید: آنها مأمور شدند که بگویند: «لااله الاالله» که خود این کلمات، گناه آنان را می‌ریخت و چون همه اینها سبب ریختن می‌شود، تعبیر به «حطّه» شده است. ۳۲ در روایات فراوانی، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به «باب حطّه» یا دری که ورود به آن موجب ریختن گناهان می‌شود، تشبیه شده‌اند، که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ابن عباس از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس به دین من ایمان آورده، راه مرا پیموده و سنت مرا پیروی می‌کند، باید به برتری امامان از خاندان من بر همه [افراد] اتم باور داشته باشد. مثل آنها در این امت، مانند «باب حطّه» در بنی اسرائیل است. ۳۳ امام علی (ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: این بنی اسرائیل است که برای آنها دری گشوده شد که [ورود به آن] گناهانشان را فرو می‌ریخت و برای شما ای جماعت امت محمّد! دری گشوده شده که گناهانتان را فرو می‌ریزد، این در اهل بیت محمّد - بر آنها درود باد - هستند که شما به پیروی از هدایت آنها و تبعیت از راه آنها سفارش شده‌اید، تا بدین وسیله گناهان و خطاهای شما بخشیده شود و [پاداش] نیکوکارانتان افزوده شود. دری که گناهان شما را فرو می‌ریزد (باب حطّه) از دری که گناهان آنها را فرو می‌ریخت برتر است؛ زیرا آن از چوب بود و ما سخن گویان، مؤمن، هدایت‌گر و برتر هستیم. ۳۴ در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) نیز در ذیل آیه ۵۸ سوره بقره آمده است: اعتقاد ما به ولایت محمّد و علی [ص]، گناهان ما را فرو می‌ریزد و بدی‌های ما را ناپدید می‌کند. ۳۵ با توجه به این ویژگی اهل بیت عصمت و طهارت است که در بخشی از زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: و خداوند درود (صلوات) ما بر شما و آنچه را که از ولایت شما مخصوص ما کرد، مایه نیکویی آفرینش [خلق و خوی] ما، پاکی جان‌های ما، پاکیزگی و پیراستگی [روح] ما و پوشاننده گناهان ما قرار دارد. ۳۶ ۱۲. سرسپردگان امر الهی شیخ صدوق دوازدهمین ویژگی امامان معصوم را این گونه بیان می‌کند: [واجب است که معتقد باشد]... آنها بندگان ارجمند خدایند که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند. ۳۷ کلام شیخ صدوق اشاره به آیه‌ای از آیات کلام خدای تعالی دارد، آنجا که می‌فرماید: و قالوا اتخذ الرحمن ولداً سبحانه بل عبداً مکرمون لا یسبقونه بالقول و هم بأمره یعملون. ۳۸ و گفتند: «[خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده.» منزّه است او. بلکه [فرشتگان] بندگان ارجمندند، که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به دستور او کار می‌کنند. امام علی (ع) در بخشی از روایت مفصلی که خطاب به ابوذر غفاری و سلمان فارسی ایراد شده است، ۳۹ می‌فرماید: ما بندگان ارجمند خداییم، همان‌ها که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند. ۴۰ در قسمتی از زیارت جامعه کبیره نیز از امامان معصوم (ع) با همین تعبیر یاد شده است. ۴۱ با توجه به این ویژگی امامان معصوم (ع) می‌توان گفت: امامان معصوم (ع) از پیش خود نه چیزی می‌گویند و نه کاری انجام می‌دهند، بلکه آنها هر آنچه می‌گویند و هر آنچه انجام می‌دهند، همه به امر خداست. از این رو آنها معیار تشخیص حق و باطل و بیان‌کننده حلال و حرام الهی‌اند و مردم با تسلیم در برابر آنها می‌توانند به راحتی به راهی که خشودی خداوند در آن

است، رهنمون شوند. پی‌نوشت‌ها: ۱. شیخ صدوق، الهدایه، ص ۳۵. ۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶. ۳. در بسیاری از کتاب‌هایی که در زمینه تاریخ زندگانی و شرح حال ائمه(ع) نوشته شده است، بخشی به شرح کرامات و معجزات این بزرگواران اختصاص یافته است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: شیخ مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۵۳؛ اخبار غیبی و کرامات امام علی(ع)، ج ۲، صص ۱۸۲-۱۸۵؛ اخبار امام صادق(ع)، صص ۲۲۱-۲۳۰؛ کرامات و معجزات امام کاظم(ع)، صص ۲۵۴-۲۵۸؛ کرامات امام رضا(ع)، صص ۲۸۱-۲۹۴؛ کرامات امام جواد(ع)، صص ۳۰۱-۳۰۸؛ کرامات امام هادی(ع)؛ صص ۳۲۱-۳۳۵؛ کرامات امام حسن عسکری(ع)، صص ۳۵۵-۳۶۷؛ کرامات امام زمان(ع). ۴. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۰۶، ح ۲۳. ۵. همان، ج ۹۹، ص ۱۰۸. ۶. صفارقمی، بصائرالدرجات، صص ۲۵۲-۲۵۷، جزء پنجم، باب ۱۳، ح ۲، ۵، ۱۰ و ۱۱. ۷. همان، صص ۲۷۲-۲۶۹، جزء ششم، باب ۳، ح ۱، ۳، ۵، ۷، صص ۲۷۴-۲۷۲، باب ۴، ح ۱، ۲، ۳، ۵، ۸. همان، ص ۲۶۹، ح ۱. ۹. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، صص ۱۹-۲۰. ۱۰. الهدایه، ص ۳۶. ۱۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۰۵، ج ۱۹. همچنین ر.ک: ح ۱۷ و ۱۸. ۱۲. ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۷، صص ۳۰۸-۳۱۰. ۱۳. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴؛ کتاب الغیبه، ص ۱۷۷. ۱۴. الطریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۱۶۲. ۱۵. سورة رعد(۱۳) آیه ۲. همچنین ر.ک: سورة لقمان (۳۲) آیه ۱۰. ۱۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: مهدی‌پور، علی‌اکبر، او خواهد آمد، چاپ دوازدهم، قم: رسالت، ۱۳۸۴، صص ۱۷۴-۱۷۷. ۱۷. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، باب ۲۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲. ۱۸. همان، ج ۲، باب ۳۸، صص ۳۸۴-۳۸۵، ح ۱. ۱۹. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۴، بحارالانوار، ج ۹۹، صص ۱۳۱-۱۳۲. ۲۰. مفاتیح‌الجنان. ۲۱. کتاب الغیبه (طوسی)، ص ۹۲. ۲۲. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۶۷. ۲۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰. ۲۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه: ر.ک، همان، صص ۱۷۸-۱۷۹، باب «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حِجَّةٍ»؛ کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۱۷، باب «العله التي من أجلها يحتاج إلى الإمام عليه السلام». ۲۵. الهدایه، صص ۳۵-۳۶. ۲۶. کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۵۹. ۲۷. همان، ص ۲۴۱، ح ۶۵. ۲۸. ر.ک: کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۴۴، ح ۲، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۰. ۲۹. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ مفاتیح‌الجنان. ۳۰. ر.ک: مجمع‌البیان، ج ۱، ص؛ فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۸۴۲. ۳۱. سورة بقره(۲) آیه ۵۸. ۳۲. مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۳. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۶۹، مجلس ۱۷، ح ۶. ۳۴. بحارالانوار، ج ۲۳، صص ۱۲۲-۱۲۳، ح ۴۷. ۳۵. ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۲۷. ۳۶. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲؛ بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۳۰. ۳۷. الهدایه، ص ۳۷. ۳۸. سورة انبیاء (۲۱)، آیات ۲۶ و ۲۷. ۳۹. در آغاز این روایت سلمان و ابوذر خطاب به امیرمؤمنان(ع) عرضه می‌دارند: «ای امیرمؤمنان! ما آمده‌ایم تا درباره معرفت شما بالنورانیه از شما پرسیم. و آن حضرت می‌فرماید: «معرفت من بالنورانیه معرفت خدای عز و جل است و معرفت خدای عز و جل معرفت من بالنورانیه است و این همان دین خالص است» امام علی(ع) در ادامه روایت، به ویژگی‌های این معرفت اشاره می‌کند. (ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۶، صص ۱-۸). ۴۰. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱. ۷. ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۱.

از زمزم زبور مهدوی

عبدالحسن ترکی اشاره: در پی معرفی مؤلفان مهدوی و آشنایی با آثاری که در این حوزه به رشته نوشته درآمده و به چاپ رسیده است، در دو شماره قبل، سه اثر در این زمینه معرفی و اشاره شد که این کتاب‌ها [کمال‌الدین و تمام‌النعمة، اثر شیخ صدوق؛ و مکیال‌المکارم از آیت الله شهید سید محمد تقی اصفهانی] و همچنین اُطیب‌البیان اثر علامه سید عبدالحسین طیب در حوزه تفسیر، به فرمان و عنایت امام عصر(ع) به نویسندگان آن آثار، صورت تألیف پذیرفته است. اکنون در ادامه آن مقالات این بار به سراغ یکی دیگر از این آثار ارزشمند می‌رویم، که آن نیز به اشارت و عنایت حضرت بقیه‌الله(ع) در پی نذر و عهدی که مؤلف شهید

برای رهایی از سختی‌ها و گرفتاری‌ها با آن امام مهربان می‌بندد - داستان آن از زبان سید شهید در ادامه خواهد آمد - تدوین و نگارش شده است. قبل از پرداختن به کتاب و مباحث و موضوعات طرح شده، ابتدا نیم‌نگاهی به حیات علمی و عملی آیت الله سید حسن شیرازی داشته و پس از معرفی مختصر اثر، انگیزه تألیف کتاب را از زبان وی می‌شنویم. آیت الله شهید سید حسن شیرازی به سال ۱۳۵۴ ق. در نجف اشرف در خاندانی ریشه‌دار و پرهیزکار دیده به جهان گشود. خاندانی که در یکصد سال گذشته پرچمدار مرجعیت شیعی بوده و نسل در نسل مرجعیت در آن بیت برقرار بوده است. نیای او «آیت الله میرزا حسن شیرازی» معروف به میرزای برزگ، مُجدد شیرازی است که از مراجع بلند پایه تقلید و رجال نام‌آور شیعه در اوایل قرن چهاردهم هجری بوده است. عالم بیدارگری که فتوای مشهور او به حرمت استعمال تنباکو، دولت ناصرالدین شاه را به تسلیم در برابر قدرت مرجعیت وا داشت و سیاست استعماری انگلیس را به بُن‌بست کشانید. پدر بزرگوارش مرحوم «آیت الله العظمی سید مهدی شیرازی» است که نَسَبش در نهایت به سیدالشهدا (ع) می‌رسد. ایشان نیز از مراجع مُعظّم تقلید و از عالمان آگاه و زمان‌شناس عهد و عصر خود بود که فتوای معروف وی درباره مرام کمونیسم، مبنی بر اینکه (الشُّيُوعِيَّةُ كُفْرٌ وَ الْحَادِثُ كُمُونِيسْمٌ، كفر و الحاد است)، در زمان روی کار آمدن بعثیان در عراق، ضربه‌ای کاری بر پیکر پوسیده این تفکر ضدّ دینی و الحادی در عراق آن روز وارد کرد و موجب آگاهی و بیداری مردم گردید. برادر وی، مرحوم «آیت الله سید محمد شیرازی» نیز از مراجع تقلید بوده است. سید شهید در نجف متولد شد، امّا در کربلا بالید. وی پس از تکمیل علوم عربی و ادبی نزد استادان بنام حوزه کربلا، در کنار استفاده از محضر پدر و برادر، از درس آیات عظام؛ میلانی و شیخ محمّد رضا اصفهانی بهره بُرد و سطوح عالی را از آنان آموخت و در پرتو قریحه ذاتی، هوش فوق‌العاده و پشتکار فراوان توانست مراتب تحصیل را تا احراز مقام منبع اجتهاد ببیماید و کرسی تدریس و تعلیم را در کربلا به دست گرفته، در کنار برادر بزرگ خود سرپرستی آن حوزه دینی و علمی را عهده‌دار شده، و همزمان به تربیت شاگردان بپردازد. هنگامی که با روی کار آمدن حزب بعث، افکار وارداتی و الحادی این مرام، عراق را در بر گرفت، سید شهید، سکوت را جایز نشمرد و دلیرانه قیام کرد و قهرمانانه با دشمنان دین به ستیز برخاست و در این راستا دامنه فعالیت‌های فکری و فرهنگی خود را گسترش داده، با نشر مقالات روشنگرانه و بیانات هدایت‌گرانه، ماهیت این تفکر الحادی و گمراه‌کننده را آشکار ساخت. سخنرانی مهمّ او در کنگره بین‌المللی امام علی (ع) - که به ابتکار پدر بزرگوارش همه ساله به مناسبت ۱۳ رجب در کربلا برگزار می‌گردید - او را شهره شهر و آشنای مردم ساخت. دیری نپایید که حزب بعث حضور او را برنتابید و سرانجام به سبب مبارزات مستمر و پیکارهای پیگیر، «سید شهید» در سال ۱۳۸۹ ق. به دست مزدوران بعثی بازداشت گردید و در زندان قصرالنهائیه بغداد، در زیر سخت‌ترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. تا بدان جا که آثار سوختگی این شکنجه‌ها تا پایان عمر پُر افتخارش بر بدن و سینه آن سید شهید آشکار بود. شهید بزرگوار پس از چندی از زندان بغداد به زندان بعقوبه منتقل شد و در آنجا بود که عنایت امام عصر (ع) از وی دستگیری نمود و مقدمات آزادی او فراهم شد. آیت‌الله شهید سید حسن شیرازی در آن زندان، پس از توسّل به حضرت بقیه‌الله (ع) و در پی پیمانی که با آن حجت‌خدا می‌بندد - و داستان آن در ادامه خواهد آمد - در سال ۱۹۶۹ م. به طور معجزه‌آسایی آزاد شد. وی پس از رهایی از زندان، بی‌درنگ عراق را به سوی لبنان ترک کرد و در بیمارستان بیروت بستری شد و به معالجه عوارض شکنجه‌ها - که هیچ‌گاه نیز بهبودی کامل نیافت - پرداخت. پس از بهبودی نسبی در آنجا نیز از پای ننشسته، به ارشاد، اصلاح، رهبری و روشنگری که میراث نیاکانش بود، اشتغال ورزید. به همین منظور سفرهایی را به سوریه، استرالیا، آفریقا انجام داد و مؤسسات تربیتی، فرهنگی، دینی و اجتماعی چندی را در راستای شناساندن اسلام و تشیع در آن مناطق پی‌ریزی کرد و از این رهگذر با رجال سیاسی و دینی و بعضاً رؤسای جمهور به تقویت روابط پرداخت و توانست با روشنگری‌ها و ارشادهای خود، بسیاری را به مذهب حقّ شیعه هدایت کرده، به ولایت امیرمؤمنان (ع) پیوند زند. علامه شهید مانند جدّ بزرگوار خود، امیرمؤمنان (ع) از امور معیشتی مستمندان و نیازمندان غافل نبود و در این زمینه اهتمامی بلیغ داشت و همان‌گونه که اشاره شد در دهه پایانی عمر

شریف خود با سفرها و هجرت‌های خود توانست مؤسسات فرهنگی، مراکز درمانی، کانون‌های تربیتی و مدارس و مساجد و حسینیه‌هایی را بنیان نهد که در ذیل به چند مورد آن اشاره می‌شود: ۱. مدرسه علوم دینی به نام مدرسه الامام المهدی (ع) در بیروت؛ ۲. حسینیه‌ای در یکی از مراکز شیعه‌نشین در بیروت؛ ۳. حوزه علمیه لبنان در بیروت؛ ۴. مسجد فاطمه الزهرا (س) در شهر حمص در سوریه؛ ۵. مسجد الامام الصادق (ع) در شهر لاذقیه؛ ۶. حوزه علمیه زینبیه در سوریه، که نخستین مدرسه علوم دینی شیعه در آن سرزمین است. شهید شیرازی در کنار پرداختن به مسائل اجتماعی و اصلاح، ارشاد و روشننگری از مسائل علمی و تعلیم و تدریس، تألیف و تدوین کتاب، نگارش رساله و نوشتن مقالات غافل نبود. از وی آثار سودمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی به جای مانده که در این میان بیش از بیست عنوان آن به چاپ رسیده، که سیزده عنوان آن در معجم المؤلفین العراقيين ضبط، و به پانزده عنوان آن در مقدمه کتاب ارزشمند کلمه الامام المهدی (ع) توسط مترجم محترم آن اشاره شده است. از مشهورترین آثار آیت‌الله سید حسن شیرازی می‌توان از این کتاب‌ها نام برد: ۱. کلمه الله، ۲. کلمه الاسلام، ۳. کلمه الرسول الاعظم (ص)، ۴. کلمه الامام الحسن (ع)، ۵. کلمه الامام الصادق (ع) در ۴ جلد، ۶. کلمه الامام المهدی (ع) در ۳ جلد که آخرین کتاب منتشر شده آن شهید عالی مقام است. با آنکه نویسنده بنا به عهد و پیمانی که با امام عصر (ع) در تألیف آن کتاب بسته بود، اصرار داشت که هر چه زودتر آن را تألیف و تکمیل نماید و به چاپ برساند، اما تقدیر الهی آن بود که این کتاب، بعد از شهادت وی منتشر شود. شهادت، مُزد خلوص و خدمت سرانجام سید شهید در روز ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۴۰۰ هجری برابر با ۱۳۵۹ شمسی، آنگاه که از منزل خود در بیروت، خارج و به سوی «مدرسه الامام المهدی (ع)»، برای شرکت در مجلس بزرگداشت متفکر شهید «سید محمدباقر صدر» در حرکت بود در محله رمله البیضاء توسط دو مزدور مسلح به رگبار بسته شد و در سن ۴۷ سالگی در حالی که بدن رنجور او ۳۶ گلوله را پذیرا شده بود، به دیدار حق شتافت. خبر شهادت این عالم آگاه، بازتاب فراوانی در جهان اسلام یافت. پیکر پاک او پس از تشریفات رسمی و مردمی از طریق سوریه به قم منتقل، و پس از طواف به گرد ضریح مطهر حضرت فاطمه معصومه (س)، در مسجد موزه آن حضرت به خاک سپرده شد. روحش شاد و کامش از چشمه‌های گوارای بهشت برین سیراب باد. کلمه الامام المهدی (ع) قبل از پرداختن به معرفی کتاب، تذکر این نکته ضروری است که جمع‌آوری رسائل، خطب و کلمات پیشوایان دین و حضرات معصومین (ع) - به ویژه حضرت بقیه‌الله (ع) - کاری بی‌سابقه و بی‌پیشینه نبوده، علمای پیشین شیعه مانند شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ طبرسی، علامه مجلسی در مجموعه‌ها و موسوعه‌های روایی خود، بخش‌هایی را به مناسبت به مجموعه توقیعات صادره، بیانات و معجزات آن بزرگوار، اختصاص داده‌اند و در پی آن عالمان پسین و معاصر نیز در حدّ توان از تکمیل، تصحیح، تنقیح، تدوین و تبویب آن مجموعه‌ها غفلت نورزیده و مجموعه‌های کامل‌تری را با یافتن مدارک جدیدتری بر آن میراث کهن افزوده‌اند، که در این میان مجموعه «کلمه الامام المهدی (ع)» با توجه به اینکه با عنایت حضرت مهدی (ع) و اخلاص مؤلف نگاشته شده است را جلوه و جمال دیگری است. این مجموعه محصول تلاش چندین ساله آیت‌الله شهید سید حسن شیرازی (ره) است که در ۳ جلد تنظیم شده است. جلد اول این مجموعه به توقیعات آن حضرت اختصاص دارد، جلد دوم، ادعیه و زیارات آن حضرت را در برمی‌گیرد و جلد سوم، به بیانات آن وجود شریف می‌پردازد. از آنجا که جمع‌آوری و احصاء مجموعه بیانات و کلمات حضرت صاحب‌الامر (ع) مستلزم فرصت کافی و تحقیق گسترده و شافی بوده و مؤلف شهید در سال‌های پایانی عمر شریف خود به این مهم دست یازیده، لذا نواقصی در بخش‌هایی از این مجموعه راه یافته بود که با همت ستودنی مصحح محترم و تحقیق و تتبع وی تدارک شده، مرتفع گردیده است. مصحح کتاب رنج فراوانی را بر خود هموار کرده و با پژوهش‌های خود به توقیعات دیگری دست یافته و آنها را به صورت استدارک در پایان کتاب تحت عنوان مستدرک توقیعات آورده است. این کتاب به تنسيق و تکمیل و مقابله «حسن تاجری» و ترجمه «سید حسن افتخارزاده» توسط نشر آفاق به چاپ رسیده است. جلد اول این مجموعه با پیش‌گفتاری از مصحح و مقدمه‌ای کوتاه از مترجم آغاز می‌گردد و آنگاه مؤلف، قبل از ورود به اصل کتاب مقدمه‌ای را در

حدود صد صفحه سامان می‌دهد و در آن پیرامون موضوعات: تمدن و مشکلات آن، مسئله مصلح منتظر، آفت‌های اندیشه انتظار مطرح کرده و در همین راستا به شبهات آن نیز پاسخ می‌دهد. مؤلف در ادامه از هنگامه ظهور، ولایت تکوینی امام و عدالت فراگیر سخن به میان می‌آورد و در پی، به تردیدهایی پیرامون طول عمر امام پاسخ‌هایی در خور می‌دهد و دامنه مقدمه را با مباحثی درباره فایده امام غایب و فلسفه غیبت برمی‌چیند. مرحوم شیرازی بعد از مقدمه، شرح حال کوتاهی از نایبان خاص آن حضرت به دست می‌دهد و به دنبال آن دیگر نمایندگان آن حضرت معرفی می‌شوند و آنگاه توقیعات امام آورده می‌شود. انگیزه نگارش انگیزه نگارش کتاب از زبان سید شهید: در آن زمان که در زندان بعثی‌ها در عراق به سر می‌بردم و آنان وحشیانه مرا شکنجه و آزار می‌دادند، روزی دست توصل به دامان مولایم حضرت بقیه‌الله (عج) زده، از وی درخواست نجات و آزادی‌ام را کردم و ضمناً با او پیمان بستم که اگر از زندان رهایی یابم، مجموعه‌ای از سخنان، نامه‌ها، دعاها و زیارت‌های آن حضرت را جمع‌آوری کنم. روزها و شب‌ها سپری می‌شد و ماه‌ها یکی پس از دیگری می‌گذشت تا اینکه سرانجام دوران سختی و شکنجه و زندان به سر رسید، و به برکت دعای آن حضرت از زندان بیرون آمدم، و بحمدالله سختی‌ها پایان پذیرفت. چند روزی از آزادی و رهایی من می‌گذشت که یکی از دوستان نزد من آمده و گفت: «شخصی بزرگوار و نورانی را در خواب دیدم که به من فرمود: «برو به سید حسن شیرازی بگو زمان وفای به عهد و پیمانی که با صاحب‌الامر (ع) در تألیف کتاب بسته‌ای، فرا رسیده است» و این شخص اصلاً از داستان عهد و پیمان من خبر نداشت، زیرا من این نیت و پیمان را به کسی نگفته بودم. پس مصمم شدم که این کار را شروع کنم، به همین علت به جمع‌آوری [منابع] و تهیه مدارک آن پرداختم. بعد از مدتی شخص دیگری نزد من آمد و بدون اینکه میان او و فرد اول رابطه و آشنایی باشد - عین مطالب شخص اول را به من گفت. بعد از این دو واقعه، تصمیم و عزم من بر تألیف کتاب قطعی شد و شروع به نگارش این کتاب، کلمه‌الامام المهدی (ع) کردم. بعد از آنکه بخش عمده‌ای از کتاب را نوشته بودم، شبی خود در خواب دیدم که شخصی با شکوه و وقار، با قدی بلند و صورتی زیبا، که دارای هیبت پیامبران و جلال صدیقان و وقار خاشعان بود - در حالی که جامه‌ای سپید رنگ در برداشت - به سوی من آمد. من گمان بردم که وی حضرت بقیه‌الله (ع) است، لذا به احترام او از جای برخاستم و به پیشواز او رفتم، نزدیک وی که رسیدم، دستش را گرفتم که ببوسم، اما او پیش‌دستی کرد و دست مرا بوسید، وقتی دست من را بوسید، یقین کردم که خود حضرت نیست، لذا نام او را پرسیده و گفتم: شما کیستید؟ گفت: «من از سوی ولی خدا آمده‌ام». در عالم خواب احساس کردم که او از سوی امام زمان (ع) آمده است، تا به سبب تألیف کتاب از من قدردانی کند و این اولین باری بود که برای نوشته‌های خود چنین خوابی را می‌دیدم. از خداوند متعال خواستارم که این اثر را به خوشنودی خود همراه ساخته و آقا و مولایم امام زمان (ع) را از من خوشنود سازد که او خود وسیله خوشنودی خداوند از من است. پی‌نوشت‌ها: ۱. کلمه‌الامام المهدی (ع)، سید حسن شیرازی، تنسیق و تکمیل و مقابله حسن تاجری، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، نشر آفاق، چاپ اول. ۲. دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۲۰۵. ۳. در شرح حال مؤلف شهید از تلفیق مقدمه کتاب و مطالب دایره‌المعارف تشیع استفاده شده است.

ندبه امام صادق (ع) در فراق امام مهدی (عج)

به همراه «مفضل»، «ابوبصیر» و «ابان» خدمت امام صادق (ع) رسیدیم و دیدیم که آن حضرت بر روی خاک‌ها نشسته جامه‌ای خبیری، بی‌یقه و آستین کوتاه بر تن کرده و همانند مادر فرزند مرده در حال گریه و زاری است. سراسر وجود او را حزن و اندوه فرا گرفته بود؛ آثار غم و اندوه در صورتش ظاهر گشته بود... حضرت امام جعفر صادق (ع) گاه مشتاقانه از زمان ظهور آخرین حجت خدا صحبت می‌کند و به حال کسانی که آن زمان را درک می‌کنند، رشک می‌برد و می‌فرماید: فطوبی لمن أدرك ذلك الزمان. ۲. خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد. گاه نیز عاشقانه آرزوی درک زمان آن حضرت را می‌کند و می‌فرماید: و لو أدركته

لخدمته ایام حیاتی ۳۰ اگر زمان [ظهور] او را درک می‌کردم همه عمرم را در خدمتش می‌گذراندم. و گاه با مشاهده شرایط غیبت آن حضرت از خود بی خود شده و سیل اشک از دیدگان جاری می‌سازد: «شَدیر صیرفی» می‌گوید: به همراه «مفضل»، «ابوبصیر» و «ابان» خدمت امام صادق (ع) رسیدیم و دیدیم که آن حضرت بر روی خاک‌ها نشسته جامه‌ای خیبری، بی‌یقه و آستین کوتاه بر تن کرده و همانند مادر فرزند مرده در حال گریه و زاری است. سراسر وجود او را حزن و اندوه فرا گرفته بود؛ آثار غم و اندوه در صورتش ظاهر گشته بود؛ رنگ چهره او به کَلّی دگرگون شده بود، سیل اشک از دل پر خون و قلب پر التهاب او برخاسته بود و بر گونه‌هایش فرو می‌ریخت و در این حال این گونه زمزمه می‌کرد: سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهادی، و ابتزت منی راحة فؤادی... ای آقا و سرور من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده، عرصه را بر من تنگ نموده و آسایش و آرامش را از قلبم گرفته است. سدید می‌گوید: هنگامی که امام صادق (ع) را این چنین پریشان دیدیم، دل‌هایمان آتش گرفت و هوش از سرمان پرید که چه مصیبت جانکاهی برای حجت خدا روی داده و چه فاجعه اسفباری بر او وارد شده است. عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه‌ای بر شما روی آورده که این چنین سیل اشک از دیدگانتان فرو می‌ریزد و اشک چون باران بهاری بر چهره‌تان سرازیر می‌شود؟ چه فاجعه‌ای شما را این چنین بر سوک نشانده است؟ امام صادق (ع) چون بید لرزید و نفس‌های مبارکش به شماره افتاد، آنگاه آهی عمیق به پهنای قفسه سینه از اعماق دل برکشید و به ما روی کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه می‌کردم و آن کتابی است که همه مسائل مربوط به مرگ و میرها، بلاها و حوادث را تا پایان جهان در بر دارد. این کتاب را خداوند به پیامبر خویش و پیشوایان معصوم از تبار او اختصاص داده است. در این کتاب، تولد، غیبت، درازی غیبت و دیرزیستی قائم ما و گرفتاری باورداران در آن زمان، راه یافتن شک و تردید در دل مردم در اثر طول غیبت و مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام را خواندم و دیدم که چگونه رشته ولایت را که خداوند در گردن هر انسانی قرار داده است، می‌گسلند و از زمره اسلام بیرون می‌روند، دلم به حال مردم آن زمان سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فرو ریخت. ۴ دعای شریف ندبه که از امام صادق (ع) نقل شده است، شاهد دیگری بر سوز و گداز آن حضرت در غیبت و فراق قائم آل محمد (ع) و منجی موعود جهان اسلام است. در پایان جا دارد از خود پرسیم آیا ذره‌ای از آن سوز و گداز و اندوه فراق که در قلب‌های همه معصومان به ویژه امام صادق (ع) بوده است تا آنجا که خواب و آرامش را از آنها می‌ربوده و زندگی را بر آنها دشوار می‌ساخته است، در دل ما وجود دارد؟ آیا هیچ شده است که در خلوت خود بر فتنه‌ها، مصیبت‌ها، انحراف‌ها و... که در زمان غیبت گریبان‌گیر اهل ایمان می‌شود، گریه کنیم؟ آیا تاکنون اتفاق افتاده است که با همه وجود سنگینی مصیبت غیبت را درک کنیم و در نبود امام زمانمان از ته دل ناله سر دهیم؛ ناله مادری که عزیز خود را از دست داده است؟ خلیل منتظر قائم ماهنامه موعود شماره ۸۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. برای مطالعه نمونه‌هایی از ندبه‌های پیشوایان معصوم در فراق امام مهدی (ع) ر.ک: مهدی‌پور، علی اکبر، با دعای ندبه در پگاه جمعه، صص ۱۳ - ۲۷. ۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴. ۳. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، ص ۲۴۵. ۴. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۱۶۷.

ارتباط هالیوود و سهیونسم در گفت‌وگو با یک‌هالیوودی ایرانی

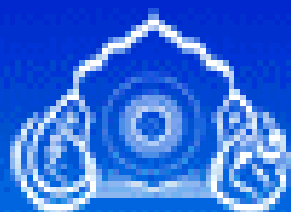
«حسن لطفی» گریمر ایرانی هالیوود، درباره چگونگی گریم شخصیت‌های شرقی و مسلمان در فیلم‌های هالیوود گفت: «هالیوود در زمینه چهره‌سازی، انسان‌ها را براساس پیشینه تاریخی، مذهبی و جغرافیایی طبقه بندی می‌کند و از آن جایی که تا حد زیادی ماشین تبلیغاتی وزارت خارجه آمریکا و پنتاگون است، هم راستا با سیاست‌های آنها حرکت می‌کند. همچنین به دلیل اینکه روابط سیاسی آمریکا در حال حاضر با کشورهای مسلمان مطلوب نیست همواره در فیلم‌های هالیوودی شاهد آن هستیم که مسلمانان را با چهره‌هایی خشن و ناآراسته و به عنوان «یَدمَن‌ها» (شخصیت منفی) معرفی می‌کنند». لطفی گفت: هالیوود کاملاً در انحصار

یهودی‌ها است، یهودی‌ها هم از هر چه که بگذرند - حتی شده از منافع آمریکایی‌ها بگذرند - از منافع خودشان نمی‌گذرند، ولی چون خودشان را با سیاست‌های آمریکا هم سو می‌بینند بنابراین در مجموع کار، تبلوری از دیدگاه‌های استعمارگرانهٔ سیا و پنتاگون و منافع لابی صهیونیست‌هاست، اگرچه بحث یهود از صهیونیسم متفاوت است و برخی از یهودی‌ها از صهیونیست‌ها متنفرند، ولی زمانی که پای منافعشان پیش می‌آید، یهودی بودن را به هر چیزی ترجیح می‌دهند. او دربارهٔ وجود همیشگی شخصیت‌های منفی در فیلم‌های هالیوودی گفت: «همیشه مشکل بدمن (شخصیت منفی) در فیلم‌های آمریکایی وجود دارد، به گونه‌ای که همیشه و در همه حال سفیدپوست‌ها انسان‌های خوبی هستند و بقیهٔ انسان‌ها چندان قابل اعتماد نیستند، در این میان مشکل تنها مسلمانان نیست، بلکه موسیاه‌ها همیشه در فیلم‌ها بد هستند». وی افزود: «قبل از آمدن اسرائیل، نگاه به مسلمانان - که به طور ویژه عرب‌ها هستند - نگاه خوبی است، در این دوره اعراب به عنوان شیوخی بسیار پولدار و متمول معرفی می‌شوند. شیوخ، مخصوصاً طی دورهٔ صامت سینما سمبل پول و اشرافیت هستند و شاهد بازی بازیگران خوش تیپ در قالب این نقش‌ها هستیم، ولی بعد از جنگ جهانی دوم که اسرائیل به وجود آمد به مرور عرب‌ها بد شدند به طوری که از این پس عرب‌ها در این فیلم‌ها به عنوان اشخاصی بسیار عقب‌مانده که فقط پول نفت دارند مطرح می‌شوند و بس». لطفی گفت: در آمریکا و در هالیوود همیشه وجود یک دشمن فرضی لازم است که با توجه به زمان و موقعیت سیاسی، این دشمن فرق می‌کند، همان‌گونه که در زمان جنگ سرد این دشمن روسیه معرفی می‌شود، اساساً سیاست خارجی آمریکا بر این اساس است که برای آنکه همواره خود را منجی بشریت معرفی کند در هر دوره برای خود دشمن خاصی خلق می‌کند که در نهایت نیز خود او، این دشمن را مغلوب می‌کند. وی افزود: به‌طور کلی سیستم موجود در هالیوود سیستم بسیار پیچیده‌ای است، آنها اول از همه دشمن و سوپر قهرمان‌های خود را از طریق «کمیک بوک‌ها» (کتاب‌های مصور) در قالب داستان‌های تخیلی تعریف می‌کنند. این کتاب‌ها در فرهنگ آمریکا بسیار حائز اهمیت است، زیرا همه فکر می‌کنند که این فقط یک افسانه است و هیچ کس به آنها چندان اهمیتی نمی‌دهد و مردم از کودکی نیز با این کمیک بوک‌ها در ارتباط هستند و آرزو دارند که شخصیت این کمیک بوک‌ها را از نزدیک درک کنند و این آرزو باعث می‌شود تا فیلم‌ها اقتباسی ساخته شده و به این شخصیت‌ها شکل جدی‌تری داده شود. دشمنان فرضی اغلب اوقات در مرحلهٔ اول در این کمیک بوک‌ها هستند، در مرحلهٔ بعد بر پرده سینما می‌روند و در آنجا شکل جدی‌تری به خود می‌گیرند، ولی باز هم چون افسانه هستند کسی چندان قضیه را جدی نمی‌گیرد و بدین ترتیب افکار عمومی را برای خلق دشمنی جدید در دنیای واقعیت آماده می‌کنند. گریمر ایرانی هالیوود گفت: به طور کلی سیاست آمریکا بر محور ضرب‌المثل معروف: «اول بحران را به وجود بیاور سپس تصمیم بگیر» حرکت می‌کند، به گونه‌ای که آنها سینما را بستر آزمایش خود کرده‌اند، یعنی در ابتدا از طریق سینما مسئله‌ای را مطرح کرده، بحرانی غیرواقعی را به وجود آورده، سپس با توجه به عکس‌العمل مردم نسبت به آن مسئله تصمیم نهایی خود را می‌گیرند. لطفی در ادامه افزود: آنها که مدتی روس‌ها و آدم فضایی‌ها را به عنوان دشمن معرفی می‌کردند اکنون با توجه به روابط سیاسی نامطلوب خود با افغانستان، عراق و ایران افکار خود را روی مسلمانان متمرکز کرده‌اند و اخیراً در فیلم‌هایشان می‌بینیم که مسلمانان با چهره‌ای خشن، ابروهای در هم فرورفته، گونه‌های برجسته و چشمان نافذ به عنوان افرادی تروریست، در واقع دشمن معرفی می‌شوند. وی افزود: هر چند هالیوود پس از حادثهٔ ۱۱ سپتامبر به مراتب گستاخ‌تر شده است ولی در واکنش‌های اخیر که مسلمانان نسبت به توهین‌های جهان غرب نسبت به اسلام داشته‌اند، هالیوود کمی ترسیده و بیشتر ملیت‌های کوچکی چون چینی‌ها، آلبانیایی‌ها و ... را به عنوان دشمنان خود معرفی می‌کند، که البته در چنین جریان سازی، هالیوود تنها نبوده و مطبوعات نیز به ابزاری در دست کاخ سفید و سیاستمداران آمریکایی تبدیل شده است. حسن لطفی، که گریمر را در آمریکا با همکاری آژانس کوتی‌یر، *coutier*، معتبرترین آژانس گریمر در شهر لس آنجلس آغاز کرد فیلم‌هایی چون، فیلم آستین پاورز (۲) با اجرای گریمر بر مایک مایرز، چهره آرایبی برای تبلیغات: برای فیلم سیاره میمون‌ها «به کارگردانی تیم برتون»، کاندیدای جایزهٔ اسکار به خاطر گریمر و ... را در کارنامهٔ کاری خود دارد.

آخرین کار لطفی پروژه «گیلگمش»، ساخته «راجر کریستین»، برندهٔ دوبار جایزهٔ اسکار و با بازی «عمر شریف»، «پیتر اتول» و «کریستوفر لی» است که هم‌اکنون در حال ساخت است. پی‌نوشت: منبع: <http://www.arnet.ir>

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه

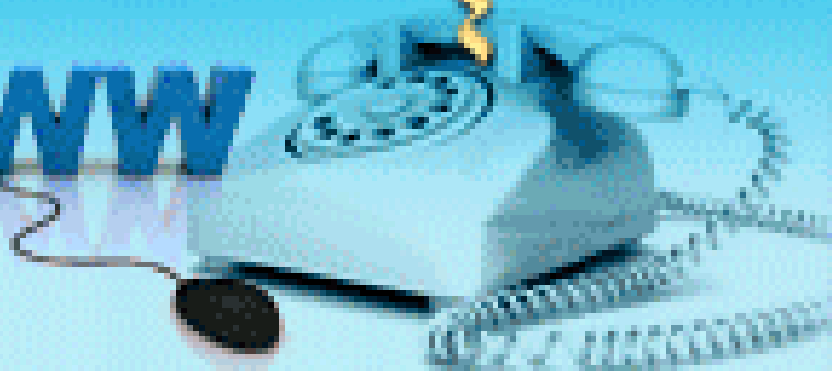


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

